

۱۳۰۰- جنبش دموکراتیک آذربایجان و دولت انقلابی پیشه‌وری

کابینه صدراشرف بهرترتیب و جان‌کندی بود، توانست با بسیج ایلات و عشایر مسلح و چاقوکشان سید ضیاء و ستاد ارتش و ژاندارمری تحت فرمان ژنرال شوراتسکف آمریکائی، بر مناطق کارگری اصفهان، خوزستان، گیلان و مازندران و تهران تسلط شکننده و لرزانی برقرار کند، اما همین تسلط لرزان را نتوانست بر آذربایجان تحمیل کند. تهاجم مسلحانه خان‌ها و شاهزاده‌های قجری و خاندان مجتهدی‌ها و روحانیون صاحب زمین‌های بزرگ با مقاومت دسته جمعی و خشم‌آگین کشاورزان روبرو شد و بازتاب وسیعی در شهرها بخصوص در تبریز و مراغه واردبیل و خوی بوجود آورد. حزب توده ایران با تلاش بسیار به سازماندهی این مقاومت‌های پراکنده اقدام کرد. کارگران کارگاه‌های شهری و چند کارخانه کوچک به جنبش‌های دهقانی کمک رساندند و علاوه بر آن خرده‌بورژوازی و مجموعه شهرنشینان زحمتکش و روشنفکران مرفقی و انقلابی که وارث سنن انقلابی قیام مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی بودند، در یک جبهه علیه ارتجاع گرد آمدند. پس‌مانده‌های شاهزاده‌های قجری مقیم آذربایجان مانند خاندان شازده ملک قاسمی و شازده جهانبانی و خانواده‌های فرمانروایان و روحانیون زمین‌دار و متولی باشی‌های مجتهد نما مانند خانواده‌های مجتهدی و ثقة‌الاسلام و امیران لشکر مانند، سرلشکر مقدم مراغه‌ای و خانواده صولتی، اسفندیاری، آصف که طیف گسترده مالکین مراغه و اطراف تبریز را تشکیل میدادند، در این تلاش بودند که حتی پس از شهریور ۲۰ و فروپاشی نظام جبارانه رضاخانی همان بهره‌کشی سابق را از روستائیان ادامه دهند. حقیقت آن است که آرامش و ثبات گورستانی رضاخانی به مالکین و خان‌های آذربایجانی امکان داد تا بدترین نوع بهره‌کشی فئودالی را بر اراضی مستعد و جمعیت‌های کثیر روستائی آذربایجان تحمیل کنند. از آنجا که آذربایجان وارث سنن انقلابی قیام مشروطه و قیام شیخ محمد خیابانی بود، رضا شاه بیشترین فشار و خشونت را برای محو همه این سنت‌ها بکار برد و تا آنجا پیش رفت که تکلم خلق آذربایجان را به زبان آذری ممنوع کرد و در این سیاست شونیستی و ضد خلقی همه مالکین عمده و خان‌ها و مجتهدان زمیندار و امیران لشکر آذربایجان و گروهی از روشنفکران مشروطه‌خواه خودفروخته مانند تقی‌زاده و حکیمی و ساعد مراغه‌ای به‌رضاخان کمک کردند. آن عده از نویسندگان

بورژوازی که علیه جنبش دموکراتیک ملی آذربایجان و شادروان پیشه‌وری قلم فرسایی کردند بهیچ وجه به این همه مظالم حتی اشاره‌ای هم ندارند، اما آنجا که توانسته‌اند آن نهضت مردمی و خلقی را ساخته و پرداخته شوروی معرفی کرده‌اند. مثلاً عبدالله مستوفی که در سال ۱۳۱۹ استاندار و والی رضاخان در آذربایجان بود، و جنایات بسیاری کرده بود، به آن همه خفقان و اختلاس و چپاولی که خود دخالت مستقیم در ایجاد و ارتکاب آن داشت در سه جلد کتاب پر حجم و قطورش حتی اشاره‌ای هم ندارد، و خود ریشخندها و سفسطه‌ها و سخنان موهن و شرم آوری علیه رهبران جنبش آذربایجان و همه خلق آذربایجان نوشته است و در ضمن تا آنجا که توانسته است و در چنته و ظرفیت و قلم لیچارنویس خود داشته است، علیه اتحاد جماهیر شوروی و دست‌آوردهای انقلاب اکتبر کاغذ سیاه کرده است و ماحصل و محتوی آن همه چرندیات با نوشته‌های ابوالفضل قاسمی تاریخ نگار ملی و روشنفکر! کاملاً هم کاسه است و می‌توان گفت رونویس همان حرفها است.

عبدالله مستوفی که عناد و لجاج بی‌شرمانه‌ای نسبت به خلق آذربایجان و به آزادی و آزادیخواهی دارد، می‌نویسد. «بالاخره، چند نفر از سران این حکومت قلابی، مانند پیشه‌وری (باش‌وزیر) و شبستری رئیس مجلس شورای ملی و یکی دو نفر دیگر انتصابات فرموده، برای مذاکره مواد تصویب‌نامه دولت با طیاره بتهران آمدند. روز ورود آنها، سران حزب اتوده با یک مشت پرتقال فروش و حمال و مزدور و دسته‌های گل و فریادهای زنده‌باد و پاینده‌باد، این مزدوران خارجی را بدست مریزاد جدا کردن آذربایجان از پیکر ایران در میدان طیاره استقبال کردند، باز خدا پدر آقای احمد قوام نخست‌وزیر را بیامرزده که محل اقامت این متمدین متکی به خارجه را در خارج شهر معین کرد و افراد را از ملاقات آنها ممنوع داشته بود و الاسران حزب‌توده حاضر بودند» اشخاصی مانند آخوند لنگرانی را با یک مشت عمله بدر منزل این دسته گل‌ها بفرستند و آنها را از منزل بیرون کشیده سردست بگیرند و دوره بگردانند و باز موضوع تازه‌ای برای رادیو مسکو تحصیل کرده، و این آدم‌کشان و راهزنان را از آنچه بدستور خارجی جری شده بودند جری‌ترشان بکنند» (۱) ابوالفضل قاسمی هم عین همین حرفها را بعنوان یک نویسنده ملی و زیر نام و عکس و عنوان دکتر محمد مصدق

(۱) - شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه .

در جزوه‌ای بنام «تاریخچه جبهه ملی ایران» رونویسی می‌کند و می‌نویسد «از دید ما غائله فارس هر دو ساخته و پرداخته دست بیگانه بود و پیشه‌وری با جنگ و کشتار و محو آزادی و استقلال، آذربایجان را از ایران جدا کرد.» (۱) زهر و سمی که این قلم‌های مزدور بر اذهان مردم گذاشته، به این زودی برطرف نمی‌شود. به این جهت است که از جنبش آذربایجان فقط موضوع استقلال و تمامیت ارضی ایران و جدائی آذربایجان از ایران و همت و جانفشانی «شاه جوان» برای جلوگیری از تجزیه آذربایجان و سرآخر رژه ۲۱ آذر و نجات آذربایجان توسط «ارتش شاهنشاهی» مورد بحث قرار می‌گیرد و بدنبال آن یک دنیا فحش و افترا به شادروان پیشه‌وری و هم‌زمانش نثار می‌شود و هیچ اشاره‌ای به این نمی‌شود که پیشه‌وری که بودو چه کرد، و نهضت آذربایجان روی چه مبنای و علل اجتماعی بوجود آمد و در مقابله با استبداد و ارتجاع رژیم سلطنتی وابسته به امپریالیسم و مالکیت‌های بزرگ چه کرد و چه تاثیری در صعود و اوج و اعتلای آزادی در همه ایران و بویژه در تهران بجای گذاشت، چرا شکست خورد و چه عواملی در شکست این نهضت دخالت داشتند. قلم‌های مزدور و مرتجع و ملی‌گرای عبدالله مستوفی‌ها و مقاله‌نویسان «رعد امروز» ارگان سیدضیاءالدین طباطبائی، و میراشرافی مدیر روزنامه «آتش» و ابوالفضل قاسمی روی این جعل فرسوده میشود که «برای اینکه به اشاره خارجی بوجود آمده بودند، بدستور خارجی نیز ازین رفتند» (۲)

سخن درباره عبدالله مستوفی و شناساندن او شاید زاید باشد، چرا که او از کارگزاران معروف انگلیس در ایران بود، و گاویت پیشانی سفید، و خودش هم تحاشی در سرسپردگی به استبداد و تعارفی به آزادیخواهی ندارد، زیرا می‌گوید اسلافش همه در خدمت قاجار بوده‌اند و «در هر حال میرزا وارد خدمت آقا محمدخان شد، این میرزا، میرزا اسماعیل جد من بود» (۳) و خود از کودکی در دربار ناصرالدین‌شاه پرورش یافت و به همه پادشاهان خونخوار قاجار از ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه و محمدعلی شاه و احمدشاه علی‌قدر مراتبهم جان نثاری کرد و سرآخر از محبت‌ها و اعتمادات رضاشاه قلدر نیز برخوردار و به استناداری آذربایجان منصوب شد و ظلم‌ها و تحقیرها به خلق آذربایجان کرد که شرحش از حوصله خارج است. چنین موجودی باید چنان حرفهایی درباره نهضت ۲۱ آذر و پیشه‌وری و انقلاب شوروی بنویسد.

(۱) و (۲) - تاریخچه جبهه ملی. ابوالفضل قاسمی. ص ۱.

(۳) - شرح زندگی من. عبدالله مستوفی. جلد اول. ص ۲.

بی‌پایگی چنین اظهار نظرهایی احتیاج به استدلال و تبیین منطقی و علمی تاریخ ندارد، فقط یک جو وجدان بیدار لازم است تا نویسنده بتواند قلم را از جولان در میدان دروغ‌نویسی و فسادى که از نشر آن ایجاد می‌شود، نگهدارد. بهتر بود ابوالفضل قاسمی قبل از نوشتن چنین تاریخچه‌ای برای جبهه ملی و اظهار نظر در مسائلی که مربوط به پیدایش و تاریخ جبهه ملی نیست، نگاهی هم به روزنامه جبهه آزادی سال ۱۳۲۵ می‌کرد و از موضع‌گیری حزب ایران درباره مسائل آذربایجان حداقل مطلع و با خبر می‌شد. حزب ایران درباره جنبش آذربایجان و غائله فارس در سال ۱۳۲۵ این‌طور موضع‌گیری کرد «بین قضایای فارس و نهضت آذربایجان از نقطه نظر ماهیت چه اختلافی وجود دارد؟ نهضت آذربایجان آزادیخواه، اصلاح طلب و مرفقی است. در آذربایجان املاک را تقسیم می‌کنند، عوارض را حذف می‌نمایند. تمام عملیات در جهت ترقی دادن سطح زندگی دهقانان انجام می‌گیرد. در آذربایجان در عرض یکسال ۵۰۰ مدرسه می‌سازند، بیمارستانهای متعددی ساخته، دانشگاه تشکیل می‌دهند، کودکان و تیمارگاه آماده می‌کنند، یعنی در بالا بردن سطح دانش اهالی کوشش فراوان بر عری میدارند، با تمام قوا راهها را تعمیر کرده خیابانها را آسفالت می‌کنند، از ناامنی جلوگیری کرده در مقابل فساد به سختی مبارزه می‌نمایند، رهبران نهضت آذربایجان از آزادیخواهان مبارز قدیمی هستند که اغلب اهل فضل و دانشند. در درستکاری و پاک‌ی اشخاصی مانند پیشه وری، دکتر جاوید یا شبستری حتی دشمنان نهضت نیز تردیدی ندارند. اینان مردمانی هستند که هیچگاه بمال مردم دست درازی نکرده، هیچوقت حق کسی را پایمال نکرده‌اند. و بهمین جهت در ایران پراز چپاول ربع قرن اخیر فقیروبی‌نام ماندند. ولی علمداران فارس بطور محقق مردمان آزادیخواه و اصلاح طلب نیستند. تاریخ صدساله جنوب سند قبلی کذب ادعای آنهاست. امروز که دم از اصلاحات بزنند ممکن است بگویند هم چنین و چنان خواهیم کرد، ولی آنهایکه با منطق قضاوت می‌کنند بحرف فقط اقانع نخواهند شد و میدانند آنگاه که تا دیروز مایه ناامنی، قتل و غارت و فقر فارس بوده‌اند چگونه ممکن است بطور ناگهانی تغییر ماهیت داده طرفدار ترقی و سعادت فارس‌یان شوند. اینها که چندین سال در جنوب فعال مایشاء بودند چرا چند نفر طیب برای آن نواحی نخواستند؟ چرا یکباب مدرسه باز نکردند. آنهایکه علمدار وقایع فارس هستند، نمی‌توانند آزادیخواه و اصلاح طلب باشند. حادثه فارس برای کشتن آزادی برای ادامه ملوک‌الطوایفی، برای

از دیاد فقر و بدبختی است. ماهیت آن این است و هر که هر چه می خواهد بگوید غیر از این نخواهد بود. حال ببینیم نقاط مشترکی در میان هست یا نه؟ یگانه وجه مشترکی که ورد زبانهاست و در نتیجه تبلیغات شوم، باندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که تمام اختلافات را از نظر دور نگاه میدارد، موضوع کمک خارجی است. بطور صریح می‌گویند هردو واقعه بکمک بیگانگان انجام گرفته و بنابراین از نقطه نظر ایرانیت یکی هستند. همه کس میدانند که وقایع جنوب متکی به انگلستان بوده، اسلحه، پول و اندرز انگلستان است که جنوب ایران را دچار این غوغا نموده است. از طرف دیگر هیچکس نمی‌تواند منکر شود که همان وجود قوای شوروی در آذربایجان بزرگترین کمک به نهضت آذربایجان بوده است. بفرض هم که آذربایجان از شوروی‌ها اسلحه و پول نگرفته باشد همین که از قوای دولتی در نقاط مختلفه آذربایجان سلب حرکت شده ... در شریف‌آباد جلوی ستون اعزامی گرفته شد، کافی بود که نهضت آذربایجان بتواند انقلاب خود را انجام دهد، پس هیچکس نمی‌تواند منکر کمک شوروی به نهضت آذربایجان باشد ولی آیا وجه اشتراک کمک خارجی برای آنکه هردو را به یک چشم نگاه کنیم کافی است؟ مگر تمام وقایعی که دست خارجی در آن مؤثر است یکی باید طرد شود؟ روابط ما با خارجها اجباری است منافی که همسایگان ما در ایران دارند باید حتماً در حساب زندگی ما ملحوظ شود، چه بخوایم چه نخواهیم روس و انگلیس در حیات اجتماعی-اقتصادی ما مؤثر هستند، همانطور که در زندگی تمام ممالک دنیا مؤثر می‌باشند. پس در هر عملی که پای خارجی در میان است باید اول منافع ایران را در نظر گرفت و پس از آن قضاوت کرد. نهضت آذربایجان را با توجه به عملیات و مخصوصاً با در نظر گرفتن عاملین آن با واقعه فارس مقابله می‌کنیم، می‌بینیم یکی مردم ایران را بطرف ترقی و نیرومندی سوق می‌دهد، دیگری در بدبختی و فقر و تریاک نگاه میدارد. از این جهت است که از روز پیدایش نهضت آذربایجان ما سیاست خود را پشتیبانی از آن قرار دادیم و گفتیم باید تا اصلاحات آذربایجان در سراسر ایران تعمیم یابد» (۱) این اظهار نظر و موضع‌گیری سازمانی بود، که می‌توانست ادعای روشنفکری و واقع بینی کند، اما همین حزب بعثت نفوذ سنجایی و بیانی و قاسمی به آن حد از مذلت و ضلالت و ادبار رسید که هماهنگ و همسو با مرتجعین شد. این است که بعدها بین اظهار نظرها و تحلیل‌های سیاسی رهبران جبهه ملی با مخبرالسلطنه هدایت و عبدالله مستوفی تفاوتی

مشاهده نمی‌شود. قلم‌های گمراه‌کننده عبدالله مستوفی و میراشرفی و سید ضیاء و مسعودی مؤسس روزنامه اطلاعات با همه اختلاف و تفاوتی که با قلم‌های امثال خلیل ملکی و قاسمی دارند، بالاخره در یک نقطه بهم میرسند، و آن مقابله با جنبش‌های دموکراتیک ایران وارد نگاه سوسیالیسم است. تقلب و تزویری که چنین نویسندگان ظاهرآملی در مورد نهضت آذربایجان کردند، موجب شد که اذهان بسیاری از ایرانیان علیه پیشه‌وری و مجموعه جنبش ضداستبدادی و ضداستثماری آذربایجان مغشوش شود و هیجانات ناسیونالیستی توده مردم تهران و سایر ایالات ایران علیه آذربایجان و رهبران جنبش آن به غلیان آید، و همه سوابق و سنن انقلابی و تأثیرات بزرگ آن جنبش، در حیات مادی و معنوی جامعه ایران و نقش جنایت‌بار امپریالیسم آمریکا و انگلیس و حامیان داخلی در شکست و خاموشی آن نهضت، در زیر پوشش دود و غبار حاصله از هیجانات شوونیستی و ملی‌گرائی، بچشم نیاید و به مرور زمان آن‌همه همت و جانفشانی خلقی بپا خاسته، به تجزیه طلبی و وطن‌فروشی و وابستگی معرفی شود. برخلاف همه این‌سم‌پاشی‌ها حقیقت این است که نهضت آذربایجان، جنبش و قیامی بود که از متن توده مردم برخاسته بود و با همه ظرفیت و توان خود در مقابل ارتجاع و امپریالیسم ایستادگی کرد.

نهضت آذربایجان درست در سالهای اوج قدرت امپریالیسم تکوین و بروز کرد، آذربایجان پس از سقوط دیکتاتوری رضاخان زودتر از همه ایالات ایران برای ترقی و پیشرفت ملی قیام کرد. حضور ارتش سرخ در آذربایجان بسیاری از مالکین بزرگ و عمال رضاخانی را فراری داد. در همان اولین روزهای فروپاشی دیکتاتوری رضاخان بسیاری از مالکین آذربایجان همراه سران ادارات و افسران قشون به تهران فرار کردند و برای اولین بار مردم تبریز توانستند به زبان مأموس مادری خود حال و احوالی ازهم بپرسند. شاید مطلب تعجب‌آور باشد اما به اعتبار انبوهی از نوشته‌ها و خاطراتی که موجود است اعمال دیکتاتوری رضاخانی توسط عبدالله مستوفی‌ها در آذربایجان آنچنان بود که محسنی رئیس فرهنگستان آذربایجان می‌گفت «هرکس که ترکی حرف می‌زند، افسار الاغ بسر او بزنید و او را به آخور به‌بندید» (۱) عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد «من سه سال در آذربایجان شرقی و غربی استنادار بودم و غیر از خلخال تمام شهرها و قصبات آنرا دیده‌ام. من مثل

یکنفر شناسا می‌گویم با اینکه اهالی آذربایجان ترکی بلقور می‌کنند ، روح ایرانییت آنها را هیچکس از اهالی سایر قسمت‌های کشور ما ندارد» (۱) و در توضیح کلمه بلقور می‌نویسد «زبان ترکی که در ایران رایج است جز لهجه‌ای که عوام بعضی از نقاط به آن تکلم میکنند ، چیزی نیست و چون زبان درشت و ناهموار است فارسیها بلقور کردن را بجای حرف زدن مصطلح کرده و بجای آنکه بگویند ترکی حرف می‌زنند ، می‌گویند ترکی بلقور می‌کنند.» (۲)

تجاوز و تحقیر به خلق آذربایجان منحصر به موضوع زبان آذری نبود ، بلکه در طول حکومت رضاخان شهر تبریز و سرتاسر آذربایجان مورد غضب واقع شد. همان سابقه مشروطیت و قیام شیخ محمد خیابانی و وجود هزاران کارگر و گروه‌های مهاجر آذربایجانی در باکو و آذربایجان شوروی و ارتباط قلبی و عاطفی آنها با خانواده‌هایشان ، موجب ترس و وحشت هیئت حاکمه ایران شد . به این جهت استانداران تبریز در دوران رضاشاه همیشه از سفاکترین و درعین حال محیل‌ترین نوکران رضاخانی انتخاب می‌شدند . فهیم‌الملک و عبدالله مستوفی دو نمونه از این استانداران خشن و مکار بودند که در آخرین سالهای حکومت رضاخانی به استانداری آذربایجان اعزام شدند. عبدالله مستوفی که حرفهای شرم‌آورش نوشته شد، مردی بود حتی ازدزدی و اختلاس سهمیه گندم و آرد سکنه تبریز نمی‌گذشت و پس از شهریور ۲۰ مقالات متعددی از کثافت کاری‌های این استاندار خیلی‌خیلی و وطن‌پرست و عاشق زبان فارسی منتشر شد .

بنابراین طبیعی بود که فرار عمال ظلم و جور رضاخانی ، موجب حرکت و جنبش خودبخودی مردم شود و همین کار انجام شد و مردم عمال رضاخانی را بیرون کرده و امور شهر بدست سکنه‌آن بوسیله چهارده کلوب اداره می‌شد. (۳) جمعیت آذربایجان به همت آزادیخواهان در تاریخ ۲۰/۷/۳۰ اعلام موجودیت کرد و روزنامه آذربایجان به مدیریت میرزا علی شبستری که از شخصیت‌های مورد احترام مردم تبریز بود، بصورت ارگان جمعیت و ناشر آمال و خواست‌های خلق آذربایجان منتشر شد. با آنکه فهیم‌الملک استاندار آذربایجان بود ، اما جرأت اقدامی علیه مردم نداشت و دولت مجبور شد «سرلشگر جهانبانی وزیر کشور را که به هوش و تدبیر معروف بود ، با دستورات مقتضی و هدایای نقدی برای دلجوئی از مردم شهرهای ماکو،

(۱) و (۲) - شرح زندگی من . عبدالله مستوفی ص ۴۰۹

(۳) - دموکراسی ناقص. دکتر جاوید ص ۱۰

تبریز ، رضائیه ، خوی ، مراغه ، مهاباد ، شاهپور ، واهر به تبریز بفرستد.» (۱) بتدریج قدرت دولت مرکزی بر آذربایجان مستولی شد ، و به همان نسبت که بورکراسی سلطنتی پس از کناره گیری رضاخان توانست با کمک مستقیم سفارت انگلیس و خدمت گذاران دیرین استعمار مانند ذکاءالملک فروغی و علی سهیلی و سپهبد امیر احمدی بر تهران مسلط شود ، بتدریج قادر شد نفوذ خود را به مناطق بحرانی و آماده به قیام ، تحمیل کند و به مقابله با جنبش های دموکراتیک و دهقانی و کارگری برخیزد. بنابراین خانها و بزرگ مالکان فراری توانست همراه عمال حکومتی و تحت حمایت مستقیم ستاد ارتش به آذربایجان برگردند و پس از گذشت یکسال حزب وطن سیدضیاء و حزب نهضت ملی سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش به کمک هم ، عده ای از وعاظ — السلاطین و افسران ارتش را سازمان دهی کردند ، و به کمک ژاندارمری به تحکیم حاکمیت خانها در دهات پرداختند و در شهرهای عمده آذربایجان به مقابله با حزب توده ایران برخاستند . علت آنکه دولت فروغی همان انتخابات انجام شده در حکومت رضاخانی را برای دوره سیزدهم مجلس شورای ملی با همه تشبثات و پشت هم اندازیها حفظ کرد و مقبولیت داد ، ترس از پیروزی نیروهای ضد استبدادی بود که در ایالات شمالی و آذربایجان و تهران و اصفهان و خراسان فعال بودند و عمدتاً زیر تأثیر و هدایت حزب توده ایران قرار داشتند. بنابراین انتخابات مجلس چهاردهم وقتی شروع شد که حاکمیت دولت بر بسیاری از مناطق انقلابی کشور اعمال شد و بخصوص تقویت ژاندارمری و گماردن ژنرال شوارتسکف آمریکائی به ریاست آن و تجدید سازمان ارتش با همان عوامل دوران رضاشاهی ، با کمک و مساعدت های دولت آمریکا توانست به اعمال قدرت نسبی دولت مرکزی بر همه کشور منجر شود . و علی الظاهر دستگاه حکومتی به عرض اندام در مقابل سازمان های مردمی پرداخت و رجالها و خوانین با اغوای گروهی از مردم محروم و عقب مانده که محصول یک عمر سیستم استبدادی رضاشاهی بود با تهییج عواطف مذهبی و سوءاستفاده از شعار دینی توانستند در مقابل حزب توده ایران و هر سازمان و جمعیت ملی و ضد استبدادی خودنمایی کنند . فرهنگ عقب مانده در شهرها و تسلط خرافه بر روستاهای کشور زمینه مساعدی برای ایجاد احزاب و جمعیت های ارتجاعی ایجاد کرد و خوانین و سرمایه داران شهری و ملاکین توانستند ، با حمایت قشر وسیعی از روحانیون وابسته به فئودالیسم و وعاظ السلاطین

و علمای درباری و صاحب آب و ملک و موقوفه به فریب قسمتی از توده‌های زحمتکش شهر و روستاها توفیقی حاصل کنند. هرچند این موفقیت نسبی وزود گذر بود اما حقیقت آنست که حمله و هجوم به سازمان‌های ضد استبدادی و حزب توده ایران توسط همین اقشار ناآگاه صورت میگرفت. بنابراین قسمت عمده تبلیغات و تعلیمات حزب توده ایران بر این مسئله اساسی صرف می‌شد که همین توده‌های زحمتکش به حقوق اجتماعی و صنفی و سیاسی خود واقف شوند. انتخابات دوره چهاردهم مجلس با اعمال نفوذ شدید دولت خاتمه پذیرفت و اکثریت قریب به اتفاق مجلس را همان نوکران قدیمی استبداد اشغال کردند. فقط تنی چند توانستند با حمایت آگاهانه رأی دهندگان به مجلس چهاردهم راه یابند که سید جعفر پیشه‌وری یکی از آنها بود. اما وجود چنین شخصیت معروف انقلابی در مجلس ۱۴ با مخالفت اکثریت نمایندگان روبرو شد و تلاش فراکسیون حزب توده ایران و دکتر مصدق و تنی چند از نمایندگان برای تصویب اعتبارنامه بجائی نرسید و بالاخره نمایندگان اول و دوم مردم تبریز (زین‌العابدین خوئی - سید جعفر پیشه‌وری) به مجلس راه داده نشدند و پس از رد اعتبارنامه پیشه‌وری مردم کمترین امیدی که به مجلس چهاردهم داشتند، آنراهم از دست دادند. رد اعتبارنامه دو نفر وکیل مورد توجه مردم تبریز، عوامل ارتجاع را به وجد آورد و در شهرهای تبریز و مراغه و اردبیل همین قدرت‌نمایی‌ها، فاجعه آفرید و ارتجاع با همه قدرت جنگ و دندان نشان داد.

در اوائل حکومت صدراشراف این حملات وسعت یافت و همه عوامل دولتی و روحانی‌نمایان چیره خوار دربار همراه خوانین مسلح به سازمان‌های دهقانی و کلوب‌های حزب توده ایران یورش کردند. دستگیری کشاورزان به بهانه عدم پرداخت سیورسات اربابی شروع شد. شکایات کشاورزان به مراجع دولتی آذربایجان و تهران بی‌جواب ماند. صدراشراف نخست‌وزیر وقت در مجلس گفت: «به هزار تا از این شکایات حتی جواب هم نمی‌دهم.» در اردبیل دارودسته سید احمد میرخاص روحانی نمای مزدور درباری با حمایت مسلحانه یکی از خوانین اردبیل بنام اسلحه‌دارباشی به حزب توده ایران حمله کردند و قتل و غارت توده‌ایها ابعاد وسیعی بخود گرفت و بازتاب وسیعی در تهران داشت. اگر در اصفهان کارگران نتوانستند در مقابل حمله اوباش و پاسانهای شهربانی سرهنگ افشار طوس و ایلات مسلح بختیاری مقاومت جدی کنند، در تبریز این مقاومت ظهور کرد. این مقاومت از متن توده مردم

برخاسته و نتیجه ظلم و ستم و فشاری بود که دولت جابر صدرااشراف بد خلق آذربایجان اعمال کرد و دولت صدر نمی‌توانست غیر از این‌کاری بکند، زیرا نماینده و مظهر فتودالیسم و بورژوازی ملاک بود. این حقیقت را گروه کثیری از روشنفکران شهری و رهبران و شخصیت‌های رادیکال آذربایجان به طریق اولی حزب توده ایران با وضوح و روشنی درک کردند و به مقابله برخاستند. مقابله و مقاومت در برابر ارتجاع و حکومت جابر صدرااشراف اول بصورت میتینگ‌های گسترده و اعلام شکایت به دادگستری و ارسال شکوائیه به مجلس شورای ملی و درخواست مذاکره تلگرافی حضوری از نمایندگان ملی مانند دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران شکل گرفت، و در این زمان دو روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران و جبهه ارگان حزب ایران توانستند شکایات خلق آذربایجان را منعکس کنند. بدنبال حملات و هجوم گسترده اوپاش و ایلات مسلح‌به کلوب حزب توده ایران در قزوین و اصفهان و کشتاری که طایفه مسلح قادی کلاهی از کارگران شاهی و بهشهر کردند، میتینگ بزرگی با شرکت روستائیان شهرها و بخش‌های نزدیک تبریز، اقشار روشنفکر و پیشه‌وران تبریز در ۱۶ فروردین بعنوان اعتراض خلق آذربایجان به جنایات کابینه صدرااشراف تشکیل شد. و روزنامه رهبر در مورخه ۲۰/۱/۲۴ قطعنامه این میتینگ را منتشر کرد.

ادامه حملات مزدوران ارتجاع و عمال دولت صدر به کشتار روستائیان تبریز و لیتوان کشید، خبر آن در همه روزنامه‌های تهران منتشر شد. هیچ راهی برای خلق آذربایجان باقی نماند جز اینکه بطور متحد و یک‌پارچه درمقابل صدرااشراف بایستد. بنابراین ضرورت ایجاد یک جبهه واحد بمنظور تامین امنیت و آزادی خلق آذربایجان و جلوگیری از تجاوز مسلحانه خوانین و اشرار بشدت احساس شد و مقدمات ایجاد چنین جبهه واحدی با مذاکرات سید جعفر پیشه‌وری رجل انقلابی مورد اعتماد زحمتکشان تبریز و میرزا علی شبستری رئیس جمعیت آذربایجان و مدیر روزنامه آذربایجان شروع شد و فرقه دموکرات آذربایجان در تاریخ دوشنبه دوازدهم شهریورماه ۱۳۲۴ با انتشار بیانیه‌ای به دو زبان فارسی و آذربایجانی اعلام موجودیت کرد. از آنجا که برای مقابله با قدرت وسیع و مسلحانه خوانین و اشرار و عمال دولت صدرااشراف و حکومت مرکزی، یک پارچگی و وحدت سازمانی و تشکیلاتی با فرقه دموکرات آذربایجان ضرورت داشت، حزب توده ایران همه امکانات خود را در اختیار فرقه دموکرات آذربایجان قرار داد و تداوم ضرورت، بصورت وحدت تشکیلاتی بروز کرد و همه

کادرهای حزب توده ایران در خدمت جبهه واحد ملی و دموکراتیک فرقه دموکرات آذربایجان قرار گرفت و کار مبارزه با استبداد در جبهه وسیعی شروع شد. نویسندگان بورژوازی که درباره تهضت آذربایجان و پیشه‌وری چنین القاء شبهه می‌کنند که دست خارجی و بیگانه در آن دخالت داشته است و هیچ زمینه مادی و معنوی و پایگاه توده‌ای، فرقه دموکرات و جنبش ۲۱ آذر خلق آذربایجان نداشته است، یا واقعاً از تاریخ خلق آذربایجان و حوادث سالهای ۲۰ تا ۲۵ بی‌خبرند و یا مغرضانه و مزدورانه این چنین قلم‌فرسائی می‌کنند. نویسندگانی بمانند قاسمی که همه‌جایشت عکس و شمایل مرحوم دکتر مصدق برای زهرپاشی علیه حزب توده ایران و اردوگاه سوسیالیسم پنهان شده‌اند، اگر واقعاً احترامی برای مصدق قائل بودند حداقل چند کلمه از نطق دکتر مصدق را درباره حوادث آذربایجان و مصیبت‌هایی که خلق آذربایجان از استبداد و ارتجاع کشیده‌اند ذکر میکردند. مذاکره مجلس شورا در جلسه ۲۴ آذر ۱۳۲۵ در این مورد به تلخیص نقل می‌شود که نمایانگر موضعگیری مصدق در این خصوص است.

« تا شهریور ۱۳۲۰ که دوره دیکتاتوری خاتمه یافت در این مملکت يك سیاست بیشتر مؤثر نبود، و من گمان نمی‌کنم کسی انکار کند. از آن به بعد که دولت شوروی پا به صحنه سیاست این مملکت گذاشت بجای سیاست موازنه منفی که متجاوز از يك قرن این مملکت از آن پیروی می‌کرد همان سیاست يك طرفی مجری و معمولی بود. من از خیانتی که بعضی وزراء بعد از شهریور باین مملکت کرده‌اند چیزی عرض نمی‌کنم، فقط عرض می‌کنم در این دوره هم که من به افتخار نمایندگی مجلس مفتخر شدم چون انتخابات آزاد نبود مجلس هم از همان سیاست پیروی کرد و برای مثال انتخابات تبریز و جریان آنرا در مجلس عرض میکنم. در تبریز نه نفر و کیل بيك صورتی انتخاب شدند که هفت نفر از آنها را قبول کردیم و دو نفر رد شدند. دو نفر را در این مجلس رد کردید و هیچ دلیلی هم نداشتید. اگر اعتراض به صلاحیت شخص بود اشکالی نداشت، ممکن بود بگویم صلاحیت نداشتند، ولی بهیچ وجه اعتراض به صلاحیت شخص نشد. روی جریان انتخاب رد شد، در صورتیکه جریان انتخاب هر نه نفر یکی بود. همان وقت هم بنده در مجلس این نکته را عرض کردم. کامبخش: و کلای اول و دوم تبریز

دکتر مصدق ادامه می‌دهد: سیاست يك طرفی مجلس، من وعده‌ای از نمایندگان را ناراضی کرد که ما چند ماه با مجلس و دولت صدر مبارزه کردیم.

کاظمی : درست نیست آقا

مصدق: از مجلس رفتیم و باز آمدیم و سیاست يك طرفی در مجلس همان طور که هست ، ما تصور می کردیم که بواسطه سوابق نیک، آقای حکیمی آن کسی هستند که يك دولت بی طرف تشکیل دهند. انتخاب بعضی از وزرای اهل بند و بست و رنگین دلیل است که نتوانستند آن چیزیکه ما در نظر داشتیم ، بکنند . آقای فهیمی (فهیم الملك) * را که مورد اعتماد خودشان هم نیست وزیر کشور انتخاب کنند و آقای فهیمی را چه واداشت که بلافاصله بعد از تشکیل دولت انتخاباتی که چند یکطرفی داشت بکنند . دکتر مصدق ادامه می دهد : رفتار هیئت حاکمه سبب شد که مردم آذربایجان ، همان استانی که نهمه استانداری داشت و چنانچه يك دهی يك ماه بدون کدخدا باشد رشته نظم و امنیت در آن مختل می شود ، ناراضی شوند. طبق اصل ۲۶ متمم قانون اساسی که خود آقای نخست وزیر هم روز قبل در نطق خود به آن اشاره کرده اند قوای مملکت ناشی از ملت است و یکی از قوای ثلاثه مملکت قوه مجریه است. من از خود ایشان که شخص منصفی هستند سؤال می کنم که اغلب وزرائی که داخل در این دولت شده اند چه ارتباطی با ملت دارند من هیچوقت نمی خواستم با دولت شخصی مثل آقای حکیمی مخالفت کنم، ولی سکوت سبب می شود که نزد خدا و خلق خدا و موکلینم مسئول شوم. از وقتی که ایشان آمده اند قدمی برای اصلاحات برنداشته اند ، از هیچ کجای مملکت نیست که مدام شکایت نکنند من اجازه می خواهم چند تلگراف و نامه که به مجلس رسیده است قرائت کنم . (صدر قاضی - يك جا هم شکایت کرده است) اول شکایت فرقه دموکرات آذربایجان است. این شکایت در ۲۸ آبان ۱۳۲۴ بمن رسیده است که به عرض مجلس شورای ملی برسانم و رونوشتی نزد من است که الان قرائت می کنم:

در تاریخ ۲۴ و ۲۵ جمادی الثانی در ده عجمی از محال هشتروند محمد صادق مجتهدی به معیت عبدالحسین ساسانی با عده ای از مأمورین امنیه مسلحانه به دهقانان حمله میکنند ابتداء گلوله بدست زلفعلی میزنند چون وی بروی زمین می افتد، حسن آقا غلام فتحعلی و مشهدی عباداله را هدف گلوله قرار داده می کشند و پنج نفر را چنان مجروح می سازند که اکنون بستری هستند .
در این موقع مجلس بشدت متشنج می شود و اکثریت مجلس سروصدا راه می اندازند.

*) (همین فهیم الملك استاندار آذربایجان هم در دوران رضاخانی و هم بعد از شهریور ۲۰ مدتی استاندار آذربایجان شد.

دکتر مجتهدی : دروغ است آقا دروغ می گویند*
 دکتر مصدق : من شکایت دیگران را می گویم اگر دروغ می گویند باید
 رسیدگی و معلوم شود، شکایت را می کنند شما اینها را ساکت کنید.

مهندس فریور : بگذارید صحبت کنند
 مجد : دروغ می گویند آنها را نخوانید خلاف مصلحت مملکت است .
 مهندس فریور : تو ساکت بنشین دزد مردکه. دزد بی شرف. تو ملک
 مازندران را خورده‌ای

مجد : دزد تو هستی بنو چه خفه شو مزدور خارجی .
 مهندس فریور : تو دلت برای ملک زوارت می سوزد ولی دیگر گذشت.
 دکتر مصدق : باید در این مجلس بشکایات رسیدگی بشود ملت ایران
 باید حرفش را بزند ، شکایت رسیده است باید تکلیف شکایت معلوم بشود . من
 نماینده ملت ایرانم باید شکایاتشان را بعرض مجلس برسانم اگر نگذارید ،
 خودم را خفه می کنم .

جمال امامی : بکن جهنم .
 دکتر مصدق : شما میخواهید بکلی مردم را مایوس کنید . مجلس باید
 رسیدگی کند اگر شکایت نکنند می گوئید متمرّد هستند ، اگر شکایت کنند
 این طور می گوئید پس بکجا شکایت کنند .

فداکار: آقای مجد برای اینکه محکوم شده‌اند ، اعضایی هستند .
 دکتر مصدق : مردم شکایت می کنند باید شکایت آنها را خواند و رسیدگی
 کرد .

نایب رئیس : آقای مجد من بشما و آقای مهندس فریور اخطار کردم که
 ساکت باشید و گرنه مجبور می شوم رأی بگیرم . بالاخره نایب رئیس مجلس را
 ساکت کرد و مصدق به طرح شکایات مردم آذربایجان ادامه داد با این حال

(*) - دکتر مجتهدی از فتوادل‌های معروف آذربایجان است، خانواده مجتهدی‌ها
 اغلب مالک‌های بزرگ منطقه آذربایجان بوده‌اند و این همه املاک وسیع را از برکت
 وجود میرزا حسن آقا مجتهد ، و میرزا صادق آقا مجتهد که از علمای بزرگ آذربایجان
 بوده‌اند بدست آوردند. این علمای بزرگوار ! که مورد توجه محمدعلی‌شاه قاجار بودند و
 با مشروطیت مخالفت‌ها کردند همیشه تولیت املاک وقفی موقوفات ائمه اطهار را
 در آذربایجان به عهده داشتند. مقداری از عواید را صرف شام شب عاشورا و دهه روزه
 امام حسین می کردند و بقیه را صرف تحصیل آقا زاده‌ها و زیارت و پاشاهای آنان در فرنگ.
 در زمان رضاشاه همه املاک موقوفی را بنام خود به ثبت دادند و در زمره دعاگویان
 درآمدند البته مدتی میرزا صادق آقا مورد بی‌مهری رضاشاه قرار گرفت و در قم مجاور شد.

قاتلین تعقیب نشده و بر عکس کشاورزان بی گناه را بدون ذکر علت بازداشت می کنند و در قوشابولاغ و یان بولاغ دونفر کشاورز بنام محرم و قنبر بدست اصلاص و همایون واستوار ابراهیمی کشته شدند ، و در اثر حمله مسلحانه مأمورین ژاندارمری کشاورزان با خانواده های خود به بیابان فرار میکنند . در شریبان عده ای از مأمورین ژاندارمری بسرکردگی گروهبان مقدسی ، عده ای از ریش سفیدان و معتمدین محلی را در طویله توقیف می کنند ، سپس بخانه کشاورزان مسلحانه حمله می کنند و پس از غارت اموال و مجروح ساختن عده کثیری از آنان یکی از آنها بعلت جرح وارده کشته می شود و چند نفر زن سقط جنین می نمایند . در تکه داش مأمورین ژاندارمری اثاثیه منازل آزادبخواهان را غارت می کنند و دوست نفر از دهقانان با زن و فرزند خویش راه بیابان را پیش می گیرند درامند بیست و دو نفر از مأمورین ژاندارمری به سرکردگی سروان دیبا بیجان و مال دهقانان تجاوز کرده و کاری می کنند که صدو پنجاه نفر از رعایا سراسیمه برای نجات جان خود به تبریز آمده به فرقه دموکرات پناهنده می شوند . درقریه سلطان آباد حسن امنیه بوسیله تفنگ یک زن را بطوری مجروح ساخته که مشرف به موت است و فرزند او در اثر ضربه تفنگ ژاندارم کشته می شود. در کل تپه سروان عابدینی با عده زیادی ژاندارم آزادبخواهان را به چوب بسته افراد برجسته آنها را زندانی می کنند . مرتجعین با استفاده از ژاندارمری به مساکن آزادبخواهان حمله ور می شوند و پس از غارت اموال و اثاثیه مردم ، کاری می کنند که عده کثیری از دهقانان متواری می شوند . در اثر ضربات وارده ۳۶ نفر از اهالی مجروح می شوند که هنوز بستری هستند...

اینک نامه هایی که حاکی از اعلام جرم بر علیه مأمورین مختلف ژاندارمری و مرتجعین محلی است متناکر می شوم ، ۷۸ اعلام جرم است . در تمام این مورد تقاضای مردم این بوده که مقامات مسؤل در حدود قانونی مأمورین ژاندارمری محاکمات جزائی مرتکبین را تعقیب و از مداخلات غیر قانونی مأمورین ژاندارمری در امور حقوقی جلوگیری نمایند ، و باحترام به اصل تفکیک قوا طبق دستور پخشنامه شماره ۳۵۳۶ - ۲۴۰۵۱۱ دادسرای استان ۳ و ۶ مانع مداخله مأمورین ژاندارمری در کارهای حقوقی شده و نگذارند مأمورین آن اداره بجای تامین آسایش ، خود سبب قتل و غارت و سلب آسایش عمومی گردند . (اسکندری امضایش را هم بفرمائید) تلگرافی است که فرقه دموکرات می کند .

بدنبال این مطالب دکتر مصدق تلگرافاتی از شاهی و ساری خواند و ادامه داد : تقاضاهای شکایت کنندگان این است که انجمن های ولایتی و ایالتی

تشکیل شود ، کدام انجمن ، همان انجمنی که اصل ۲۹ قانون اساسی لازم دانسته و می گوید (منافع مخصوصه هرايالت و ولايت و بلوك به تصويب انجمن- های ايالتی و بموجب قوانين مخصوصه آن مرتب و تسويه می شود).

دکتر مصدق ادامه میدهد : همان انجمنی که خود این دولت در ایام اخیر آن را لازم دانست ولی بواسطه نفوذ نمایندگان نتوانست نظریه خود را اجراء کند و علت مخالفت بعضی از نمایندگان با این انجمن های ولایتی و ایالتی این است که اگر انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود و در انتخابات موفقیت حاصل نخواهند کرد . چه مانعی دارد که امروز انجمن های ایالتی را در هرجائی تشکیل دهیم و رفع این شکایات بشود . چون اینها شکایاتی است که مطابق قانون می کنند و حق دارند اگر ما به آنها جواب ندهیم ظلم کرده ایم درباره آنها - عده ای از نمایندگان صحیح است ملت ایران به کجا شکایت بکند فرقه دموکرات یا هر فرقه دیگر به این مجلس شکایت می کند ، نظر اطاعت دارد ما باید به شکایتش رسیدگی بکنیم اگر حرفش حساب است هرچه می گوید انجام بدهیم . اگر حرفش ناحساب است جواب بدهیم . حالا از شمال خارج و به جنوب می رویم چرا مجلس شورای ملی و دولت نباید به این شکایات ترتیب اثر بدهد ، اوضاع ادارات طوری است که هیچ کس نمی تواند اعتماد بکند . آقایان مردم در همه جا از این اوضاع شکایت دارند و اگر این وضعیت تغییر نکند طغیان بر علیه حکومت مرکزی در همه جا ظاهر می شود ، آن روزی که آقای وزیر بیایند و تمام مملکت را متجاسر قلمداد کنند معلوم نیست که دولت در کجا حکومت می کند (لنکرانی ، در لندن) .

من به جرات عرض میکنم که اگر ، عدالت را پیشه خود قرار دهیم و هرچه زودتر در اوضاع ناگوار خود اصلاحاتی کنیم وضعیت ما خیلی بهتر می شود . در هر کجا وقتی از دولت ، کاری پیشرفت نکرد مملکت را فدای دولت نمی کنند ، دولت را روانه می کنند و دولت دیگری می آورند شاید از آن استفاده کنند و بر طبق مصالح مملکت اقدام شود . با مردم آذربایجان که از مؤسسين بزرگ مشروطیت هستند و در وطن پرستی آنها تردید نیست ، نباید جنگ کرد . عقیده من این است که باید با آنها داخل مذاکره شد و رفع شکایت نمود آنها را مطیع مرکز کرد ، آقای صدر قاضی هم به بنده مرقوم می فرمایند که اهالی مهاباد اشنویه - سلدور در تهران سرگردان هستند و انحصار دخانیات پولشان را نمی پردازد . « (۱)

این نطق دکتر مصدق می‌تواند حداقل جوابی باشد برای نویسندگان خیلی خیلی ملی و وطن‌پرست راه مصدقی!! اما با همه این حرفها باید گفت که دکتر مصدق مثل همیشه خیلی دیر از خواب بیدار شد و این همراهی و همزیانی با خلق آذربایجان چندان اثری نمی‌توانست داشته باشد. بهر حال دکتر مصدق به اساس و علت قیام آذربایجان پی برده بود.

بالاخره تلاش صدرالاشراف برای تسلط به جبهه متحد آزادی از طریق اعمال قدرت و فشار و حمله و هجوم های اوباشانه و مسلحانه سران ایلات و عشایر، در برابر مقاومت يك پارچه خلق آذربایجان، مفتضحانه شکست خورد. حتی از گماردن معتصم السلطنه فرخ به والی‌گری آذربایجان نیز طرفی نسبت، و فرخ با همه تهدید و ارباب، حتی نتوانست پایش را از تهران بیرون بگذارد و اولتیماتوم فرقه دموکرات آذربایجان و انجمن آذربایجانیان مانع حرکت سید مهدی فرخ شد. تحکیم قدرت توده‌ای در آذربایجان و اعتلای جنبش خلق آذربایجان موجب امیدواری همه آزادیخواهان ایران شد، و برای اولین بار پس از انقلاب مشروطه، خلقی مصمم و يك پارچه در برابر حکومت و رژیم جابر مرکزی ایستادگی کرد و اولین نتیجه آن سقوط کابینه صدرالاشراف شد و به ناچار آقای حکیم الملک راجل مشروطه‌خواه نخست‌وزیر شد و بنام آنکه اهل آذربایجان است و سابقه وداعیه آزادیخواهی و مشروطه طلبی دارد، به قصد حل مشکل آذربایجان و سروسامان دادن به اوضاع ایران، به میدان آمد. اولین راه حل بنظر مرتجعین، تعویق انتخابات مجلس بود و دوات حکیمی با حمایت اکثریت مجلس ۱۴ موفق شد انتخابات مجلس ۱۵ را به بهانه حضور قشون خارجی در ایران معوق بگذارد و طرح تقدیمی اکثریت مجلس ۱۴ با حمایت پنهانی عده‌ای از اقلیت مجلس ۱۴ بشرح زیر تصویب شد:

ریاست معظم مجلس شورای ملی

از نظر تامین آزادی کامل و اینکه کمترین توهمی برای اظهار نظر در انتخابات دوره پانزدهم مجلس شورای ملی برای هیچیک از افراد ملت ایران پیش نیاید، امضاء کنندگان ماده واحده ذیل را با قید دو فوریت پیشنهاد و تقاضای تصویب آن را داریم.

ماده واحده: انتخابات پانزدهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی

يك ماه بعد از تخلیه خاک ایران از قوای بیگانه بعمل خواهد آمد

امضاء کنندگان معروف این طرح جمال امامی - امیر تیمور کلالی -

دکتر طاهری - ناصر قشقائی - جواد بوشهری - معتصم السلطنه فرخ - عباس

مسعودی - ابوالفضل تولیت بودند که حمایت پنهانی گروهی از فراکسیون اقلیت مانند سردار فاخر حکمت را بدنبال داشتند و ضمن مذاکرات طولانی بنا به پیشنهاد سردار فاخر حکمت طرح بالا بصورت زیر درآمد و تصویب شد: «پیشنهاد می‌کنم بمحض اینکه تمام خاک ایران بر طبق پیمان سه‌گانه از نیروی قوای متفقین تخلیه شد بلافاصله فرمان انتخابات صادر و انتخابات دوره پانزدهم شروع گردد.» (۱) پس از تصویب این طرح پیشنهاد دکتر مصدق بشرح زیر قرائت شد: «بجای ماده پیشنهادی، ماده ذیل را پیشنهاد میکنم. ماده واحده: برای تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات در صدور فرمان انتخابات سه‌ماه تاخیر شود.» این پیشنهاد با مخالفت شدید اکثریت مجلس مواجه شد و بالاخره به تصویب نرسید.

از مجموع مطالعه مذاکرات طولانی جلسه ۱۹ مهرماه ۱۳۲۴ معلوم می‌شود که حضور قوای بیگانه در ایران بهانه و ترفندی بود که ارتجاع توانست از انتخاب نمایندگان مترقی برای مجلس ۱۵ جلوگیری کند. حضور قوای بیگانه در ایران بهانه‌ای شد برای دولت و دربار، تا از انجام انتخابات برابر قانون جلوگیری کند. این منع و تحریم انتخابات به بهانه حضور قوای بیگانه فقط ناظر به حضور قوای شوروی در ایران بود. ارتجاع کاری به تسلط و استیلای کامل العیار امپریالیسم انگلیس و مستشاران نظامی و مالی آمریکا بر همه قوای مسلح کشور و منابع واهرم های اقتصادی و فرهنگی کشور نداشت، حتی ارتجاع این استیلا را استقبال می‌کرد، زیرا حاکمیت ارتجاع بر ایران معلول و مولود چنین استیلائی بود.

شادروان شیخ حسین لنکرانی نماینده اقلیت مجلس ۱۴ در مخالفت با طرح و ماده واحده پیشنهادی اکثریت حقایقی را افشاء کرد و خطاب به معتمد السلطنه فرخ گت «یادت هست که می‌گفتی ایران مجبور است تحت حمایت انگلستان زندگی کند و من با سنگ بتو حمله کردم. یادت هست؟» تلاش دکتر مصدق و فراکسیون حزب توده ایران برای جلوگیری از تصویب طرح اکثریت مجلس ۱۴ به نتیجه نرسید. هدف اصلی متولیان مجلس ۱۴ جلوگیری از انتخابات و نفوذ نمایندگان دموکرات و انقلابی و ملی به مجلس بود. علاوه بر آن برنامه شوروی ستیزی امپریالیسم که بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در حال اجراء و گسترش بود، توسط هیئت حاکمه ایران دنبال می‌شد. از طرفی، اعتلاء و رشد جنبش دموکراتیک ایران که وسیعاً تحت

تأثیر و حمایت حزب توده ایران و جبهه متحد آزادی قرار داشت، هیئت حاکمه ایران را بشدت وحشتزده کرد و انجام انتخابات در چنین شرایطی حاکمیت استبدادی و استعماری دولت مرکزی را که در لفافه و پوشش دموکراسی و سیستم مشروطه سلطنتی پنهان شده بود متزلزل می کرد. بنابراین انجام انتخابات به بهانه وجود قشون خارجی متوقف شد تا از نفوذ نمایندگان حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان و شخصیت های آزادیخواه ملی به مجلس جلوگیری شود. تصویب این طرح در آذربایجان و کردستان با عکس العمل شدید مردم روبرو شد، تجربه ۱۴ دوره انتخابات مجلس مشروطه سلطنتی، به رهبران جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان و حزب توده ایران آموخته بود که، انتخابات تحت فرمان و اراده دولت مرکزی و صندوق سازی های وزارت کشور و استانداران و فرمانداران متخصص در صندوق سازی و انتخاباتی، گروه گروه و کلا بدون موکل را به میدان بهارستان می آورد و بنام نمایندگان ملت در مجلس شورای ملی می نشاند، تا به وضع و تدوین قوانین مورد نیاز هیئت حاکمه قیام و قعود کنند، بنابراین برنامه مشترک نیروهای دموکراتیک و اصلاح طلب این بود که با تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی از صندوق سازی و اعمال قدرت حکومت مرکزی و دربار وارثش تا حد امکان جلوگیری شود. به اعتبار وجود انبوهی از نوشته ها و مقالات و اعلامیه ها در روزنامه رهبر و مردم، قاطعانه می توان اعلام کرد که حزب توده ایران فکر و طرح ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی را به میان مردم برد و همه شخصیت ها و احزاب و محافل ملی و اصلاح طلب با شدت و ضعف مخصوص بخود، این پیشنهاد را پذیرفتند و تأثیر مثبتی در مجلس ۱۴ گذاشت و کمیسیون هایی برای مطالعه و اجرای انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شد لیکن همانطور که دکتر مصدق تصریح کرد. «بسیاری از نمایندگان دیدند که اگر انجمن های ایالتی و ولایتی تشکیل شود آنها نمی توانند به مجلس راه یابند». پس از انتصاب حکیم الملک به نخست وزیر فشار فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران و فرقه دموکرات کردستان برای انجام انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی بیشتر شد و در گیلان و مازندران و آذربایجان و کردستان میتینگ ها و راهپیمائی های برای این منظور تشکیل گردید و جبهه متحد ارتجاع همین خواست های قانونی را به تجزیه طلبی اعلام کرد. جنبش دموکراتیک آذربایجان منتظر الطاف و عنایات اولیای امور نشد، و با شرکت همه اقشار و نیروهای جبهه آزادی اعلام کرد که «شعار امروز ما تشکیل انجمن های ایالتی

و ولایتی است» فرقه دموکرات آذربایجان بلافاصله پس از انتصاب حکیمی به نخست‌وزیری طی بیان نامه مشروحی بقلم سید جعفر پیشه‌وری در روزنامه آذربایجان، انجام تقاضاهای زیر را بنام مردم آذربایجان از کابینه حکیمی خواستار شد.

- ۱- انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی در تمام ایران شروع شود.
- ۲- اکثریت مرتجع مجلس را قانع نمایند قانون تحریم انتخابات را که زیر پا گذاشتن علنی قانون اساسی است، لغو کند.
- ۳- مطالبات آزادیخواهان آذربایجان را عملی نمایند.
- ۴- کلوب آزادیخواهان و اتحادیه‌های کارگران را باز نمایند.
- ۵- حکومت نظامی منحل شود.
- ۶- شرم‌آمورین ژاندارمری از ده‌ه‌ا‌ین رفع شود.» (۱)

کابینه حکیم‌الملک با اعزام سهام‌السلطان بیات‌نخست‌وزیر سابقه آذربایجان و مذاکراتی که با شادروان پیشه‌وری کرد، علی‌الظاهر خود را همراه نشان داد. اما همه این‌بازیها مقدمه‌ای بود برای دخالت مسلحانه در آذربایجان و تخطئه و تحریف اذهان عمومی از انجمن‌های ایالتی و ولایتی بعنوان یک دسیسه تجزیه‌طلبی و جدائی آذربایجان از ایران عزیز و الحاق آن به کمونیسم و روسیه! فرقه دموکرات آذربایجان در جلسه عمومی کمیته مرکزی هیئت عامله‌ای برای تهیه مقدمات انتخاب انجمن‌های ایالتی و ولایتی تعیین کرد و بمنظور ایجاد آمادگی اجتماعی و توده‌ای برای انجام چنین امر خطیری به توضیح مفهوم انتخابات ایالتی و ولایتی از طریق برپاساختن میتینگ‌های بزرگ، کنفرانس‌های وسیع و حاضر کردن مردم برای مبارزه در این راه تلاش وسیعی مبذول شد و هدف عمده از این میتینگ‌ها خنثی کردن تبلیغات گسترده ارتجاع در مورد تجزیه طلبی آذربایجان از ایران بود. اولین کنگره و میتینگ بزرگ با شرکت مرحوم حاج عظیم‌خان برادر ستارخان سردار ملی به همین منظور تشکیل شد و به همه ایرانیان اعلام نمودند که «مردم آذربایجان قانون اساسی را زنده خواهند کرد، و انجمن ایالتی و ولایتی و خودمختاری را تشکیل خواهند داد و در عمل برخلاف اکاذیب دشمنان نشان خواهند داد که طرفدار جلی استقلال ایران هستند و هیچ وقت تجزیه آذربایجان را نخواسته‌اند و نخواهند خواست.» (۲)

(۱) - روزنامه آذربایجان شماره ۴۱ مورخه ۲۴ر۸۸

(۲) - روزنامه آذربایجان شماره ۵۹ مورخه ۲۴ر۸۲۹

در مقابل این همه تأکید و تصریح رهبران و شخصیت‌های فرقه دموکرات ایران ، جبهه متحد ارتجاع و دولت حکیمی در صدد قلع و قمع نهضت آذربایجان بود و دولت مرکزی هر روز چنگ و دندان نشان می‌داد ، و ژاندارم‌ها و عده‌ای از افسران مرتجع لشکر تبریز و تیپ رضائیه به فرماندهی سرهنگ زنگنه به کشتار و آزار مردم ادامه می‌دادند که بازتاب آن در مجلس شورا و محافل سیاسی تهران بصورت نطق دکتر مصدق ظاهر شد. به موازات رشد و اعتلای جنبش دموکراتیک و استقبالی که توده‌های کشاورز و محرومین روستاها و پیشه‌وران شهری و روشنفکران از فرقه دموکرات آذربایجان بعمل آوردند ، خواست‌های وسیع‌تری مطرح شد و شکل و حدود اختیارات و ماهیت و مفهوم انجمن‌های ایالتی و ولایتی با وضوح و روشنی تمام طی ۱۴ ماده اعلام شد * با آنکه مفاهیم کلی همه این خواست‌ها مطابقت کامل با روح و مفاد قوانین انجمن‌های ایالتی و ولایتی داشت ، طرح و بیان و اعلام آن بدین شکل ، بمثابة يك اعلان مبارزه جدی با حاکمیت مستقر در تهران تلقی شد و هیچ راهی بهتر از این برای مقابله با حاکمیتی که حتی بیک شکایت و دادخواهی آذربایجان توجه و عنایتی نمی‌کرد ، وجود نداشت. هیئت ملی آذربایجان با تکیه به نیروی مردمی خود در صدد ایجاد قوای مسلح برآمد تا توده کشاورزان بی‌دفاع را از تهاجم مسلحانه ژاندارم‌ها و خوانین مسلح حفاظت کند و چنین قوای به همت جوانان فدائی آماده شد و فدائیان مسلح ، شهرداری تبریز را که به تصرف لشکر تبریز درآمده بود ، پس گرفتند و بدستور هیئت ملی ، کشاورزان زندانی که بلا تکلیف در زندان تبریز بسر می‌بردند آزاد شدند . دستور سرلشکر ارفع برای سرکوب خلق آذربایجان امکان پذیر نشد و مقاومت مذبحخانه سر تیپ درخشانی و سرهنگ و رهرام فرمانده و رئیس ستاد لشکر تبریز بجائی نرسید و تبریز به تصرف هیئت ملی درآمد . تازه در چنین شرایطی آقای سهام السلطان بیات برای مذاکره به تبریز وارد شد و همان وعده و وعیدهای فریبنده را به ارمغان آورد.

سهام السلطان بیات نخست وزیر سابق ، بنام نماینده تام‌الاختیار دولت و استاندار آذربایجان با هیئت ملی به مذاکره نشست . از طرف هیئت ملی سید جعفر پیشه‌وری ، میرزا علی شبستری ، محمد بی‌ریا شاعر معروف آذربایجان و فریدون ابراهیمی در مذاکره با بیات و دولت شاهی کفیل استانداری شرکت داشتند . مذاکرات طولانی و بی حاصل به جایی نرسید. غرض از مذاکره

فقط بمنظور بدست آوردن فرصت برای مقابله جوئی با جنبش آذربایجان بود. در اجرای این هدف دولت حکیمی همه راهها را بروی خلق آذربایجان بست. بانک ملی از صدور حواله به تبریز و شهرهای آذربایجان خودداری کرد. همچنین قوای مسلح به سمت تبریز حرکت داده شد اما در شریفآباد قزوین به مانع حضور ارتش شوروی برخورد کرد. دولت حکیمی می دانست که نمی تواند قوای مسلح از تهران حرکت دهد، زیرا پیمان سه جانبه با متفقین مانع چنین اقدامی بود، اما برای زمینه سازی بین المللی علیه شوروی و ایجاد هیجان ملی و ناسیونالیستی در توده مردم به این کار تمایشی دست زد و چوچه بسیار مردمان ساده دل که گول اغواگری های ملی گرایان مرتجع را خوردند و پیشاپیش ژاندارم ها و سربازان با هلهله و شادی و قرآن بدست حرکت کردند. با همه این نمایشات و تهدید و ارباب حکیمی، روز ۲۱ آذر ۱۳۲۴ همه امور خلق آذربایجان بدست نمایندگان مردم سپرده شد و شادروان پیشه‌وری همکاران و مسئولین امور را بشرح زیر به هیئت آذربایجان معرفی کرد.

وزیر امور داخلی	دکتر سلام‌اله جاوید
وزیر نیروی مسلح فدائیان	جعفر کاویانی
وزیر فرهنگ	محمد بی‌ریا
وزیر دارائی	غلام رضا الهامی
وزیر کشاورزی	دکتر مهتاش
وزیر بهداشتی	دکتر اورنگی
وزیر دادگستری	یوسف عظیمیا
وزیر راه و پست و تلگراف و تلفن	کبیری
وزیر تجارت و اقتصاد	رضا رسولی

هیئت ملی، زین‌العابدین قیامی را بریاست دیوان تمیز و فریدون ابراهیمی را به دادستانی کل آذربایجان انتخاب کرد. این حرکت بی سابقه انقلابی که یادآور حکومت انقلابی گیلان در جنبش جنگل بود، با ابعاد بزرگتری مورد موافقت و تأیید و تحسین جبهه آزادی قرار گرفته و مخالفت و هوجوی بازی جبهه متحد ارتجاع را برانگیخت، و موجب بهانه‌هایی شد که تا امروز در بحث های تاریخی ادامه دارد.

امپریالیسم و ارتجاع هر حرکت انقلابی خلق را محکوم می کند، به ویژه آنکه اگر آن جنبش به سرانجام فاتحانه‌ای نرسد و مغلوب و سرکوب شود. نیش‌های زهرآلود نویسندگان بورژوازی علیه همه قیام‌هایی که در آن اساس مالکیت و

ثروت و روابط ظالمانه کار و سرمایه متزلزل و لغو و ملغی شود ، به کار می افتد. در مقابل چنگ و دندان هیئت حاکمه علیه نهضت ۲۱ آذر آذربایجان و تزلزل و تردید و ناپی گیری شخصیت هائی مانند مصدق که در این مقطع حساس و سرنوشت ساز بنا به ماهیت طبقاتی خود به طرف هیئت حاکمه و دولت مرکزی تمایل شدید نشان دادند، احزاب ملی مانند حزب ایران، حرکت انقلابی آذربایجان را کاملاً تائید کردند روزنامه جبهه ارگان حزب ایران در مقاله ای تحت عنوان «صدر لریاس حکیمی» ضمن پشتیبانی از جنبش آذربایجان نوشت «نارضایتی در سراسر این مملکت حکم فرماست. گفتیم که فقط زور سرنیزه مانع قیام مسلح ایرانیان می باشد. آنجائی که نیروئی بکمک برسد مطمئن باشید انقلاب بروز خواهد کرد. امروز در آذربایجان نیروی مساعد پیدا شده ، آذربایجان قیام کرده است ، اگر نیروی مساعد در کرمان پیدا شود، کرمان بیچاره ، کرمان عریان و گرسنه ، کرمانی که نود درصد مردم آن به نان شب محتاجند ، قیام خواهند کرد. اگر در چهارگوشه مملکت علم طغیان افراشته شد همه را متجاسر و متمرّد خواهید خواند.» (۱)

حتی روزنامه کیهان بقلم عبدالرحمن فرامرزى درباره آذربایجان چنین نوشت «آنچه محقق است این است که در هر جای دنیا نهضتی بر ضد هیئت حاکمه و وضع موجود بشود ، به تهمت های زیادی متهم می گردد ، من یقین دارم آن روزهائیکه آذربایجانها نهضت مشروطه خواهی کرده بودند نیز در نزد هیئت حاکمه و طرفداران وضع موجود ، بهمین گونه تهمت ها منسوب می گشته اند .. قیام خیابانی و میرزا کوچک خان را بخاطر دارم که بهمین نسبت ها متهم بود و در دولت ملی ترین اشخاص یعنی مرحوم مشیرالذولّه آنها را اشرار و متجاسرین لقب دادند ولی امروز برای آنها گریه می کنند و لقب آزادیخواه و مجاهد به آنها می دهند.» (۲)

روزنامه های وابسته به سیدضیاءالدین، جنجال بزرگی بپا کردند و حکومت نظامی تهران با حرکت دادن تانکها و قوای موتوریزه در خیابان های تهران، چشم غره رفت. همانطور که کابینه صدرالاشراف را جنبش و مقاومت یکپارچه خلق آذربایجان و مبارزه مشترک حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران مترقی ، ساقط کرد ، کابینه حکیمی نیز نتوانست دوامی بیاورد و مخالفت هائی علیه حکیمی در مجموع هیئت حاکمه و در مجلس بروز کرد که از نطق دکتر

(۱) - جبهه شماره ۴۰ مورخه ۲۹ و ۲۴

(۲) - گذشته چراغ راه آینده به نقل از روزنامه کیهان ص ۲۹۵

مصدق در تاریخ اول بهمین ۲۴ درك می‌شود «موقع امروز مملکت اقتضاء دارد که زمامدار آینده مورد اعتماد جامعه و مورد توجه تمام دستجات پارلمانی باشد والا دچار مشکلات می‌گردد ، و مساعی او نتیجه‌ای نخواهد داد. زمامدار آینده باید سعی کند که اختلاف را با هم‌وطنان آذربایجانی مرتفع کند ، و در سیاست خارجی نظرمین این است که روابط ما با همسایگان حتی‌المقتور بوسیله مذاکرات مستقیم اصلاح شود و تعقیب امر در سازمان ملل متفق باید بعد از یاس از مذاکرات مستقیم وبه اصطلاح آخرالدوا باشد» (۱)

جنبش مقاومت آذربایجان به هیئت حاکمه مستقر در تهران فهماند که بی‌اعتنائی به سرنوشت توده مردم محروم دیگر امکان پذیر نیست و راه مقابله با استبداد و استعمار از طریق انجمنهای ایالتی گسترده و هموار می‌شود، و همین مسئله موجب وحشت شد. دکتر مصدق در نطق ۱۸ بهمن‌ماه ۱۳۲۴ خاطر نشان کرد «آقایان نمایندگان ، مگر توجه ندارید که جریانات دهشتناک اخیر، عکس‌العمل اشتباهاتی است که قسمت‌اعظم آن در این مجلس شده ، مگر نمی‌خواهید اذعان بفرمائید که روی کار آوردن حکومت صدر و پافشاری در نگاه داشتن او برای کشور چقدر گران تمام شد ، آن روزی که طرح تحریم انتخابات با آن شتاب زدگی و ناگهانی از مجلس گذشت من عرض کردم که با اوضاع حاضر صلاح مملکت نیست ، مرا در مخالفت با طرح تحریم انتخابات متهم به بیگانه‌پرستی می‌گردید ، من آن روز این روزهای وخیم را پیش‌بینی می‌کردم» (۲)

تحکیم جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق تقسیم اراضی بین کشاورزان بی‌زمین و انجام یکسری اقدامات عمرانی و تغییرات بنیادی و عمیق در روابط کارگر و کارفرما ، وحشتی در دل طبقات ممتاز و ثروتمند واعیان و اشراف و زمینداران بزرگ برپا کرد ، و موضوع زبان فارسی و ترکی حرف‌زدن و ترکی توشتن خلق آذربایجان را بهانه‌ای برای برپائی یکسری تبلیغات ناروای تجزیه‌طلبی و بیگانه پرستی علیه خلق آذربایجان و جنبش دموکراتیک ۲۱ آذر قرار دادند؛ و این فکر را در اذهان ساده و خام بسیاری از مردم القاء کردند که آذربایجان در خطر تجزیه است و وطن در خطر است . این کار در تاریخ سیاسی ایران سابقه داشت زیرا از راه القاء چنین شبهاتی که بازتاب و عکس‌العمل طبقاتی هیئت حاکمه در برابر جنبش‌های دهقانی و

(۱) - مجله مذاکرات مجلس ۱۴. شماره ۲۷۷. ص ۱۰۴

(۲) - مجله مذاکرات مجلس ۱۴. شماره ۲۹۴. ص ۱۰۴

دموکراتیک است . مشیرالدوله و مخبرالسلطنه هدایت و سردار سپه در مقابل نهضت گیلان و جنبش شیخ محمد خیابانی جبهه مقاومتی ایجاد کردند که از پشتیبانی گروه کثیری از اشراف ، زمینداران ، روحانیون و کسبه و اصناف مرفه و بازاریان تهران برخوردار شد و آنان همه این قیام‌های مردمی را تجاسر و بلوا و شورش و یبایگری و راهزنی خواندند ، و پس از تهیه مقدمات و زمینه‌چینی‌های مناسب توانستند به قلع و قمع آن نهضت‌ها نایل شوند . و این عجب که مخبرالسلطنه هدایت قاتل شیخ محمد خیابانی برای آن کشته راه حق و آزادی ، مجلس فاتحه گذاشت و به روحش رحمت فرستاد ، اما از درگاه الهی طلب بخشش و رحمت برای گناهانشان کرد !! و اکنون همان ترفندها و دسیسه‌ها و تعزیه‌گردانی‌ها درباره جنبش ۲۱ آذر آذربایجان بکار گرفته میشد و تجربه‌های کهنه و گاه کار آمد ارتجاع علیه جنبش آزادی آذربایجان در دسترس هیئت حاکمه تهران قرار گرفت . تاریخ آزادی ایران از این گونه مقابله و دسیسه‌های کثیف هیئت حاکمه پادگارهای آموزنده‌ای دارد . جناب مخبرالسلطنه هدایت (حاجی مهدیقلی هدایت) قاتل شیخ محمد خیابانی دروغ‌پرداز بزرگ که هم سواد قدیمی داشت و هم تحصیلات فرنگی ، درباره جنبش شیخ محمد خیابانی محیلانه و در عین حال کاذبانه می‌نویسد «سر آفتاب ، ظفرالدوله خبر دادند که مرکز نظمیه و عالی قاپو و مرکز تلفن بتصرف ما است . درشکه قزاق‌باشی را حاضر کردند با دوازده سوار نیزه بدست از طرف ارمنستان به عالی قاپو حرکت شد ، کسبه در راه از خانه‌ها بیرون می‌آمدند ماشاءالله و «ساقاوسون» می‌گفتند . ظهر راپرت واقع رسید ، معلوم شد دختر بچه‌ای به پست‌سره‌نفر قزاق می‌گوید خیابانی در زیر زمین فلان خانه است . قزاقها کسب تکلیف نکرده وارد خانه می‌شوند ، بین حیاط و زیرزمین چند تیر ردوبدل می‌شود تیری بدست یکنفر قزاق می‌خورد تیری هم پپای خیابانی و تیری هم به سرش اگر تجزیه مملکت آزادیخواهی است بنده آزادیخواه نیستم . من اسم مملکت را برگردانند ، قشون ملی‌ساختن ، حکومت نخواستن ، جلو تلگراف و پست را گرفتن و عراقی را از کارها دور کردن در موقع آرامش مملکت یبایگری میدانم . وظیفه وطن‌خواهی و حفظ استقلال مملکت بمن اجازه نمی‌داد که آذربایجان را تسلیم افکاری بنیان‌چند نفر خودخواه بکنم . هر موقع گفتند مرا می‌داریم آسمانی و نگفتی جز تجزیه مملکت چه می‌توانست باشد . منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند ، و اثاثه برای اولادش ندارک کردم ، حقوق برای اولادش خواستم ، در تشریفات هفته و سال او مساعدت

کردم ، در سال او تمام اجزاء ادارات حاضر شدند . در تهران سید کمره‌ای برای او ختم گذارد . نوشته بودم پنهان نشود ، شد . در نتیجه آن سوء قضا اتفاق افتاد و بنابر نوشته خودش از صد نود و نه احتمال است که انتحار کرده بود خداوندش رحمت کند» (۱)

عبداله مستوفی همین مآوقع را ، با وقاحت وبدون فاتحه والحمد در مذمت خیابانی قلم فرسوده می کند و به وقایع جنبش ۲۱ آذر می رسد و می نویسد: «مخبرالسلطنه مجبوراً به نظامیه (محل پادگان قوه نظامی در باغ شمال) رفت قیامی‌ها این کار را مقدمه فرار والی دانستند و بر رعونت ترکی خود افزودند ، ولی مخبرالسلطنه هدایت به قزاقان نظامیه امر داد بشهر رفته به مرکز قیام یعنی دارالایامه حمله و آنها را متفرق کنند . بعد از بیست و پنج سال که از این تاریخ می گذرد و بخصوص بعد از وقایع اخیر آذربایجان که معلوم نیست نتیجه آن چه می شود و دست تقدیر تا چه وقت برادران آذربایجانی ما را مثل غلامان صد سال پیش اسیر سر پنجه بالشویرم و محرومیت از آزادی شخصی خواسته باشد» (۲)

این بار ارتجاع بشکلی دیگر شباهت آفرید و با همراهی روزنامه های جیره‌خوار امپریالیسم و رجاله‌های سیاسی تهران ، دربارشاه توانست بخشی از بورژوازی ملی را از طریق تحریک احساسات و وطن پرستی و استقلال طلبانه به مخالفت با جنبش آذربایجان بکشانند . ارتجاع که از مقابله جوئی اوباشانه با نهضت آذربایجان نتوانست کاری از پیش ببرد ، ضمن تدارک زمینه‌های قهرآمیز و مسلحانه علیه جنبش ، با نقاب وطن پرستی و داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور به صحنه آمد ، در حقیقت هدفهای دولت صدرالاشراف را کابینه حکیم‌الملک با بدل سازی ادامه می داد و این بار موضوع آذربایجان که یک حرکت و جنبش توده‌ای و داخلی کشور بود ، بنام دسیسه و توطئه چینی دولت شوروی برای تجزیه آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت کشانده شد و هدف این بود که زیر لوای سازمان ملل متحد و شورای امنیت مجوز حمله مسلحانه مستقیم به خاک اتحاد جماهیر شوروی برای دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس فراهم شود . زیرا امپریالیسم و ارتجاع بزرگترین خطر را از وجود قوای شوروی درایران احساس می کرد و از نظر آنها جنبش دموکراتیک آذربایجان می توانست

(۱) - خاطرات و خطرات . بقلم حاج مخبرالسلطنه هدایت نخست وزیر و

صدراعظم معروف ایران . ص ۳۱۹ و ۳۲۰

(۲) - شرح زندگی من . عبداله مستوفی . جلد سوم . ص ۱۲۸

بهمه ایالات ایران گسترش یابد و اساس رابطه استعماری ایران را سرنگون سازد. از آنجا که جنبش دموکراتیک آذربایجان مورد حمایت نیروهای انقلابی جهان و اتحاد جماهیر شوروی بود، سرکوبی آن برای هیئت حاکمه ایران به آسانی امکان پذیر نشد و کابینه حکیمی درصدد دخالت دادن مستقیم دولت‌های انگلیس و آمریکا علیه نهضت دموکراتیک آذربایجان و کردستان برآمد. از طرفی برای مخدوش کردن چهره و جاذبه انقلابی جنبش آذربایجان، شورش‌هایی با دخالت و هدایت مستقیم سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش در ایلات و عشایر جنوب و فارس ایجاد شد و همه این شورش‌ها به تقلید ناشیانه از جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان، تحت لوای خودمختاری جنوب و فارس خودنمایی کرد. محصول و نتیجه کار این شورش‌ها که عمدتاً به رهبری خسروخان قشقائی و ابوالقاسم‌خان بختیاری و اعراب بدوی قبیله‌های کعب و بنی خضر و بنی‌خفاجه و شیوخ عرب خوزستان قرار داشت، چپاول و غارت وسیع قراء و قصبات فارس و اصفهان و آبادان و خرمشهر بود. در اولین روزهای شورش خسروخان قشقائی ۶ هزار تن سهمیه شکر ایالات جنوبی ایران را غارت انقلابی! کرد. این حوادث بهانه کافی بدست ارتجاع داد تا زیر داعیه حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از خطر تجزیه کشور، دخالت دولتهای انگلستان و آمریکا را در حل قضیه آذربایجان خواستار شوند. دعوت آشکار ارتجاع به دخالت در امور داخلی کشور و مقابله جوئی با نهضت آذربایجان زیر دسیسه‌های گوناگون انجام گرفت، که ارائه طرح کمیسیون سه‌جانبه یکی از آنهاست و دولتهای انگلیس و آمریکا طرحی را به دولت حکیم‌الملک تسلیم کردند که باستناد آن مجوزی برای دخالت مستقیم در نهضت آذربایجان بدست آورند، این طرح توسط سرریدر بولارد سفیر انگلیس در ایران بطور سری و محرمانه به حکیم‌الملک و نجم‌الملک وزیر خارجه تسلیم شد و مذاکرات درباره آن بطور سری ادامه یافت و حکیمی نخست‌وزیر ایران بشرط شرکت دو نماینده از ایران در کمیسیون، با اساس طرح موافقت کرده بود، اما این اقدامات پنهانی بالاخره آفتابی شد و روزنامه‌های مترقی درباره مضرات و زیان‌های آن به بحث پرداختند. و متقابلاً روزنامه‌های ارتجاعی به دفاع و مدافعه از آن برخاستند. در تاریخ ۱۶ دیماه ۱۳۲۴ برای اعلام خطر و جلوگیری از بند و بست‌های پنهانی دولت حکیمی با امپریالیسم اعلامیه زیر توسط تنی چند از نمایندگان فراکسیون حزب‌توده ایران و دکتر مصدق و یارانش به حکیمی منتشر شد:

جناب آقای حکیمی نخست‌وزیر - ۱۶ دیماه ۱۳۳۴

عطف به شایعات منتشره در این چند روزه اخیر ، بدین وسیله
امضاء کنندگان زیر صریحاً اعلام میداریم که دولت حق هیچگونه
تصمیمی که جزئاً یا کلاً ، مستقیماً یا غیر مستقیم دخالت يك یا
چند دولت خارجی را در امور داخلی ایران تصریحاً یا تلویحاً ایجاب
نماید، ندارد هرگونه موافقتی در این امور بدون تصویب مجلس شورای
ملی خالی از اعتبار و خارج از وظایف و اختیارات دولت است:

امضاء کنندگان - تیموری - دکتر فلسفی - صادقی - فرمان
فرمانیان - ذکائی - مهندس فریور - رحیمیان - صدر قاضی -
حبیب‌الله دری - فرمند - شهاب فردوس - تیمورتاش - پروین
گنابادی - فداکار - گرگانی - دکتر محمد مصدق (۱)

روزنامه مردم که بجای رهبر ارگان کمیته مرکزی حزب توده ایران
منتشر می‌شد ، در شماره ۱۸ دیماه ۱۳۳۴ خود در این باره چنین نوشت . «با کمال
صراحت اعلام میداریم که موافقت با چنین کمیسیونی ملت ایران را به درجه يك
ملت مستعمره یا تحت قیمومیت تنزل خواهد داد. برای ما سرشکستگی ای بار
خواهد آورد که تا بد مایه عذاب ما و فرزندان ما خواهد بود . ما بصدای
زسا فریاد می‌کنیم که ملت ایران بهیچ دولت خارجی اجازه نخواهد داد برای
او قیمومیت داشته و تعیین تکلیف معین کند.» (۲)

امپریالیسم و ارتجاع داخلی برای آماده کردن افکار عمومی ، وانمود
کردند که این طرح مورد قبول و تأیید دولت شوروی نیز قرار گرفته است و
چون پس از مراجعت بوین وزیر خارجه انگلیس از سفر مسکو طرح کمیسیون
سه‌جانبه بدولت ایران تسلیم شده بود ، این شبهه توسط عوامل ارتجاع و
روزنامه‌نگاران وابسته و مزدور در ذهن‌ها القاء شد که دولت شوروی نیز خواهان
منطقه نفوذ است و همدست دولت‌های آمریکا و انگلیس شده است. یکبار
دیگر توسط عوامل ارتجاع و همراهی گروهی از ناسیونالیست‌ها و ملی -
گرایان شوروی ستیز تبلیغات ضد شوروی گسترش یافت. حتی پس از آنکه
حقیقت ماجرا روشن شد در سالهای بعد از ۲۸ مرداد با زهم در حوزه های حزب
ایران و جبهه ملی مسئله کمیسیون سه جانبه را یکی از دلائل اتحاد و سازش

(۱) - سیاست موازنه منفی. جلد دوم صفحه ۲۲۰.

(۲) - مجله دنیا . دوره دوم . سالشم . شماره ۴ . زمستان ۱۳۳۴ . نقل از مقاله

ابرقدرتها علیه ایران مطرح می‌کردند و نطق حکیم‌الملک را در مجلس ۱۴ که مدعی شد «در این ضمن دولتین آمریکا و انگلیس شفاهاً اطلاع دادند که هر سه دولت در مسکو مذاکره نمودند که هرگاه دولت ایران هم رضایت داشته باشد کمیسیون از طرف آنها به ایران بیاید» دلیل دخالت و رضایت شوروی می‌دانستند، درحالی‌که این ادعای حکیمی از ریشه دروغ بود و دولت شوروی علاوه بر آنکه با طرح کمیسیون سه‌جانبه موافقت نداشت، بلکه صریحاً و رسماً آنرا رد کرده بود و اظهارات دکتر مصدق خود گواه این حقیقت است که در مجلس شورای ملی اظهار داشت «اظهار نخست وزیر (حکیمی) این بود که دولت شوروی به بهانه بعضی چیزها با ما داخل مذاکره نمی‌شود و من آنرا قبول ننمودم، زیرا دولت شوروی میخواهد در این مملکت دولت دیگری بر او ترجیح داده نشود و این همان موازنه سیاسی است که یک قرن وزراء با ایمان ما به آن عمل کرده‌اند. دولت شوروی می‌خواهد که با ما روابط مستقیم داشته باشد، نه اینکه دولت دیگری خود را قیم ما معرفی کند، و دولت شوروی مجبور شود که با قیم ما مذاکره نماید. اگر نظریه دولت شوروی بحال ما مفید است چرا با دولت اتحاد جماهیر شوروی داخل مذاکره نشده و باب مذاکره را با دولت انگلیس و آمریکا مفتوح نموده‌اند و اگر نیست دولت حاضر شود و دلایل خود را در مجلس اظهار نماید، از اینکه دولت اتحاد جماهیر شوروی با این پیشنهاد موافقت نموده است ملت ایران سپاسگزار است.» (۱)

هدف دولت حکیمی این بود که به بهانه وقایع آذربایجان دست دول امپریالیستی آمریکا و انگلیس را در ایران باز و آزاد بگذارد. از مطالعه روزنامه‌های آن زمان می‌توان شدت بحث و انتقاد و اعتراض و طوفانی که علیه این تصمیم خیانت‌آمیز حکیمی برپا شده بود، درک کرد. حتی روزنامه‌هایی مانند داد بقلم عمیدی نوری و داربا بقلم دکتر ارسنجانی علیه این طرح موضع گرفته و دولت حکیمی را به سازش و دسیسه‌کاری علیه دوستی ایران و شوروی و خدمت به آمریکا و انگلیس متهم کردند. روزنامه داد نوشت: «دیروز خبر رسید که آقای حکیمی در جلسات هیئت وزراء در روزهای جمعه و شنبه نسبت به پیشنهاد دولتین آمریکا و انگلیس راجع به تشکیل کمیسیون سه‌جانبه در ایران موافقت کرده است، ما نسبت به صحت این خبر تردید پیدا کردیم زیرا تصور نمی‌نمودیم

(۱) - سیاست موازنه منفی جلد دوم، ص ۲۲۵. از نطق دکتر مصدق در مخالفت کمیسیون سه‌جانبه. بنابه اهمیتی که این نطق داشت روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران در شماره ۱۵ مورخه پنجشنبه ۲۰ دیماه ۲۴ متن کامل آنرا منتشر کرد.

حکیمی پس از هفتاد سال عمر در چنین روزگاری مداخله بیگانگان را در امور داخلی ایران رسماً تصویب و تصدیق نموده باشد، ولی پس از تحقیقاتی که در این خصوص نموده‌ایم با کمال تأسف اشتباهات عجیبی از این مرد محترم دیدیم... اولاً همانطوریکه دکتر مصدق به وزیر امور خارجه با هوش!! دولت اعتراض نموده، با آنکه اساس این فکر را برای حل مشکل فعلی ایران و شوروی می‌دانند، و با آنکه یکی از ارکان این کمیسیون سه‌جانبی را دولت شوروی بحساب می‌آورند، معهداً جریان مذاکره دولت و تماس او فقط با نمایندگان سیاسی انگلیس و آمریکا بوده و بهیچوجه با نماینده سیاسی شوروی در این خصوص مذاکره بعمل نیامده است» (۱) روزنامه رهبر ارگان‌حزب توده ایران در شماره ۶۵۲ سه‌شنبه ۲۰ آذرماه ۱۳۲۴ تحت عنوان «ملت ایران قیم‌لازم ندارد» نوشت: «آقای حکیمی باید بداند هیچ دولت مستعزلی در دنیای امروز اگر واقعاً به استقلال خود علاقمند باشد مسائل داخلی را بازور سر نیزه نمی‌تواند حل کند مگر اینکه چنین دولتی تحت تأثیر سیاست‌های مستعمره‌جو قرار گیرد و به اتکاء بیگانگان بخواهد، نهضت‌های داخلی خود را با ایجاد جنگ داخلی فرو نشاند. هم‌چنانکه فرانکو با کمک ایتالیا و آلمان توانست اصول دیکتاتوری را در آن کشور مستقر سازد، و مدت دو سال اسپانیا را در عرضه جنگهای خونین قرار دهد... اگر آقای حکیمی تحت تأثیر تئوالات اسلامی‌ها و فرخ‌ها و سایر عمال سید (سیدضیاء) واقع نمی‌شدند و بیش از این مرحله بن‌بست فعلی، با بعضی رجالی که اخیراً وارد مشورت شده‌اند آن موقع مشاوره می‌کردند و خونسردی را از دست نمی‌دادند به سرنوشت مبهم و نامعلوم امروز گرفتار نمیشدند... دولت شوروی صریحاً در رادیوها و مطبوعات خود تذکر داده که هیچگونه نظر ارضی نسبت به ایران ندارد، اما چون دوبار یکی پس از جنگ بین‌المللی اول توسط انگلیسی‌ها و باردوم در آغاز همین جنگ به‌وسیله آلمان‌ها، تکیه‌گاه و مرکز حمله به شوروی واقع شده است نمی‌تواند نسبت به طرز حکومت آن بی‌نظر باشد. آیا آقای حکیمی تصدیق نمی‌کند که دولت شوروی که در سیاست خود همیشه نظر واقع بین دارد، فریب نطق‌های دروغی را نمی‌خورد و کاملاً آگاه است که دارودسته سید ضیاء مدتهاست يك بلوك ضد شوروی فعال در ایران تشکیل داده‌اند و می‌خواهند آنرا با بلوك اتحادیه عرب از راه توسعه پیمان سعد - آباد پیوند دهند و مخصوصاً با چشمک زندهای سید و پالچین نویسنده ضد شوروی ترك و راز و نیازهای آنها بایکدیگر و تقویت تمام دولت‌های بعد از

شهریور از سید و بلکه آلت دست او واقع شدن نمی توان دولت شوروی را به اوضاع ایران خوشبین کرد ... آقای حکیمی پاسخ دهید آیا سفرای ایران به دستور شما در لندن و واشنگتن با آن لحن مغرزانه و یکطرفی جاروجنجال راه انداختند رضاشهشانهی همان جوانی که برای تکمیل اختراع خود به آمریکا اعزام شده با نهایت صراحت تمام گفته های آقای علاء سفیر ایران را تکذیب کرده و گفته است [نهضت آذربایجان يك نهضت كاملا دموكراتيك است و اظهارات آقای علاء از حلقوم سید ضیاءالدین در دنیا منتشر شده است] و بطوریکه واشنگتن اطلاع می دهد سفیر ایران یادداشتی به دولت آمریکا داده و تقاضا کرده است که دولت آمریکا مسئله ایران را در کنفرانس مسکو مطرح نماید آیا این یادداشت سفیر ایران با اطلاع شما بوده است و آیا روش دولت شما همین است که همچنان باین موضوع جنبه بین الملل بدهید . آیا شما ملت ایران را قابل رشد نمی دانید ... و برای ملت ایران قییم می تراشید»

اما روزنامه های طرفدار سید ضیاءالدین طباطبائی مانند وظیفه بقلم سید محمد باقر حجازی مشاور حقوقی سیدضیاءالدین طباطبائی و جیره خوار معروف لندنی اعلام کردند «بمصادق اینکه هر غریقی به تخته پاره ای متوسل می شود، دست خود را به شرافت امضای روزولت مرحوم و چرچیل دراز اگر داریم . نمایندگان آمریکا و انگلیس هم در شورای مسکو از بیچارگی ایران بحث کردند، و بالاخره قرار شد ، کمیسیون سه نفری رهسپار ایران گردد . آقای دکتر مصدق ممکن است از انگلستان ظنین باشند ولی نگرانی ایشان از شرکت آمریکا در سر نوشت ایران برای چیست؟ بنابر این بجهت دلیل از روی کدام عقل مطابق کدام منطق دکتر مصدق می فرمایند (صلاح نیست که دولت انگلیس و آمریکا با ما داخل مذاکره شوند) آقای دکتر مصدق ، ما ضعیف هستیم - ایران ناتوان است - و ما معتقدیم بواسطه ناتوانی ایران و بدلیل وضعیت کنونی مذاکرات مستقیم ما با مأمورین شوروی غیر از تسلیم راهی را نشان نمی دهد ، بنابر این اگر امروز از انگلستان و آمریکا دور شویم و فردا در مذاکرات خود با شوروی موفق بتأمین حاکمیت ملی ، استقلال سیاسی ایران نگشیم در آن وقت تکلیف ما چیست ؟» (۱)

تلاش حکیمی برای زمینه سازی و تمجید قانونی دخالت دولتهای آمریکا و انگلیس در امور داخلی ایران و مقابله استعماری با انقلاب و جنبش دموکراتیک آذربایجان به همت تلاش سیاسی گسترده حزب توده ایران و دکتر مصدق و روشنفکران واقع بین ، با شکست روبرو شد . سه نفر از وزرای کابینه ،

اللہیار صالح وزیر دادگستری ، محمود نریمان وزیر پست و تلگراف و تلفن و سرلشگر فیروز وزیر راه با اقدامات سیاسی نجم‌الملک وزیر امور خارجه بشدت مخالفت کردند ، وبعنوان اعتراض به موافقت حکیمی و اکثریت کابینه با طرح کمیسیون سه جانبه از عضویت در کابینه استعفا کردند . بهر صورت مذاکرات پنهانی و سری و سریع حکیم‌الملک با سفرای انگلیس و آمریکا آفتابی و علنی شد و دولت‌های استعماری نتوانستند این بار رسماً در امور داخلی ایران دخالت کنند و به هدایت پنهانی و دیپلماتیک از هیئت حاکمه ایران قانع شدند . بنابر این احاله اختلاف موهوم و ساختگی ایران و شوروی و رابطه آن با حوادث آذربایجان به سازمان ملل متحد و شورای امنیت در دستور کار حکیمی قرار گرفت و آقای حکیمی در مجلس اظهار داشت «به ریاست هیئت نمایندگی ایران در مجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در مجمع ملل متفق طرح و مطابق اساسنامه سازمان ملل متفق درخواستی که لازم است به شورای امنیت بدهد» (۱) تمام کوشش دولت حکیمی باراهنمائی و مساعدت‌های دولتهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس بر این محور بود که با طرح شکایت ایران از دولت شوروی در مورد تخلیه قوای شوروی و انتساب و وابستگی انقلاب دموکراتیک آذربایجان به شوروی ، مجوزی برای حضور و در نهایت قشون کشی نیروهای امپریالیستی زیر پرچم سازمان ملل متحد علیه اتحاد جماهیر شوروی بدست آید و همان برنامه‌ای که سالها بعد در مورد انقلاب خلق کره انجام شد ، بطور پیش‌رس در ایران اجراء شود. علاوه بر آن با ایجاد دولت‌های خودمختاری محلی به رهبری سران ایلات و عشایر خوزستان و اصفهان و کرمان مواضع مستحکمی برای حمله به شوروی و انقلاب آذربایجان بوجود آید و تمام حمایت و جانبداری سر لشگر ارفع رئیس ستاد ارتش و دولت حکیمی و نمایندگان سیاسی آمریکا و انگلیس از ناصرخان قشقائی و خسروخان قشقائی و قوام‌الملک شیرازی و آیت‌اله سید نورالدین شیرازی و ابوالقاسم‌خان بختیاری و اتحادیه عشایر خوزستان و خان‌های بلوچ و سیستان برای اجراء و انجام چنین مقاصد شوم و ضد خلقی بوده است ، و الا خسروخان و ناصر قشقائی و شیوخ چپاولگر اعراب بدوی هیچوقت قادر به اداره يك شهرک هم نبوده‌اند ، چه رسد به ایجاد حکومت انقلابی و خودمختار در شیراز ، اصفهان و آبادان .

دولت حکیمی در این زمان يك سیاست کورو خشن ضد شوروی و ضد خلقی را در لافه وطن‌پرستی و مبارزه با اشغال خاک ایران و حفظ تمامیت ارضی

و «اتصال آذربایجان عزیز به ایران» دنبال می‌کرد. اما اتحاد عمل نیروهای مترقی سیاسی و واقع‌بین ایران علیه دولت حکیمی موجب سقوط کابینه شد و طرح کمیسیون سه‌جانبه از دستور و برنامه عمل دولت‌های امپریالیستی خارج گردید.

اما هدف نهائی امپریالیسم مبنی بر خفه کردن انقلاب و جنبش ۲۱ آذر آذربایجان به قوت خودباقی بود، و خان‌های جنوب و شیوخ اعراب بدوی به سازمان‌دهی و اتحاد بین خود برای بدست آوردن خودمختاری کدائی و پوشالی به قصد مقابله با نهضت آذربایجان ادامه می‌دادند و هرروز مناطق نفت‌خیز و کارگری جنوب شاهد شورش و بلوا و حمله و هجوم به‌سندیکاها و شوراهای کارگری و کلوپ‌های حزب توده ایران بود. همین حملات وحشیانه و مسلحانه علیه مراکز کارگری و سندیکاها و شورای متحده کارگران اصفهان و شعب حزب توده ایران در فارس و اصفهان تکرار می‌شد و ستاد ارتش ایران به‌ریاست سرلشگر ارفع و همکاری مستقیم و همه‌جانبه سرلشگر زاهدی فرمانده لشکر جنوب (کودتاچی ۲۸ مرداد) عشایر و ایالات و خان‌های جنوب و اصفهان را علیه نیروهای کارگری و مترقی بسیج می‌کرد، و همه این توطئه‌ها و دسیسه‌های ضد کارگری و ضد انسانی را روزنامه‌ها و نشریات حزب توده ایران بطور وسیع افشاء می‌کردند. و از طریق ایجاد یک جبهه متحد و یک پارچه با شخصیت‌ها و نیروهای مترقی بنام جبهه آزادی به مقابله با ارتجاع قیام شد و این یگانه راه ممکن بود، و حزب ایران که هسته‌های سالم ملی و واقع بین آن تسلط غالب بر امور حزبی داشتند، در این زمینه همکاری جالبی با حزب توده ایران بعمل می‌آوردند و صفحات روزنامه جبهه سال‌های ۱۳۲۴ و ۲۵ مشحون و نمایانگر چنین همکاری مطبوعاتی و سیاسی است. طرح کمیسیون سه‌جانبه که آن‌همه مورد حمایت دربار و دولت و عوامل ارتجاع قرار گرفت، فقط با چنین اتحاد بی‌ظنیری ملغی شد و به فراموشی گرائید. این هدف‌های امپریالیستی برای ایزوله کردن جنبش آذربایجان و در نهایت اضمحلال و سرکوب آن ادامه یافت.

متن کامل طرح کمیسیون سه‌جانبه، هیچگاه بطور رسمی منتشر نشد. قباحت طرح آنچنان بود که دولت حکیمی از ترس نیروهای مترقی نمی‌توانست مواد آنرا منتشر کند، حتی اقرار نخست وزیر و وزیر امور خارجه کابینه حکیمی به اینکه چنین طرح زیان بار و استقلال‌شکنانه‌ای از طرف دولت‌های امپریالیستی آمریکا و انگلیس به دولت تسلیم شده است، فقط در زیر فشار و افشاگری

حزب توده ایران و دکتر محمد مصدق صورت گرفت. با این همه از آنجا که استعمار و امپریالیسم يك سیستم سیاسی ظالم و ستمگر و درعین حال پرمکر و حیله‌ای را بر ایران مسلط کرده بود با برنامه‌ریزی ماهرانه‌ای توانستند خیانت‌ها و جنایت‌های خود را به نسیان و سرپوش بکشانند، تا با گذشت زمان به هیئت و صورت خادم و خدمتگذار و وطن‌پرست جلوه‌گر شوند. بطوریکه نجم‌الملک نوکر حلقه بگوش استعمار و گرداننده طرح کمیسیون سه‌جانبه، توانست در مجلس سنا از بیخ و بن منکر قضیه شود و اظهار کند که «يك روز بین ساعت يك و دو بعد از ظهر منزل بودم سفیر انگلیس تلفن کرد بمنزل بنده که من الان واردشدم الان می‌خواهم پیام منزل شما. گفتیم الان گرفتاری دارم ساعت ۳ می‌روم وزارت امور خارجه ساعت ۳ می‌توانید آنجا بیایید. گفتند خوب من هم گرفتاری دارم و نمی‌توانم ۳ ساعت بعد از ظهر داشتم میرفتم بوزارتخارجه آقای رئیس‌الوزراء آقای حکیمی بودند ایشان بمن تلفن کردند که من خواهش می‌کنم يك دقیقه بیایید اینجا. بنده رفتم منزل ایشان. دیدم سفیر انگلیس آنجاست البته بعد از تعارف و متمدنات گفت که من الان از راه رسیده‌ام کار فوری داشتم خواستم پیام پیش شما، شما نپذیرفتید آدم پیش آقای رئیس‌الوزراء و مطلبم این است. يك ورقه‌ای داد بمن یادداشت نبوده یادداشت یا مراسله نمره دارد. تاریخ دارد. هیچکدام اینها نبود. يك ورقه‌ای داد، گفتیم این چیست؟ گفت که این را در کنفرانس مسکو بعد از مذاکراتی که راجع به تخلیه ایران شده است که باید تخلیه شود آنها هم قبول کردند. بنده ۴ ورقه نگاه کردم، گفتیم مخالفم. سفیر انگلیس گفت، به این زودی اظهار مخالفت می‌کنید؟ بنده گفتیم بکلی مخالف هستم. گفتند مطالعه کنید. گفتیم بنده بکلی مخالفم، ولی البته آقا، کارهای سیاسی و دیپلماتی اینطور نمی‌شود که آدم کار را قطع بکند، اگر قطع بکند، پیش نمی‌رود. بایستی تأمل کرد، تحمل کرد يك راههای دیگری پیش‌بینی کرد. سفیر انگلیس گفت: خوب حالا که به این زودی مخالفت کردید پس بنشینیم با هم مذاکره کنیم» (۱)

و این دیپلمات کهنه‌کار و رجل استخواندار سیاسی یکساعت تمام به

(*) — همه این مقدمه‌چینی‌ها و چاقول‌بازی‌ها برای آنست که به ساتورها بگوید دز مقابل سفیر انگلیس چقدر محکم و قرص بوده است. درحالی که وزرائی مثل نجم‌الملک توسط غلام سفارت احضار می‌شدند، و حضرات با سر به سفارت فحیمه انگلیسی می‌پیویدند

سناتور های همپالکی خود در جلسه چهارشنبه ۲۸ تیر ماه ۱۳۲۹ مجلس سنا توضیح می‌داد که چگونه مخالفت کردم با نظر سفیر انگلیس اما با این همه در اصل مطلب مذاکره کردم و آخر سر گفت «بنده با سمتی که داشتم با سمت وزارت خارجه از روز اول با استحضار رئیس الوزراء واعلیحضرت همایونی ، مخالف آن پیشنهاد بودم و دولت هیچوقت آن پیشنهاد را قبول نکرده بود و بلافاصله پیشنهاد را رد کرد» (۱) یک آدم حساسی بنام سناتور در آن جلسه وجود نداشت که به این جانور سیاسی بگوید آقا شما که فوری و کلی و سریع مخالف بودید پس چرا باز هم در آن باره با سفیر انگلیس و فقط با سفیر انگلیس مذاکره و تبادل نظر کردید. همه اسناد و مدارک موجود حکایت دارد، که اگر افشاگریهای حترب توده ایران و پافشاری دکتر مصدق و حمایت نیروهای ملی و انقلابی نبود ، حکیم‌الملک قرار داد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله را در زیر طرح کمیسیون سه‌جانبه در سال ۱۳۲۴ زنده و اجراء می‌کرد . حضور و هم‌بستگی نیروهای سیاسی میهن‌پرست و انقلابی مانع تسلط علنی امپریالیسم بر ایران شد و یک‌بار دیگر هیئت حاکمه ایران و طراحان استعماری وزارت امورخارجه کشورهای امپریالیستی و سیا و انتلیجنت سرویس باین واقعیت و حقیقت پی‌بردند که تا وقتی حزب توده ایران همراه نیروها و شخصیت‌های میهنی و مذهبی مشترکاً علیه امپریالیسم مبارزه میکند ، و در مخالفت با امپریالیسم مشی و موضع واحدی دارند ، به زنجیر کشیدن خلق ایران و غارت منابع و دسترنج زحمتکشان به آسانی میسر نیست ، و در نتیجه به همان برنامه مدارا و عقب‌نشینی موقت و بدل‌سازی و فریب‌کاری متوسل شدند تا سیاست «تفرقه بینداز ، جدا کن ، ضربه بزن» را در فرصت‌های مناسب اجرا کنند . و مناسفانه توانستند با استفاده از برتری نیروهای ارتجاع در ایران و زمینه مناسبی که فرهنگ عقب‌مانده سیاسی و تسلط امیال شوونیستی و خرافه‌های مذهبی مهیا کرده بود ، با ایجاد تفرقه و تشتت ، صفوف آزادیخواهان و جبهه متحد آزادی را در هم بشکنند و تصورات خام سیاسی و پندار گرایانه شخصیت‌های ملی مانند مصدق از مفاهیم آزادی و استقلال و نداشتن شناخت علمی از امپریالیسم و استعمار جهانی زمینه مناسبی برای لغزیدن و اتحاد ناخواسته این شخصیت‌ها را با ارتجاع فراهم کرد که موجب سهولت اجرای نقشه‌های بغرنج و پیچیده کارشناسان استعماری می‌گردید و این‌همدستی‌ها و لغزشهای مکرر مصدق صف متحد آزادیخواهان را بارها متزلزل کرد . اما در

(۱) - نقل به‌اختصار از ص ۲۲۶ تا ۲۲۸ جلد دوم کتاب سیاست موازنه منفی.

آن روزها هنوز وجود نهضت ریشه‌دار و عمیق و تودم‌ای و منسجم فرقه‌دموکرات آذربایجان و کردستان مانع چنین نقشه‌هایی بود. بنابراین، همه برنامه‌ها حول محور منزوی کردن جنبش دموکراتیک آذربایجان برنامه ریزی و پی‌گیری شد که به آن خواهیم رسید.

متن کامل اختیارات کمیسیون سه‌جانبه مامور رسیدگی به امور ایران

دول بریتانیای کبیر و اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده آمریکا با تشکیل کمیسیون سه‌گانه برای رسیدگی به مسائل ایران موافقت حاصل کرده و این موافقت را به دولت ایران جهت موافقت نظر آن دولت ابلاغ میدارد. مقررات موافقت‌نامه بقرار ذیل است:

۱ - کمیسیون نامبرده برای شروع به امر باید این موضوع را مد نظر قرار دهد که در طی مدت اقامت قشون متفقین در ایران تشکیلات اقتصادی ایران و تشکیلات اداری دولتی دچار اختلال گردیده و اشکالاتی فی‌مابین دولت مرکزی و اهالی بعضی از ایالات رخ داده است. سه‌دولت نامبرده تصدیق می‌نمایند که ممکنست مسؤلیت این وضعیت تا حدی متوجه آنان باشد و بنابراین باید سعی نمایند که با دولت ایران در تجدید استقرار اوضاع عادی بنحویکه مورد رضایت کلیه عناصر مختلفه اهالی مملکت باشد و نیز در حفظ روابط دوستانه با سایر ممالک مساعدت نمایند.

۲ - از لحاظ رفع بیم و نگرانی دولت ایران و موجبات اصطکاک بین‌المللی کمیسیون باید نسبت به این موضوع که در تخلیه قوای متفقین از ایران حتی الامکان تسریع شود رسیدگی نماید و توصیه‌های مقتضی به دولت بنماید

۳ - کمیسیون باید مراتب ذیل را در نظر قرار دهد:

الف - تعهدی را که بریتانیای کبیر و روسیه سویت در ضمن پیمان مورخه ژانویه ۱۹۴۲ دائر به رعایت استقلال سیاسی و حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران نموده‌اند.

ب - اعلامیه صادره در طی کنفرانس تهران راجع به ایران از طرف روزولت رئیس‌جمهور و ژنرال‌بسم استالین و چرچیل.

۴ - از لحاظ حل و فصل اشکالات موجوده بین دولت مرکزی ایران و بعضی از ایالات کشور، کمیسیون در تاسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی طبق مقررات قانون مشروطیت ایران به آن دولت مشورت داده و کمک خواهد نمود.

۵ - توصیه‌های کمیسیون (که قبل از پیشنهاد به دولت ایران باید مورد تصویب سه‌دولت واقع شود) باید شامل کلیه کشور ایران بانضمام آذربایجان

بوده باشد .

۶- قوانین موجود که مقررات مربوط به مشروطیت را (در باب انجمن- های ایالتی و ولایتی) تشریح و تفصیل می‌نماید باید مآخذ و مبدا قرار گیرد . لکن کمیسیون اصلاحاتی را که مخصوصاً در قسمت انتخابات انجمن های محلی و اختیارات و وظایف انجمن های مزبور و طریقه مربوط بتدارك وجوه جهت آن انجمن ها بنظر لازم میرسد توصیه خواهد نمود .

۷- کمیسیون نیز توصیه‌هایی در استقلال زبانهای اقلیت از قبیل عربی، ترکی ، کردی بطور آزاد جهت تعلیم و منظورهای دیگر خواهد نمود .

۸- کمیسیون با دولت ایران و نمایندگان کلیه عناصر مختلفه مهم اهالی در طریقه تنظیم توصیه‌های خود با تماس نزدیک مشاوره خواهد نمود .

۹- سه دولت نامبرده مساعی کامل خود را بکار خواهند برد که دولت ایران را متقاعد سازند که توصیه‌هایی را که از طرف کمیسیون بعمل می‌آید بصورت قانونی در آورده و آنها را بموقع اجرا بگذارند .

۱۰- کمیسیون هیچ نوع توصیه‌ای نخواهد نمود که باعث تضعیف وحدت اساسی دولت ایران گردد .

۱۱- اولین انتخابات ایالتی و ولایتی باید تحت نظر کمیسیون انجام گیرد. (۱)

۱۳- سقوط کابینه حکیمی و مقدمات تشکیل کابینه جبهه مؤتلفه احزاب با قوام السلطنه

مقاومت خلق آذربایجان و افشای طرح استعماری کمیسیون سه جانبه که در قالب کلمات فریبنده تهیه شده بود خشم و هیجان شدید و رسوا کننده علیه حکیم‌الملک و سیاست شوروی ستیزی هیئت حاکمه ایران ، ایجاد کرد و کابینه حکیم‌الملک با همه پشت هم اندازی‌های سید ضیاءالدین و متولی‌های مجلس ۱۴ در تگهداری آن ، نتوانست دوام بیاورد و آقای حکیم رجل‌قلابی مشروطه‌با بدنامی ساقط شد و جنبش آذربایجان و اتحاد و یک پارچگی نیروهای کارگری ملی و افشاگری های روزنامه‌نگاران جبهه آزادی محیط نامساعدی علیه مشی و رویه سیاسی ضد شوروی هیئت حاکمه ایجاد کرد ، وبه ناچار و برای اولین بار پس از ۲۴ سال دوران سیاست ضد شوروی در ایران که از سالهای سلطنت رضاخانی تا آخرین روزهای کابینه حکیم‌الملک ادامه داشت، بخش قابل

توجهی از هیئت حاکمه ایران برنامه دوستی و مسالمت با همسایه شمالی را پذیرفتند و قوام السلطنه پس از چهار سال دوران وحشت و ترور و حکومت نظامی مستمر در پایتخت و حملات و پورش‌های هار باندهای سیاه و ارتجاعی سید ضیاء و سرلشگر ارفع به حزب توده ایران و نیروهای انقلابی تمهیدات صریح و موکد و منجزی درباره آزادی احزاب و لغو حکومت نظامی و آزادی اجتماعات و روزنامه‌ها و دوستی و صمیمیت با اتحاد جماهیر شوروی و رفع اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان به گردن گرفت. این خودگام بسیار بزرگی بود برای آزادیخواهان و عقب‌نشینی خفت‌باری برای ارتجاع. آنها که حزب توده ایران را در حمایت مشروط از چنین دولتی که این همه تمهیدات صریح درباره آزادی احزاب و لغو سانسور و برچیدن حکومت نظامی و دور کردن سیاست شوم جنگ سرد و گرم علیه شوروی و نهضت آذربایجان به گردن گرفته بود، سرزنش می‌کنند و بحث را تا حد اتهام خیانت و سازش‌کاری گسترش می‌دهند یا جاهل و بی‌اطلاع از حوادث سیاسی زمانند و یا مغرض و عنود و لجاجت‌ورند.

اعلامیه دولت درباره لغو حکومت نظامی و آزادی احزاب

به استحضار عموم می‌رسانم که مقررات حکومت نظامی نسبت به اجتماعات و احزاب از روز دوشنبه ۳۴ بهمن ماه موقوف‌الاجراء است. لیکن قسمت مربوط به مطبوعات تا اعلامیه ثانوی به قوت خود باقی است.

احمد قوام نخست‌وزیر

قوام السلطنه در مجلس اظهار میدارد: «بجای اینکه بگوئیم در آتیه چه خواهیم کرد، بهتر است در اسرع اوقات نشان‌دهیم چه کرده و چه خلماتی به انجام رسانیده‌ایم. اینجانب حتی قبل از تشکیل کابینه تمینات فوری ملت ایران از قبیل آزادی اجتماعات و عزل مامورین متجاوز و تادیب محتکرین و تنزل نرخ اجناس را مورد نظر قرار داده، تصمیماتی گرفته و احکام صادر کرده‌ام. در آتیه نیز با کمال شدت و بی‌رحمی، مرتکبین اختلاس و ارتشاء را تعقیب و در هر مقام و هر کسوت باشند، به مجازات رسانیده، به احدی اجازه شفاعت نخواهم داد. امیدوارم بیاری خداوند متعال و پشتیبانی ملت ایران عوفق شوم دوستی و مودت تزلزل‌ناپذیری که بین ملت ایران و ملل اتحاد جماهیر شوروی موجود است روی پایه شرافت و احترام متقابله تثبیت نموده و موجبات عزبند

نزدیکی و یگانگی دو ملت دوست و متحد را فراهم سازم. انشاءاله با رفع هر گونه سوءتفاهم و تثبیت مناسبات مودت آمیز بین دو ملت صفحه جدیدی در مناسبات دو کشور آغاز گردیده و در سایه این دوستی و مودت روزافزون ملت ایران موفق به آسایش و اصلاحات و ترقیات مهمه گردد» (۱)

درمقابل این سیاست صریح و روشن، همه احزاب و شخصیت‌های ملی ناچار به تأیید شدند و فضای سیاسی ایران امیدبخش شد و تنها حوادث آینده و جریان زندگی می‌توانست، سوء نیت قوام‌السلطنه را ثابت کند. هر چند نشانه‌هایی وجود داشت که مولود سوابق سیاست قوام‌السلطنه در اولین کابینه بعد از شهریور ۲۰ بود و دوستی و هماهنگی وی با سیاست استعماری نوپن آمریکا را در سایه و روشن نشان می‌داد، اما بهر حال قوام‌السلطنه که نماینده بخشی از هیئت حاکمه ایران بود به دشمنی و مخالفت با دربار معروف بود. و این زمان دربار به رهبری سید ضیاءالدین در مرکز همه توطئه‌های ضد ملی و ضد آزادی و شوروی ستیزی قرار داشت. و همه نمایندگان طرفدار سید ضیاء علیه قوام‌السلطنه جبهه‌گیری کرده بودند و شخصیت سیاسی دیگری که قادر به تشکیل کابینه با موضع‌گیری سیاسی بنفع آزادی احزاب و اجتماعات و جراید و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و ابراز مسالمت و حسن نیت و حل اختلاف از طریق مذاکره با مردم آذربایجان باشد، وجود نداشت و یا پسا بمیدان نمی‌گذاشت و دکتر محمد مصدق که نماینده گروهی از ملی‌گرایان بود آنقدر در اتخاذ مواضع سیاسی دو دلی، ضعف، اعوجاج سیاسی و بی‌نظمی نشان می‌داد که جز مخالف‌خوانی و کلی‌گوئی و به نعل و به میخ زدن کاری ارائه نمی‌داد و موتمن‌الملک پیرنیا که با ۵۱ رای مجلسیان نامزد نخست‌وزیری شد، جز برج عاج‌نشینی و جنت‌مکانی ابوالملکی و ابراز عنایات لیبرالی برای دموکراسی و آزادی و ضعف مفرط جسمانی و روحی چیزی در چنته نداشت. در نتیجه کابینه قوام‌السلطنه با عضویت افراد زیر به قدرت رسید:

وزارت دارائی - بیات (سهام‌السلطان نخست، وزیر سابق و نماینده دولت حکیمی در مذاکرات با رهبری جنبش آذربایجان)
 وزیر راه - سرلشکر فیروز (عضو کابینه حکیمی که در مخالفت با کمسیون سجانیه از کابینه حکیمی بیرون آمد)
 وزارت دادگستری - انوشیروان سیهبدی
 وزارت پیشه و هنر - احمد علی سپهر

وزارت بهداشتی - دکتر اقبال
 وزارت پست و تلگراف و تلفن - سهام‌الدین غفاری
 وزارت فرهنگ - ملک‌الشعراء بهار
 کفالت‌وزارت کشاورزی - شمس‌الدین امیر علائی
 معاونت پارلمانی - مظفر فیروز
 وزارت جنگ - سپهبد امیر احمدی

و چون قوام‌السلطنه برای مذاکره مستقیم با دولت شوروی عازم مسکو بود در غیاب خود سهام‌السلطان بیات را به نخست‌وزیری تعیین کرد.

این کابینه توانست در همان روزهای اول علی‌رغم مخالفت‌های شدید باند سید ضیاء و سرلشگر ارفع، روزنامه‌های توقیف شده را آزاد کند. کلوپ مرکزی حزب توده ایران که مدت ۵ ماه در تصرف سربازان فرمان‌داری نظامی تهران بود، در میان غرولند و مخالفت و کارشکنی افسران فرمان‌داری نظامی پس گرفته شد و نامه مردم در شماره ۴۲ مورخه ۲۴ بهمن ۱۳۲۴ خبر آنرا بشرح زیر منتشر کرد «بوا اینکه طبق اعلامیه رسمی دولت از روز ۲۲ بهمن کلیه احزاب و اجتماعات آزادی عمل یافته‌اند درست ۵ ماه قبل، سرتیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی تهران، بنا به دستور ارفع رئیس ستاد ارتش و مقامات غیر مسئول از ضعف و ناتوانی صدرااشراف نخست‌وزیر مرتجع و بی‌لیاقت استفاده کرده به تحریک سید ضیاء و باند ارتجاعی مجلس شبانه بدون هیچگونه دلیل با عده زیادی سرباز مسلح کلوپ مرکزی حزب توده ایران و اتحادیه کارگران و سایر موسسات حزبی و کارگری را اشغال نمودند، لیکن متأسفانه در نتیجه یک سلسله اشکال - تراشی‌ها فرماندار نظامی به استناد اینکه هنوز وزیر جنگ! باو رسماً اعلامیه نخست‌وزیر را ابلاغ نکرده است و معاذیری از این قبیل یک روز دیگر آزادی رسمی و قانونی ما را سلب نمود و بالاخره پس از یک سلسله اقدامات روز گذشته نمایندگان شهربانی، فرمانداری نظامی، ژاندارمری، دادستان تهران از خانه‌های غضب شده رفع ید نمود، صدرها، سیدضیاعها، طاهری‌ها، ارفع‌ها، و اعتماد مقدم‌ها می‌آیند و می‌روند لیکن ملت ایران، توده زحمتکش و عظیم این کشور همچون صخره بزرگ در مقابل امواج خروشان حوادث بر جای استوار خواهد ماند».

اعلام سیاست صلح و آشتی با اتحاد شوروی و ادامه مذاکره با هیئت ملی آذربایجان و تأمین آزادی و فعالیت سیاسی برای احزاب کارگری و مرفقی و زمزمه توقیف دشتی و سید ضیاء و ارفع و دکتر طاهری از طرف قوام‌السلطنه، جز پاسخ موافقت و تأیید جواب دیگری نداشت و از موفقیت بدست آمده که

نتیجه چهار سال مبارزه مستمر و خونین و سخت و افشاگرهای وسیع و مبارزات دموکراتیک حزب توده ایران و جبهه آزادی، علیه ارتجاع و فاشیسم و شوونیسم بود، می‌بایست در تثبیت و استمرار و تحکیم آن دست‌آوردها، استفاده کرد. و هیچ راه دیگری وجود نداشت و تاکنون نیز منفی بافان و سفسطه‌گران سیاسی امثال خلیل ملکی و مائویست‌ها و روشنفکران لیبرالی که در این زمینه علیه حزب توده ایران مقاله‌ها و کتابها نوشته‌اند هیچ راه و طریقه‌ای برای نتیجه‌گیری از موفقیت بدست آمده پیشنهاد نکردند. حقیقت این است که می‌بایست به طریقی علنی و از موضع قدرت آموزش سیاسی و کار تشکیلاتی را در جامعه‌ای که ۸۰ درصد آن در فقر و فاقه و بیسوادی مطلق گرفتار بودند گسترش داد و چنین کاری در جامعه آن‌روز ایران که گرفتار سیستم ارباب رعیتی و زیر تسلط خوانین و روسای ایلات بود و علمای درباری و وعاظ‌السلطین همراه یک گروه فعال از تحصیل‌کردگان غربی امثال دکتر متین دفتری به خدمت ارتجاع و فاشیسم کمر بسته بودند و نیروی کارگری و پرولتری مجتمع در کارگاه‌ها، اندک و کم مایه بود محتاج به جان فشانی و همت و از خود گذشتگی و استفاده از موقعیت‌ها بود و ایجاد یک جبهه واحد برای غلبه بر چنین محیط اجتماعی و دیو و ددهای سیاسی امپریالیسم کهنه‌کار و مکارانگلیس و امپریالیسم تازه نفس و خوش‌خط و خال و آراسته به دموکراسی آمریکائی که شیفتگان بسیار داشت از مهم‌ترین و فوری‌ترین نیازها بود و بهمین جهت حزب توده ایران به آن توجه عمیق کرد و از موقعیت و امکان سیاسی موجود حداکثر استفاده را کرد و همه مدارا و تحمل حزب توده ایران نسبت به ۷۵ روز اول حکومت قوام‌السلطنه ناشی از همین علت و ضرورت بود و نه اپورتونیسم و یا عدم درک مسائل سیاسی ایران.

حزب توده ایران و همه محافل ملی و احزاب کوچک ناسیونالیست مترقی مانند حزب ایران، حزب میهن، حزب جنگل، و روشنفکران و شخصیت‌های منفرد ملی از حسن رابطه با دولت شوروی و تصمیم قوام استقبال کردند و اعلامیه مشترک دولت‌های ایران و شوروی پس از پایان مسافرت قوام به مسکو نمی‌توانست جز این پی‌آمدی داشته باشد. متن اعلامیه چنین بود:

« مذاکراتی که از طرف نخست‌وزیر ایران در مسکو با اولیاء دولت اتحاد جماهیر شوروی نوسیالیستی آغاز و در تهران پس از ورود سفیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ پانزدهم فروردین ماه ۱۳۳۵ مطابق با چهارم آوریل ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل

رسیدو در کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید:

۱ - قسمت‌های ارتش سرخ که از تاریخ ۲۴ مارس ۱۹۴۶ یعنی یکشنبه چهارم فروردین ۱۳۲۵ تخلیه خاک ایران را شروع کرده و در ظرف یکماه و نیم تمام خاک ایران را تخلیه می‌نمایند.

۲ - قرارداد ایجاد شرکت مختلط نفت ایران و شوروی و شرایط آن از تاریخ ۲۴ مارس تا انتضاء مدت ۷ ماه برای تصویب به مجلس پانزدهم پیشنهاد خواهد شد.

۳ - راجع به آذربایجان چون امر داخلی ایران است، ترتیب مسالمت‌آمیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح خیرخواهی نسبت به اهالی آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان داده خواهد شد.

نخست وزیر دولت شاهنشاهی ایران . احمد قوام
سفیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی . سادچیکوف

۱۴ - تلاش امپریالیسم انگلیس و آمریکا برای دخالت در امور داخلی ایران تحت پرچم سازمان ملل متحد

محافل جنگ‌طلب جهان حتی از این اقدام دولت قوام که نتیجه فشار و خواست اجتماعی ملت ایران بود راضی نشدند و همه تلاش و کوشش خود را برای طرح مسئله ایران در شورای امنیت بکار بردند و «درباره شکایت ایران به شورای امنیت، دولت‌های آمریکا و انگلیس مایل بودند که این شکایت از شورا پس گرفته نشود تا بتوانند آنرا دست‌آویزی علیه شوروی قرار دهند» (۱) و با آنکه دولت ایران شکایت خود را پس گرفته بود، محافل جنگ‌طلب جهانی که تسلط کامل بر شورای امنیت و سازمان ملل متحد داشتند قانع نشدند و روزنامه‌های طرفدار سید ضیاء علیه سیاست صلح و آشتی دولت قوام هنگامه‌ای برپا کردند. وجود چنین نیروی ضدشوروی در داخل کشور و هیئت حاکمه ایران محافل جنگ‌طلب جهانی را به تمهید مقدمات و فراهم کردن وسایل حمله مستقیم به اتحاد جماهیر شوروی امیدوار کرد. دولت قوام در تاریخ ۲۶ فروردین ماه شکایت خود را از شورا پس گرفت و این تسلیم

و عقب نشینی فقط در اثر سیاست حفظ صلح دولت شوروی و با حمایت گسترده محافل دموکراتیک جهان و ایران حاصل شد. اما محافل جنگ طلب آمریکا و انگلیس دست از توطئه و اراغاب برنداشتند و مجدداً به تحریک دربار، حسین علاء سفير کبير ایران در واشنگتن به سخنان تحریک کننده‌ای علیه شوروی ادامه داد.

سیاست صلح و مسالمت با همسایه شمالی علاوه بر آنکه ناپایدار بود شدیداً زیر نفوذ ارتجاع و دربار قرار گرفت، و این خطری بود که حزب توده ایران به آن توجه داشت و همه تلاش و پی‌گیری حزب توده ایران برای ایجاد يك جبهه واحد ملی و دموکراتیک برای رفع آن خطر بود و روزنامه رهبر ارگان حزب توده ایران اعلام کرد «برای تحصیل پیروزی لزوم يك جبهه واحد و نیرومند ملی با مشارکت حتمی و موثر حزب توده ایران از همیشه بیشتر آشکار می‌باشد» (۱)

۱۵ - اعلامیه و تعهد دولت قوام درباره جنبش آذربایجان و انجمن ولایتی آذربایجان

بدنبال تعهد و توافق قوام با اتحاد جماهیر شوروی، تصمیم هیئت وزیران و ابلاغیه دولت درباره آذربایجان بشرح زیر اعلام شد:

- «اختیاراتی که در قانون مصوب ربيع الثاني ۱۳۲۵ قمری به موجب اصل ۲۹ و ۹۰ و ۹۱ متمم قانون اساسی برای انجمن‌های ایالتی و ولایتی تصویب شده، در آذربایجان بطور ذیل تصریح و تأیید می‌شود:
- ۱ - روسای کشاورزی و بازرگانی و پیشه و هنر و حمل و نقل و فرهنگ و بهداشتی و شهربانی و دواير دولتی و دادرسی و دادستانی و ناظر دارائی بوسیله انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب و مطابق مقررات احکام رسمی آنها از طرف دولت صادر خواهد شد.
 - ۲ - تعیین استاندار با جلب نظر انجمن‌های ایالتی با دولت خواهد بود و نصب فرماندهان قوای نظامی و ژاندارمری از طرف دولت بعمل خواهد آمد.
 - ۳ - زبان رسمی آذربایجان مانند سایر نواحی کشور ایران فارسی

می‌باشد و کارهای دفاتر در اداره‌های محلی و کارهای دوائر دادگستری بزبان های فارسی و آذربایجانی (ترکی) صورت می‌گیرد ، اما تدریس در پنج کلاس بزبان آذربایجانی صورت می‌گیرد .

۴ - هنگام تعیین عایدات مالیاتی و اعتبارات بودجه کشور ، دولت درباره آذربایجان صورت بهبود آبادی و عمران شهرها و اصلاح کارهای فرهنگی، بهداشتی ، و غیره را در نظر خواهد گرفت .
 ۵ - فعالیت سازمانهای دموکراتیک در آذربایجان و اتحادیه‌ها و غیره مانند سایر نقاط کشور آزاد است .

۶ - نسبت به اهالی و کارکنان دموکراسی آذربایجان برای شرکت آنها در نهضت دموکراتیک مانند گذشته تضيقات بعمل نخواهد آمد.

۷ - با افزایش نمایندگان آذربایجان به تناسب جمعیت حقیقتی آن ایالت موافقت حاصل است و در بدو تشکیل دوره پانزدهم تقنینیه پیشنهاد لازم در این باب به مجلس تقدیم خواهد شد که پس از تصویب کسری عده برای همان دوره انتخاب شود.

نخست وزیر قوام السلطنه (۱)

برای مذاکره و بررسی این پیشنهادات با وساطت رجال آزادپنخواه کشور مانند مستشارالدوله صادق ، کوشش همه‌جانبه‌ای بعمل آمد و بالاخره از طرف دولت قوام ، مستشارالدوله صادق، شیخ حسین لنگرانی ، فرمانفرمائیان ، ایپیکچیان ، مورخ الدوله سپهر و مظفر فیروز تعیین شدند . و از هیئت ملی آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری ، صادق پادگان ، دکتر جهانشاهلو ، فریدون ابراهیمی ، صادق دیلمقانی ، تقی شاهین و محمد حسین سیف‌قاضی در مذاکرات شرکت کردند . اما گفتگوی طولانی دست آورد کوچکی داشت و اساس اختلاف بجای خود باقی ماند ، زیرا هیئت حاکمه ایران بهیچوجه نمی‌توانست تقسیم اراضی خالصه و مالکین فراری و تعدیل بهره مالکان را که حکومت ملی آذربایجان بسرعت اجراء و تنفیذ کرده بود ، تحمل کند . علاوه بر آن شاه معدوم بهیچوجه عضویت افسرانی که از زیر بار ستم روابط استعماری ارتش ایران فرار کرده و در خدمت نیروی ملی آذربایجان بودند ، تحمل نمی‌کرد

و حاضر به شناسائی نیروی مسلح فدائی خلق آذربایجان بعنوان جزئی از ارتش ایران نبود، و می گفت «اگر دو دستم را قطع کنید موافقت نامه قوام و پیشه‌وری را امضاء نمی‌کنم» (۱) و پیشه‌وری در مورخه ۲۵/۲/۲۵ بلافاصله پس از بازگشت به تبریز گزارش مشروحی به مردم آذربایجان داد. این گزارش بسیار مشروح و مفصل است، و بنابه اهمیتی که این نطق در شناخت علت اختلاف شادروان پیشه‌وری و جنبش دموکراتیک آذربایجان با مجموعه هیئت حاکمه ایران دارد، قسمت‌هایی از آن نقل می‌شود: «بطوریکه همه میدانیم ندای آزادی که از شهر تبریز مرکز وطن عزیزمان برخاست، با وجود جار و جنجال و شایعات افترا آمیز مخالفین در سریع‌ترین اوقات ابتداء در تهران، و سپس در تمام جهان منعکس شد. هیئت حاکمه تهران که هر اقدام و عملی نو و مترقی را عامل اضمحلال و نابودی خود می‌شمرد، بجای تأمین درخواستهای قانونی و مشروع ملت آذربایجان با استفاده از دستگاه زور و بیدادگری که در اختیار داشت بعوض آزادی و بجای اختیار حق و عدالت، شلاق و حس و تبعید و قتل و غارت‌های فجیع را اجرا داشت. هنوز شهریور ماه پایان نیافته بود، که دردهات و شهرها به قوای ژاندارم و پلیس نظامی دستور رسید که فرقه دهوکرآت را بزور اسلحه برچینند و رهبران آنرا توقیف کنند. این امر سبب وحشت و اضطراب عموم ملت آذربایجان شد خصوصاً که جان و مال و حیثیت و ناموس دهقانان بدست کثیف‌ترین و رذل‌ترین محصول رژیم رضاخانی یعنی ژاندارم دزدو طمعکار سپرده شد. بدین طریق مبارزه جدی و شدید ملت آذربایجان آغاز گردید. کارها از حدود فرقه و تشکیلات تجاوز کرد و صورت عهومی بخود گرفت و مردم برای رهایی خویش از چنگال ظلم و اسارت یکباره قیام نمودند... حکومت تهران خواست سازمان ژاندارمری را که اساساً مخالف قانون اساسی است، قانونی معرفی کرده، نفوذ وحشت‌زای این قوه منحوس را مجدداً به آذربایجان باز گرداند و توسعه دهد... ملت ما از اداره قشون خود عاجز نیست. اگر تهران آذربایجانی‌ها را واقعاً ایرانی می‌داند، اشخاصی را که پیشنهاد می‌کنیم بفرماندهی قشون تعیین نماید. و البته این مسئله برای آنها خوش آیند نبود و حکومت در ایران را نیز منحصر به سه چهار نفر می‌شمارند. علاوه بر این خواستند بما بفهمانند که فرمانده کل قوا و بعضی مقامات مسئول به اینکار رضایت نمی‌دهند. ما مسئله فرماندهی کل قوا را روی اساس مشروطه

(۱) - ماموریت برای وطن

* - این نیرو زیر نظر ژنرال شوارتسکف آمریکائی قرار داشت.

تفسیر می‌کنیم . بعقیده ما فرمانده کل قوا فقط حق دارد فرمان اعلان جنگ به دولت‌های خارجی را که از تصویب مجلس شورای ملی گذشته باشد ، امضاء نماید . مداخله فرمانده کل قوا در سایر امور بعلت عدم مسئولیت بر خلاف آزادی و اصول مشروطیت است . رضاخان از همین فرماندهی کل قوا استفاده کرده آزادی را در ایران ریشه کن کرد و ایران را به پرتگاه هلاکتی که همه از آن اطلاع داریم سوق داد . حالا ایجاد یک فرمانده کل قوای مطلق برخلاف آزادی ملت ایران می‌باشد . اگر مقامات غیرمسئول در این کار اصرار بخرج دهند حوادث بزرگی در ایران روی می‌دهد که معلوم نیست برفع مقامات غیر مسئول تمام شود . بدین ترتیب مسئله سازش را ، که ظاهراً امری ساده است از راه سفسطه منحرف نموده و ما را ۱۵ روز در تهران معطل نمودند ، و بدون اخذ نتیجه مجبور به بازگشت تبریز کردند . خلاصه کلام این است که هیئت حاکمه تهران می‌کوشد کارهای بزرگ و اصلاحاتی را که شروع کرده‌ایم از بین ببرد . شهرها را به قبرستان مبدل نماید و ملت ما را که تازه از زیر بار فشار ظلم و بیدادگری ژاندارم‌های دزد و مأمورین مختلس و جنایت‌کار نجات یافته دوباره بدست آنان بسپارد در نظر حکومت‌هائی مثل صدر ، حکیمی ، ملت آذربایجان یعنی ذوالفقاری کور ، میرجواد ، ابوالقاسم جوان ، امیر نصرت اسکندری و صادق مجتهدی . ما اشخاص ساده هستیم ولی سادگی ما نیز آن قدر نیست که کاسه زیر نیم کاسه را تشخیص ندهیم . ما دیپلمات نیستیم ولی از دیدن دم خروس عاجز نیستیم . کلیه دعوا سر لحاف مالانصرالدین است یعنی بر سر اراضی که دهقانان بدست آورده‌اند و حق حاکمیت که مردم تحصیل کرده‌اند ، می‌باشد.» (۱)

۱۶ - ادامه اقدامات امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل علیه جنبش آذربایجان

فضای سیاست بین‌المللی در این زمان از جانب محافل جنگ طلب تیره و تار بود . با آنکه نیروهای دولت شوروی روز ۱۹ اردیبهشت ۱۳۲۵ کاملاً از ایران رفتند و می‌بایست مفاد اعلامیه مسکو و موافقت‌نامه قوام - سادچیکف زمینه مناسبی برای اجراء پیدا کند ، اما هیئت حاکمه ایران نفع خود را

(۱) - روزنامه آذربایجان شماره ۱۹۹ مورخه ۲۵/۲/۲۵ و روزنامه رهبر سال

در همراهی با محافل جنگ طلب تشخیص می‌داد ، زیرا شیوخ و رجال سیاسی ایران می‌دانستند تا هسته وسیع مقاومت و کانون پر حرارت و انقلابی آذربایجان وجود دارد اساس مالکیت و ثروت و قدرت آنان در تزلزل است، و به فنای کامل تهدید میشود . بنابراین همراهی مطیعانه و نوکر مآبانه خود را با محافل جنگ طلب آمریکا و انگلیس که درصدد تحمیل یک جنگ هسته‌ای و سریع علیه شوروی بودند ، نشان دادند .

در این میان حسین علاء در مورخه ۲۱/۲/۲۵ یعنی سه روز پس از عقب‌نشینی و مراجعت ارتش شوروی از نوار مرزهای شمالی ایران طی نامه‌ای به تریگولی دبیر کل سازمان ملل متحد نوشت: «در نتیجه مداخلاتی که قبلاراجع به آنها شکایت شده دولت ایران هنوز قادر به اجرای اختیارات خود در آذربایجان نمی‌باشد و دخالت شوروی در امور داخلی ایران پایان نیافته است، بنابراین ممکن نشده است در باب گزارشاتی مشعر بر اینکه سربازان با لباس غیرنظامی در آذربایجان مانده‌اند و تجهیزات نظامی به اختیار کسانی که حق حاکمیت و تمامیت کشور ما را مورد حمله قرار داده‌اند گذشته‌اند، تحقیقات بعمل آید . مادام که دولت نتواند اختیارات کامل خود را در آذربایجان اجراء کند ، میسر نیست تحقیقات مکفی : س آید و یا دولت ایران گزارش رضایت بخش بدهد» (۱)

این توطئه‌ها ادامه داشت تا اینکه بالاخره در جلسه روز چهارشنبه اول خرداد ماه ۱۳۲۵ شورای امنیت ، مسئله ایران بطور نهائی مطرح گردید و به نوشته سالنامه پارس سال ۲۶ جریبان آن بدین قرار بود : در جلسه روز چهارشنبه اول خرداد سال ۱۳۲۵ شورای امنیت، موضوع ایران مطرح گردید ، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در این جلسه حضور نداشت. در آغاز جلسه رئیس شورانامه‌ای که آقای علاء سفیر کبیر ایران در واشنگتن از طرف نخست‌وزیر ایران درباره تخلیه تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان به شورای امنیت داده بود، قرائت کرد. در نامه مذکور تذکر داده شد که هیئت اعزامی ایران تبریز و شش شهر دیگر آذربایجان را با دقت بررسی نموده است. در این شهرها اثری از سربازان و مهمات شوروی دیده نشده است ، بنابراین تقاضای خارج شدن شکایت ایران از دستور شورای امنیت می‌شود . سپس نماینده دولت آمریکا اظهار داشت ، گزارشی که به دولت ایران رسیده کامل نیست زیرا شهرهائی که در آن ذکر شده فقط قسمتی از آذربایجان را تشکیل می‌دهد ،

لذا پیشنهاد می‌نماید که شورای امنیت مذاکره در قضیه ایران را به تعویق اندازد و مسئله ایران هم‌چنان در دستور شورا بماند تا هنگامی که اوضاع ایران بخوبی روشن شود. پس از آن نماینده انگلستان با نظر دولت آمریکا موافقت نمود و گفت: گزارشی که به دولت ایران رسیده موقتی است و جنبه دائمی و کلی ندارد. ولی نماینده لهستان با این نظر مخالفت کرد و گفت: چون دولت ایران شخصاً به شورای امنیت شکایت تقدیم داشته، لذا باید مطابق همان اصل این گزارش دولت ایران هم قبول شود. پس از نماینده لهستان آقای علاء نماینده دولت ایران بجلسه دعوت شد و در آنجا حضور یافت و شروع به صحبت نمود و گفت من نامه‌خیر آقای قوام‌السلطنه نخست‌وزیر ایران را راجع به تخلیه آذربایجان از نیروهای شوروی یک نامه قطعی تصور نمی‌کنم. اکنون در آذربایجان یک ارتش از یاجیان بوجود آمده است که تحت نظارت شورویها تشکیل یافته و این ارتش از ورود سربازان ایرانی به آذربایجان مخالفت می‌کند. سپس شورای امنیت با پیشنهاد نماینده هلند که تقاضا نموده بود قضیه ایران برای مدت کوتاهی به تعویق آفتد موافقت نمود که قضیه ایران هم‌چنان در دستور شورای امنیت باقی بماند.

۱۷ - تقلب و تزویر بورژوازی ملی علیه جنبش آذربایجان

شورای امنیت شکایت ایران را علی‌رغم همه‌گونه تائیدات و تلگراف قوام مبنی بر تخلیه ایران از ارتش شوروی، در دستور بررسی و کار خود قرار داد و در این زمان سفارت آمریکا در تهران به گردآوری جاسوس‌ها و اعزام آنها بطور مخفیانه به آذربایجان پرداخت و ژنرال شوارتسکف آمریکائی که فرمانده کل ژاندارمری ایران بود، عده‌ای از گروه‌بازان ژاندارمری را که اهل آذربایجان و کردستان بودند، با لباسهای مبدل، به آذربایجان و کردستان فرستاد تا از درون به عملیات تخریبی و جاسوسی و ترور و پراکندن شایعه و جمع‌آوری نیروهای ضد ملی علیه نهضت آذربایجان و کردستان جدیدت کنند. و نیز یک مشت روزنامه‌نویس‌های مزدور به اشاعه اراجیف و دروغ و بهتان و افترا علیه حکومت ملی آذربایجان قلم فرسودند تا چهره حکومت انقلابی و ضد استثماری آذربایجان و کردستان را خشن، بی‌رحم، خون‌بار و خون‌ریز جلوه دهند. و با کمال تاسف باید گفت که روزنامه باختر بمدیریت مرحوم دکتر فاطمی در اجرای هدف سفارت آمریکا و اشاعه این شایعات زیان‌بار

بشدت کوشا بود ، و در شماره های ۷۳۰ مورخه ۲۳/۱۰/۲۴ و ۷۳۳ مورخه ۲۶/۱۰/۲۴ اخباری مبنی بر اعدام وطن پرستان چاپ کرد و نوشت «علت اصلی اعدام رحیم دباغ این است که مشارالیه هفته گذشته در خیابان های تبریز فریاد کرده بود . «زنده باد ایران زنده باد شاهنشاه ایران» . این مرد بجرم وطن پرستی اعدام شد» در حالی که همین رحیم دباغ به جرم ورود به علف به منزل خانواده ای بی سرپرست و تجاوز به دختر چهارده ساله آن خانواده به اعدام محکوم شده بود .

مطالعه روزنامه ها و اخبار سیاسی سال های ۲۴ و ۲۵ ایران از این جهت آموزنده است . ارتجاع و امپریالیسم بکمک مستقیم و فعال عوامل داخلی خود ، قیافه های خشن و بی رحم و خون بار و تجزیه طلب و استقلال شکن و مزدور بیگانه ، از نهضت دموکراتیک آذربایجان ترسیم کرد و هرروز در اذهان توده نا آگاه القاء نمود که پیشه وری تجزیه طلب و نوکر روس است ، تا راه برای حمله مستقیم ارتجاع و امپریالیسم به جنبش انقلابی توپای آذربایجان باز شود . درحالیکه حکومت ملی و دموکراتیک آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خونی خود نظر اصلاح و مصلحت داشت . توجه به جریان محاکمه سدنفر از فرماندهان ارتش خود نمایانگر این شفقت و مصلحت اندیشی است که به منظور مقایسه با جنایات مستمری که هیئت حاکمه ایران برهبری شاه معدوم پس از شکست نهضت آذربایجان بعمل آورد ، نوشته میشود ، که نمونه آن جریان محاکمه و احکام صادره در مورد سرهنگ زنگنه جلاذ مردم ارومیه و همدستانش می باشد . محاکمه سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش و سرگرد بهاروند ، به منظور بررسی و مقایسه با احکام خونباری که از ماشین استبداد نظامی شاه معدوم در جریان آذربایجان صادر شد ، این حقیقت را روشن می کند که دستگاه های گسترده تبلیغاتی امپریالیسم و ارتجاع تا چه حد قوی و نافذ و موثر است . تا آنجا که حاکمیت توأم با عدل و شفقت مردم آذربایجان را ، به خون خواری موصوف کرده و این صفت دروغین را در اذهان بسیاری تزریق نموده است . حکم دادگاه درباره سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش چنین است : «مجرمیت سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش مسلم و مجازات آنها مطابق ماده ۳۴۱ اعدام است ، ولی برای آنکه علو روح و نجابت مردم آذربایجان نشان داده شود ، بادر نظر گرفتن ماده ۴۴ مجازات آنها به دهسال حبس با اعمال شاقه تخفیف داده می شود تا بتمام دنیا ثابت شود ، مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود هم فقط از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا می دارند . محکمه عالی

صحرائی از تاریخ ۲۸ فروردین ماه تا ۱۳ اردیبهشت با حضور مدعی العموم آذربایجان در سالن دبیرستان تبریز در جریان بود. محکمه به اتفاق آراء وبه دلایل زیر جرم متهمین را مسلم می‌داند:

۱ - حقیقت داشتن کشتار ۵۰۰ نفر در داخل و خارج ارومیه از تاریخ ۲۱ آذر تا ۲۷ آذر.

۳ - سرهنگ زنگنه و نوربخش مسبب این کشتار شمرده می‌شوند، زیرا دستور حکومت مرکزی تهران را که ترك مقاومت بود، است اجرا ننموده‌اند.
۳ - اعترافات سرهنگ زنگنه و دیگر متهمین راجع به وقوع این جرم، کاملاً مسلم و مجازات او منطبق با ماده ۳۴۱ دادرسی کیفر است و مجازات اعدام درباره او اعلام می‌گردد.

هیئت قضات باتوجه به علو روح و نجابت مردم آذربایجان از ماده ۴۴ استفاده کرده، مجازات وی را به ده سال حبس با اعمال شاقه تخفیف می‌دهد، تا بتمام دنیا ثابت شود که مردم آذربایجان حتی نسبت به دشمنان خود از نظر اینکه ایرانی هستند شفقت روا میدارند. بگذار مرتجعین بدانند که ما خون‌ریزی را بچشم نفرت می‌نگریم. مجازات سرهنگ نوربخش نیز اعدام است، ولی بادر نظر گرفتن ماده ۴۴ ده سال حبس با اعمال شاقه درباره وی اجراء می‌شود. مجازات سرگرد بهاروند با در نظر گرفتن ماده ۴۴ و ۴۵ و اینکه جرم وی از نوع جنحه است شش ماه حبس می‌باشد.» (۱)

در این میان کوشش‌های قوام‌السلطنه در دو محور ادامه داشت. در ظاهر کمال مساعدت را به ادامه مذاکرات با رهبران جنبش آذربایجان ابراز می‌کرد و در خفا به گردآوری و تجمع همه نیروهای ارتجاعی مشغول بود و مذاکراتی با روسای ایلات جنوب و قشائی انجام می‌داد. این حرکات دوگانه قوام‌السلطنه مسئله‌ای نبود که از نظر نیروهای دموکراتیک و ضد ارتجاع و محافل ملی پوشیده بماند. رهبری حزب توده ایران یگانه راه متقابل با این جریان را ایجاد و تقویت يك جبهه واحد ملی می‌دانست. بنابراین پس از توافق و تفاهمی که بحکم واقعیات و ضرورت بین حکومت قوام‌السلطنه و حکومت ملی آذربایجان شد، امکانات مناسبی برای تشکیل يك جبهه واحد ملی بوجود آمد. زیرا توافق دولت قوام با جنبش آذربایجان به آن صورت بود که حکومت ملی آذربایجان را بحد يك انجمن ایالتی و ولایتی توجیه وبه رسمیت شناخت. واعلام شد:

(۱) - روزنامه رهبر شماره ۷۰۱ - چهارشنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۲۵ به نقل از اخبار

«در نتیجه مذاکرات بین دولت و نمایندگان آذربایجان ، و با توجه به مواد هفت گانه ابلاغیه مورخ دوم اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ ، دولت که مورد قبول نمایندگان مزبور واقع گردیده و در نتیجه تبادل افکار توافق نظر حاصل شد که مواد زیر که بعنوان توضیح و تکمیل آن تنظیم گردیده بموقع اجراء گذارده شود :

۱ - رئیس دارائی نیز بنا بر پیشنهاد انجمن ایالتی و تصویب دولت تعیین خواهد شد.

۲ - نظر به تحولات اخیر در آذربایجان دولت سازمان فعلی را که بعنوان مجلس ملی آذربایجان انتخاب و تشکیل شده است بمنزله انجمن ایالتی آذربایجان خواهد شناخت.

این موافقت نامه که طی ۱۵ ماده بین مظفر فیروز و شادروان پیشه‌وری امضاء شد در تاریخ بیست و ششم خرداد ماه ۱۳۲۵ در اکثر روزنامه‌های تهران منتشر شد و مورد بحث قرار گرفت .

۱۸- تشکیل جبهه متولفه احزاب آزاد بخواجه

تغییر نام و عنوان حکومت خودمختار آذربایجان به انجمن ایالتی ، موجب گردید احزاب و گروه‌های ملی و شخصیت‌های ناسیونالیست مترقی بتوانند با حزب توده ایران و جنبش دموکراتیک آذربایجان و حزب دموکرات کرمانستان در یک اتحاد و ائتلاف گسترده سیاسی شرکت و اعلام موجودیت کنند ، و وسوس‌های ملی‌گرایی را بطور موقت کنار نهند. از طرفی شایعه تأسیس یک حزب قوی توسط قوام السلطنه و مظفر فیروز با شرکت خان‌ها و ایلات جنوب و فارس ، که از اختیارات دولتی و امکانات نخست‌وزیری و وزارت کشور می‌توانست استفاده کند ، و شایعه پیشگامی عده‌ای از عناصر مودی و خطرناک به عضویت در چنین حزبی ، جایی برای اشکال تراشی‌های ناسیونالیستی و مقدس‌مآبی، باقی نگذاشت. علی‌رغم مخالفت عده‌ای از شخصیت‌های ملی و مذهبی که گرایش ضدشوروی و ضد سوسیالیستی بر آنان غلبه داشت و بهمان اندازه علاقمند به دوستی با آمریکای متمدن و دموکرات بودند ، اصل اتحاد و ائتلاف با حزب توده ایران پذیرفته شد و اخراج و استعفای شخصیت‌هایی مانند حسین مکی و مهندس بازرگان و محمد نخشب و دکتر شمس‌الدین جزایری و صادقی از حزب ایران تأثیری در انجام ائتلاف

نداشت. اعلامیه ائتلاف در تاریخ نهم تیرماه ۱۳۲۵ به این شرح منتشر شد :

« در این هنگام که توده‌های جهان برای تحکیم اصول مقدس آزادی و ثبت حقوق مسلم بشری مبارزات وسیع و منظمی می‌کنند در غالب کشورها ، نیروی شیفتگان عدالت بر قدرت شوم دشمنان انسانیت و حامیان جور و ستم پیروز شده است ، ما احزاب امضاء کننده زیرین که در طریق نجات ملت و تعالی میهن در راه اجرای اصلاحات اساسی اجتماعی در ایران می‌کوشیم ، به منظور سرکوبی نیروی ارتجاع و محور نفوذ استعمار و تثویت جبهه آزادی‌خواهان موثلف شده ، جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه را تشکیل داده و در نکات زیرین توافق می‌کنیم :

۱ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه در سیاست داخلی روش مشترک بر پایه شکست کامل عناصر ارتجاعی یعنی مزدوران استعمار و مخالفین اصلاح و آزادی و ترقی ملت ایران در پیش می‌گیرد .

۲ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه در سیاست خارجی خطه‌شی مشترک بر اساس استقلال سیاسی و اقتصادی وقوع ماده استعمار و تثویت روابط حسنه دولت ایران با کلیه دولت‌هایی که موافق با هدفهای مترقی و آزادی خواهانه ملت ایران هستند ، اتخاذ می‌نماید .

۳ - احزاب امضاء کننده این اعلامیه از اقدامات میهن - پرستانه یک‌دیگر تثویت نموده ، از هرگونه عملی که منجر به تضعیف یک‌دیگر شود ، خواه از لحاظ سیاسی ، خواه از لحاظ تشکیلاتی خودداری خواهند کرد . و سعی خواهند نمود بوسیله ایجاد کنفرانس‌ها و مجالس مشترک رشته‌های صمیمیت و تفاهم را بین اعضاء احزاب جبهه موثلفه محکم‌تر سازند .

۴ - جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه ، برای تامین رفاه و آزادی کارگران تصمیماتی اتخاذ خواهد نمود که وجود کارگران در احزاب موثلف باعث تضعیف شورای متحده مرکزی اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان ایران که یگانه تشکیلات سندیکائی واقعی کارگران ایرانی است نگردد . جبهه موثلف احزاب آزادی‌خواه از شورای متحده مرکزی ، اتحادیه‌های کارگران و زحمتکشان

ایران بعنوان تنها تشکیلات رسمی کارگران ایران با تمام قوا پشتیبانی و تقویت خواهد نمود .

۵ - جبهه مؤلف احزاب آزادیخواه برای اتخاذ تاکتیک مشترک در کلیه وقایع مهم سیاسی جلساتی تشکیل و کلیه مسائل را بین خود حل کرده و روش هماهنگی در پیش می‌گیرد.

۶ - جبهه مؤلف احزاب آزادیخواه همکاری احزاب و جمعیت‌ها و نویسندگان و جراید و عناصر آزادیخواه را پس از تصویب جلسه مشترک با نهایت‌علاقه می‌پذیرد و از کلیه آزادیخواهان انتظار دارد که برای محو سریع سیاست استعمار و شکست حتمی ارتجاع و اجرای عملی اصلاحات و ترقی و نجات ملت ایران این جبهه نیرومند را تقویت کنند . ما اطمینان داریم که نیروی مشترک ما به اضمحلال دشمن که هم اکنون زخمهائی برداشته ولی از پای در نیامده ، کمک خواهد کرد . ما امیدواریم که جبهه مؤلف‌ها موجود دوران جدید و پرافتخاری در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه و اصلاح طلبانه ملت ایران گردد .

پیروز باد جبهه مؤلفه احزاب آزادیخواه
جاوید باد ایران وطن تاریخی و پرافتخار ما
محو باد استعمار و ارتجاع

از طرف کمیته مرکزی حزب توده ایران

ایرج اسکندری - نورالدین الموتی - دکتر کشاورز

از طرف کمیته مرکزی حزب ایران

اللهیار صالح - مه‌ناس فریور (۱)

باوجود ائتلاف و یک‌پارچگی نیروهای مردمی و آزادیخواه باز هم جبهه متحد ارتجاع ، قوی‌تر از آن بود که تصور می‌رفت. ترفندها و ونیرنگ‌های ارتجاع در جامعه عقب مانده ایران با حمایت امپریالیسم قدرتمند آمریکا و انگلیس آن‌چنان در محیط اجتماعی ایران کار آمد و کارساز بود که می‌توانست جبهه آزادی و جنبش دموکراتیک آنزبایجان و کردستان (مه‌باد) را به عقب‌نشینی و گاه بن‌بست و تشتت بکشاند . زیرا به محض توافق هیئت‌های ملی

(۱) - روزنامه رهبر . شماره ۷۷۵ . مورخ ۹ تیرماه ۱۳۲۵ . در روزنامه جبهه اسامی امضاء کنندگان ذکر نشده بود .

آذربایجان و کردستان با دولت قوام‌السلطنه از طرف سران ایلات و عشایر وابسته به استعمار غائله و شورشهای خونینی همراه با اولتیماتوم و رجزخوانی برای بدست آوردن خودمختاری عربستان ایران (خوزستان) و خودمختاری فارس از طرف سران عشایر قشقائی و بختیاری و شیوخ عرب ایجاد شد. شیوخ عرب خوزستان که اغلب کنتراتیچی‌های شرکت نفت جنوب بودند، با هدایت مصباح فاطمی استاندار خوزستان و حمایت مادی و نقشه‌ریزی مامورین شرکت نفت و کنسول‌گری انگلیس اعلام موجودیت کردند و سرکله پسر شیخ خزعل بنام شیخ جاسب پیدا شد. شیخ‌های مفت‌خور و بیکارهٔ تیره‌های قبیله کمب و مکی فیضی و مزرعه همه به خودنمایی پرداختند، اما از آنجا که هیچگونه پایگاه توده‌ای و خلقی نداشتند، و فقط برمبنای زدوبندهای قبیله‌گی و عشیرگی و تابع اشاره و هدایت کنسول انگلیس بودند، بازتاب اجتماعی ایجاد نکرد. لیکن بهانه و عنوانی شد برای متولیان جبهه متحد ارتجاع و روزنامه‌های ارتجاعی تهران که هیاهوی «ازهم پاشیدگی و تجزیه و قطعه قطعه شدن ایران عزیز» را براه بیان‌دازند. هدف از ایجاد و اعلام موجودیت اتحادیه عشایر جنوب و نهضت فارس به رهبری ناصرخان قشقائی و محمد حسین قشقائی و خوانین بختیاری (ابوالقاسم خان، جهان‌شاه خان) و قوام‌الملک و صارم‌الدوله و یک مشت از این‌گونه لاشه‌های متعفن سیستم ملوک الطوائفی و خان‌خانی و ایل‌ببگی ایران، به همراه علمای درباری و وعاظ‌السلطین و روزنامه‌نگاران درباری این بود، که توهم تجزیه کشور را در ذهن توده‌های شهرت‌نشین ایجاد کنند و کابوس هرج و مرج و جنگ داخلی و نا امنی را مجسم نمایند، و برای تسلط دیکتاتوری و دخالت مستقیم ارتش مجوز اجتماعی و روحی فراهم کنند، و بختک نهضت فارس و عربستان به همین منظور بسر مردم فارس و کارگران و زحمتکشان مناطق نفت‌خیز جنوب فرود آمد و خون گروهی کارگر در جنوب و سرباز و ارتشی در فارس بدست سران خائن ایل قشقائی و شیوخ مزدور قبایل عرب زبان خوزستان ریخته شد.

بمنظور مقابله با چنین برنامه و نقشه‌های خائنه‌ای، جبهه موافک احزاب آزادیخواه توانست نیروی قابل توجهی فراهم کند و میتینگ‌های گسترده آن در شهرهای شمالی کشور و تهران و اصفهان و آبادان و خرمشهر و مناطق نفت‌خیز قدرت جبهه موافک را نشان داد. علاوه بر آن در تمام کارخانه‌های دولتی و خصوصی و معادن زغال‌سنگ و راه آهن و صنایع نفت اتحادیه‌های کارگری پشتیبانی خود را از جبهه موافک احزاب اعلام کردند و «شورای متحده

مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران» که تحت حمایت و هدایت حزب توده ایران قرار داشت با اعلام اعتصاب و صدور قطعنامه های هشدار دهنده به دولت قوام ، توطئه جدید استعمار انگلیس را که در قالب «تقاضاهای محلی برای خودمختاری جنوب و فارس» طرح ریزی شده بود ، برملا کرد . اعتصاب عظیم ۲۳ تیر ۱۳۲۵ کارگران مناطق نفت خیز در مقابله با استعمار انگلیس و طرح مطالبات صنفی - سیاسی آنها که شامل بر مواد زیرین می شد :

- ۱) - احضار مصباح فاطمی و تعیین يك استنادار بی طرف ومورد قبول کارگران
 - ۲ - خلع سلاح عشایر جنوب
 - ۳ - عدم دخالت شرکت نفت در امور سیاسی
 - ۴ - پرداخت حقوق جمعه ها به کارگران
 - ۵ - جلوگیری از تضییقات نظامی در سوسنگرد ، دارخوین، و بندر معشور
- بازتاب اجتماعی گسترده ای ایجاد کرد. این اعتصاب گسترده کارگران که برای اولین بار پس از سالیان دراز خفقان و اختناق حکومت پهلوی ایجاد شد، قدرت سازماندهی حزب توده ایران و شورای متحده کارگری را اعلام می داشت. و دلیلی بر آگاهی توده ملت از سلطه استعماری و استثماراری شرکت نفت و امپریالیسم انگلستان بود، که این خود موجب وحشت شدید امپریالیسم و ارتجاع گردید . همین اعتصابات و مبارزات سیاسی و رودرروی کارگران با امپریالیسم پایه های يك مبارزه و جنبش بزرگ ضد استعماری را در ایران تشکیل داد، والا برخلاف القآت نویسندگان بورژوازی، چند نطق و خطابه شادروان دکتر مصدق و دارودسته و همراهان خائن اولیه اش چون مظفر بقائی ، عبدالقدیر آزاد ، حسین مکی و حائری زاده نمی توانست موجب نهضت ملی شدن نفت و مبارزه با انگلیس و استعمار شود.

این اعتصاب که با دخالت و حمله مسلحانه ارتش شاه معدوم و عشایر مسلح جنوب و کنتراتیجی های محلی شرکت نفت مانند مکی فیصلی ، عبدالعزیز فاضلی ، عبدالرزاق کعبی، شیخ مذخور ، عبدالکریم فیصلی ، ناصر علوان به هدایت ونظارت مستقیم جیکاک و ترات وما مورین سفارت و کنسول انگلیس در آبادان و خرمشهر، به خاک وخون کشیده شد، توانست ، به سرانجامی موفقیت آمیز برسد و ارتجاع و امپریالیسم و عامل او مصباح فاطمی را در خطه خوزستان موقتاً به عقب بنشاند . این اعتصاب درس عظیم و فراگیری را در جهت اتحاد و بیداری طبقه کارگر و زحمتکشان سراسر ایران برای آنها آموخت. که بازتاب وسیعی در مناطق کارگری اصفهان - مازندران

گیلان - آذربایجان و تهران ایجاد کرد. قدرت‌نمائی و اتحاد و نظم سندیکائی و اعتصاب عظیم کارگران مناطق نفت‌خیز و نیز گسترش جنبش دموکراتیک آذربایجان از طریق انجام و اجرای يك سری اصلاحات عمیق اجتماعی مانند تقسیم اراضی لغو سیورسات، تعدیل بهره مالکانه خرده مالکین متقیم آذربایجان تا حدود ۲۵٪ درآمد محصول، سخت‌گیری نسبت به محترکین و گرانفروشان و کنترل داد و ستد بازار و توزیع کالا برفع محرومین، و اقدامات دیگر اجتماعی و اقتصادی و سیاسی که تعمیق و تحکیم آنها اساس روابط ظالمانه جامعه فتودالی و سرمایه‌داری وابسته سرتاسر ایران را تغییر و واژگون می‌کرد، مایه امید برای همه آزادیخواهان و روشنفکران مترقی گردید. اما آنچه موجب نگرانی حزب توده ایران و همه آزادیخواهان مترقی می‌شد، رشد و گسترش توطئه‌های جنگ طلبانه دربار شاه معدوم و اجرای نقشه چرچیل و ترومن علیه اتحاد جماهیر شوروی و دخالت مستقیم امپریالیسم آمریکا و انگلیس در مسئله آذربایجان بود که گروهی از رجال و شخصیت‌های دولتی ایران مانند حسین علاء و تقی‌زاده و نجم‌الملک و علی سهیلی و سید ضیاءالدین طباطبائی عامل اجرای آن بودند. نامه‌ها و تلگراف‌های حسین علاء و تقی‌زاده به سازمان ملل و شورای امنیت، علیه اتحاد جماهیر شوروی گوشه‌هایی از توطئه خطرناک جنگ افروزی امپریالیسم ودلالی و پادوئی گروهی از هیئت حاکمه و دربار را نشان می‌داد، و باید در قبال این خطر مقابله و مآل‌اندیشی و چاره‌اندیشی می‌شد، و این تدبیر و چاره‌اندیشی در گرو اتحاد هرچه بیشتر نیروهای طرفدار دموکراسی در ایران میسر میشد. این کار با همه تاخیر بالاخره با پیوستن فرقه دموکرات کردستان و محافل و شخصیت‌های ملی تهران به جبهه موثلفه احزاب آزادیخواه، تقویت شد و بهره‌برداری از تضادی که در این زمان بین دو گروه از هیئت حاکمه ایران بروز کرده بود در دستور کار احزاب موثلفه قرار گرفت. هیئت حاکمه ایران در این زمان از دو گروه رقیب یکی زیر فرمان و هدایت دربار و دیگر تحت رهبری قوام‌السلطنه نخست‌وزیر تشکیل شده بود و اختلافات شخصی و قدرت‌طلبی‌ها و جاه‌طلبی‌های هیئت حاکمه ایران که در آن زمان از بزرگ مالکان سنتی مانند قوام‌السلطنه و خانواده خانم فخرالدوله به تولیت علی‌امینی و سرمایه‌داران نوکیسه مانند محمدعلی مسعودی مدیر موسسه اطلاعات، تشکیل شده بود، میدانی برای بروز و علنی شدن پیدا کرد. گروه سیاستمداران تحت حمایت دربار پهلوی با تولیت و سردمداری سید ضیاءالدین طباطبائی، دکتر طاهری، تقی‌زاده، حسین علاء و محمدعلی مسعودی طرفدار

ضدیت علنی و خشن با اتحاد جماهیر شوروی و بالا بردن تب هیستری جنگ بودند ، اما گروه سیاستمداران تحت هدایت و سرکردگی حضرت اشرف قوام السلطنه ، مانند مظفر فیروز ، حسین مکی ، محمود محمود ، حائری زاده ، حسن ارسنجانی ، فرمانفرمائیان ، دکتر علی امینی ، علی الظاهر مخالف رویه و مشی سیاسی سید ضیاءالدین و دکتر طاهری و مسعودی که در این زمان نفوذ کاملی در دربار پهلوی داشتند ، شدند و البته زمینه‌های بروز اختلاف بیشتری نیز بین این دو گروه وجود داشت و هرروز تظاهر می‌کرد . مخصوصاً پس از مراجعت قوام السلطنه از شوروی و انتشار نامه قوام - سادچیکف و ادامه سیاست صلح و دوستی با شوروی و همکاریهای صنعتی و فنی در زمینه نفت شمال از طریق ایجاد شرکتهای مختلط مخالفت با کابینه قوام السلطنه بشدت و در حد بی‌سابقه‌ای اوج گرفت . این خود زمینه تضاد و اختلاف هرچه بیشتر بین دو جناح از هیئت حاکمه ایران را باعث میشد . قوام السلطنه برای پیش بردن اهداف سیاسی و قدرت‌نمایی در برابر مخالفین خود که این زمان در دربار پهلوی مجتمع بودند به تاسیس حزب دموکرات ایران اقدام کردند و عجیب این که تاسیس چنین حزبی با فعالیت شبانه روزی مظفر فیروز دستیار سابق سیدضیاء الدین و گرداننده روزنامه رعد امروز انجام می‌گرفت و از این طریق نوجهای سید ضیاء و طرفداران سید عنعانی از او کنده شدند و سید در این زمان به ناچار به گوشه‌ای خزیده بود و فقط در رایزنی و مشورت‌های شاه معدوم شرکت میکرد ، و پس از يك توقیف دو ماهه زمزمه و شایعه اخراج و تبعیدش از ایران در روزنامه های تهران منتشر شد .

۱۹ - تشکیل حزب دموکرات قوام السلطنه و کابینه ائتلافی احزاب

مظفر فیروز به همراهی حسین مکی و حائری زاده و ارسنجانی بالاخره تشکیلات حزب را سرو سامان دادند و با صرف هزینه گراف که از طریق فروش جواز قماش و قند و شکر و جو و گندم بدست آمده بود ، در روز بیست و نهم تیرماه ۱۳۲۵ قوام السلطنه با تشریفات پر زرق و برق که شباهتی به پاریسی و تشریفات درباری داشت ، تشکیل رسمی «حزب دموکرات ایران» را اعلام کرد . روزنامه داد به مدیریت عمیدی نوری معدوم ، جریان تشکیل رسمی حزب دموکرات ایران را چنین نوشت : «از ساعت پنج بعد از ظهر دیروز در کاخ بیلاقی وزارت امور خارجه در حضور آقای

نخست وزیر و هیئت وزیران با شرکت بیش از پنجاه نفر از افسران هیئت موسس حزب دموکرات و شرکت متجاوز از چند صد نفر از افراد ورزیده کلاس رهبری و پهلوانان باشگاه ببر که برای عضویت در حزب دموکرات ایران اسم نویسی نموده‌اند، جلسه عمومی تشکیل و بشرح ذیل سازمان‌های اصلی تعیین گردید:

۱- رهبر کل آقای قوام السلطنه ۲- معاون رهبر کل آقای مظفر فیروز
 کمیته مرکزی حزب: آقایان قوام السلطنه، مظفر فیروز، صادقی، فرمانفرمائیان، سردار فاخر حکمت، حائری زاده، موسوی زاده، محمود محمود، فروزش، سیدهاشم وکیل، ارسنجانی، عمیدی نوری. کمیسیون های حزب عبارتند از کمیسیون تشکیلات: آقایان آرامش، محمد درخشان، جواد گنجدای، خسرو هدایت، حسین مکی، مصطفی فرداد، دکتر هدایتی، کاظم نراقی، موسوی زاده کمیسیون تبلیغات: آقایان عبدالرحمن فرامرزی، حسن ارسنجانی، محمود محمود، احمد ملکی، فروزش، قهرمان، ارباب زاده، فرهنگ، حمید رضوی، قیائی. کمیسیون بازرسی و انتظامی و محاکمات: دکتر پیرنیا، مبشری (اسداله)، دکتر افخم حکمت، مهندس انصاری، دکتر نصیری، وزیری، مهندس جعفر شریف امامی، اسفندیار بزرگمهر، حائری زاده، عمیدی نوری کمیسیون مالی: آقایان غلامحسین فروهر، ابوالقاسم امینی، رضا صفی نیا، مهندس نیر نوری، دکتر شاهکار، گوهریان، محمد ولی میرزا فرمانفرمائیان، آرامش.

پس از انتخابات، از طرف افراد کلاس حزبی، آقای قریب شرح مفصلی دادند... و آنگاه پهلوان های حزب، به عملیات ورزشی نوظهوری از قبیل شنای دسته جمعی با خواندن اشعار شاهنامه و ضرب شیرخدا و کشتی پهلوان ها و پاره کردن زنجیر و بلع شمشیرهای برهنه تک تک و دوتائی، بایکدیگر پرداختند. جلسه مزبور تا ساعت ۸ بعد از ظهر ادامه داشت و در یک محیط گرم و صمیمی پایان یافت (۱) در تجلیل از قوام السلطنه و بزرگ کردن او قلم‌هایی فراوان بکار افتاد، که از همه جالب تر مقاله ای است بقلم آقای حسین مکی در روزنامه دموکرات ایران تحت عنوان مختصری از شرح زندگی جناب اشرف قوام السلطنه رهبر محبوب حزب دموکرات ایران. «در خانواده مرحوم میرزا ابراهیم معتمد السلطنه در تهران مولودی پا به عرصه وجود نهاد که در آن روز تصور می شد مولود جدید تنها از آن خانواده خود می باشد، ولی بعد سیر تاریخ و گذشت زمان و

مرور ایام نشان داد که آن فرزند شریف تنها از آن خانواده خویش نبوده بلکه تعلق به کشوری دارد که مشاهیر و نوابخ و بزرگان زیادی را در آغوش خود جان و دل پرورش داده است.» (۱) و ترهات و خزعبلات دیگر که از قلم مداح و مزدور چنین شخصیت‌های بورژوازی تراوش می‌کند.

پس از تشکیلات حزب دموکرات در تهران، سرعت شعب حزب در حومه تهران و شهرستانهای دور و نزدیک افتتاح شد. خوانین و روسای ایلات قشقایی و بختیاری حمایت خود را آقای قوام‌السلطنه و حزب دموکرات اعلام کردند و با عضویت در حزب دموکرات و با برخورداری از حمایت دولت، مجدداً هیستری ضدتوده‌ای و ضدکارگری را برافروختند. اما فشار شورای متحده کارگری و احزاب موثلفه بر دولت بمنظور جلوگیری از چنین حوادث هر روز بیشتر می‌شد و این مقابله با قدرت‌نمایی یک‌جانبه قوام، و نیز جلوگیری از دسیسه‌های دربار که تلاش فراوان در رودررو قرار دادن حزب دموکرات با احزاب موثلفه داشت، ضرورت قبول پیشنهاد تشکیل کابینه ائتلافی را از جانب قوام مطرح شده بود، بررهبری احزاب موثلفه با همه تلخی و گرفتاری‌های احتمالی تحمیل می‌کرد. کابینه ائتلافی احزاب موثلفه و قوام قرار بود با شرکت وزرائی از حزب توده ایران، حزب ایران، فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان تشکیل شود. اما مخالفت شدید دربار منحل بهلوی با شرکت نمایندگان جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان به ناچار کار را در دایره تنگ و محدود و شکننده‌ای متوقف کرد، و کابینه ائتلافی قوام السلطنه با شرکت نمایندگان دو حزب از احزاب موثلفه تشکیل شد و در تاریخ ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ شرح زیر اعلام گشت:

- ۱ - قوام‌السلطنه رهبر کل حزب دموکرات - نخست‌وزیر و وزیر کشور و خارجه
- ۲ - دکتر یزدی - وزیر بهداشت از حزب توده ایران
- ۳ - ایرج اسکندری - وزیر بازرگانی حزب توده ایران
- ۴ - دکتر کشاورز - وزیر فرهنگ از حزب توده ایران
- ۵ - اللهیار صالح - وزیر دادگستری از حزب ایران
- ۶ - دکتر منوچهر اقبال - وزیر پست و تلگراف و تلفن
- ۷ - هژیر - وزیر دارائی
- ۸ - سرلشکر فیروز - وزیر راه
- ۹ - سپهد احمدی - وزیر جنگ

- ۱۰ - مظفر فیروز - وزیر کار و تبلیغات از حزب دموکرات
 ۱۱ - شمس‌الدین امیر علائی - وزیر کشاورزی
 ۱۲ - انوشیروان سیهبدی - وزیر مشاور

۳۰ - سقوط کابینه ائتلافی

عمر کابینه ائتلافی ، ۷۵ روز بیشتر دوام نکرد و در اغلب روزهای با تصادم و جر و بحث‌های طولانی وزرای توده‌ای با قوام و گردانندگان حزب دموکرات سپری می‌شد . کم‌کم عیار و قیافه آزادیخواهی حزب دموکرات ایران به همه معلوم شد . حضور فعالانه افرادی مانند ملک‌الشعراى بهار و عبدالرحمن فرامرزی مدیر و سردبیر آزادیخواه آن روز کیهان ، و حسین مکی و محمود محمود مورخ مشهور و نویسنده کتاب معروف «روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده» ، ابوالحسن حائری‌زاده که کبابه همیاری و همفکری با مرحوم مدرس را بدوش می‌کشید ، در هیئت رهبری حزب دموکرات و عضویت روشنفکران خود فروخته و جادطلب که جریان زندگی هنوز چهره واقعی آنان را روشن و مشخص نکرده بود ، مانند دکتر پیرنیا پسر موتمن‌الملک ، دکتر مهدی بهار ، مهندس جعفر شریف‌امامی ، عباس شاهنده ، محمد فرهمند و احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره ، دکتر شاهکار ، آرامش و موافقت و همکاری و عضویت روشنفکرانی ملی مانند شمس‌الدین امیر علائی و دکتر سید علی شایگان و مهندس رضوی و اسداله مبشری و گروه کثیری از تکنوکرات‌های جوان و خان‌زاده‌های تحصیل کرده و تائید و تمجید گروه قابل توجهی علماء درباری ، توأم با تمهیدات صریح و موکد قوام‌السلطنه درباره آزادی اجتماعات و احزاب و اصلاحات اجتماعی برابر برنامه بظاهر مترقی و فریبنده حزب دموکرات ایران ، آنچنان حیثیت کاذبه و فریبنده و مسحور کننده‌ای برای حزب دموکرات و قوام‌السلطنه ایجاد کرده بود که هیچ‌حزب مدعی خدمت‌گذاری به‌مملت نمی‌توانست ، با آن مخالفت کند . تنها در پرتو جریان زندگی سیاسی می‌توانست حقیقت بد توده مردم روشن شود . بنابراین احزاب موثلفه به ویژه حزب توده ایران بمنظور جلوگیری از هرگونه تبلیغات منفی بافی و مظلوم نمائی حزب دموکرات ایران که «حضرت اشرف می‌خواهد مملکت را اصلاح کند ، اما حزب توده نمی‌گذارد» از موضع قدرت عمل کرد ، و با تصرف چهار وزارت‌خانه و اخذ تعهد و تضمین صریح از دولت در مورد آزادی احزاب و اجتماعات

و جلوگیری از تجاوز و تعدی‌دار و دسته سید ضیاء و سرلشگر ارفع به سندیکاهای کارگری و شعب حزب توده ایران با دولت همکاری کرد. این همکاری فقط پس از برسمیت شناخته شدن جنبش دموکراتیک آذربایجان به رهبری شادروان پیشه‌وری از طرف قوام انجام گرفت، و فراموش نشود که هیئت حاکمه ایران به رهبری صدرااشراف تا یکسال پیش حتی از پاسخ دادن به شکایت مردم تبریز استنکاف و خودداری می‌کرد.

این پیروزی بزرگ که هیئت نمایندگی جنبش دموکراتیک آذربایجان با استقبال رسمی به تهران بیایند و دولت قوام با اعزام مظفر فیروز با اختیارات تام بنمایندهای دولت، امضای خود را پای موافقت‌نامه‌ای بگذارد که موجب به رسمیت شناخته شدن فرقه دموکرات و انجمن ایالتی و ولایتی آذربایجان شود، نمی‌توانست فوراً به فریب و ریا و دروغگوئی حمل و تعبیر شود. صراحت قوام در مورد آزادی احزاب و اصلاحات اجتماعی و سیاست صلح و دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و تجلیل از پیشه‌وری و مخالفت با مرتجعین بنام، مانند سیدضیاءالدین طباطبائی و علی‌دستی و دکتر طاهری و سرلشگر ارفع بی‌نظیر بود، و همین موجب دستگیری و توقیف همه این دشمنان معروف آزادی شد و از شهریور ۱۳۲۰ که دموکراسی نوپای ایران ظاهر گردید، چنین احترام و تأییدی نسبت به آزادی احزاب و جلوگیری از حمله و هجوم به اجتماعات کارگری از جانب هیچ دولتی دیده نشده بود. علاوه بر آن از هیچ کابینه و مقام مسئولی جز توطئه‌های مستمر و خصومت‌های لجوجانه علیه اتحاد جماهیر شوروی مشاهده نمی‌شد و همه مسئولین امور مانند صدرااشراف و حکیمی و بیات جز فحاشی و مخالفت عنودانه و لجوجانه علیه جنبش ۲۱ آذر آذربایجان و بی‌اعتنائی نسبت به آزادی‌های دموکراتیک کار دیگری نکرده بودند.

اعلامیه قوام‌السلطنه و نطق مشروحاتی که از رادیو تهران پس از مراجعت سفر مسکو ایراد کرد، خودگواه این مطلب است که رویه حزب توده ایران و گروهی بسیار زیاد از روشنفکران ملی، جز تأیید و حمایت از دولتی که چنین تعهدات صریحی به گردن می‌گرفت، نمی‌توانست باشد. قوام‌السلطنه اعلام کرد «بطوریکه همه هموطنانم اطلاع دارند، اینجانب موقعی قبول مسئولیت نموده و زمام امور کشور را به دست گرفتم که وضع مملکت بر اثر هوسهای پی‌درپی و خیانت‌های نمایان، دچار تشنج و تشنگ گردیده بود، و چه از لحاظ سیاست خارجی و چه از حیث داخلی و ترقی‌هزیندندگی افکار

عمومی دچار منتهای نگرانی و تشویش بود. و روزیکه قبول مسئولیت کردم به تصدیق عموم وارث وضع نامطلوب شدم که در ایجاد آن کوچکترین مداخله و مسئولیتی نداشتم. در نتیجه زحمات شبانهروزی که در این مدت تحمل نمودم، نگرانی و تشویشی که در افکار عمومی بود تا حدی تسکین یافت و سوء تفاهماتی که در نتیجه افکار و اعمال سیاستمدارانی بوالهوس و نمایندگان تحمیلی در روابط بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی حاصل شده بود، تبدیل به حسن تفاهم و تشبید مناسبات حسنه گردید. مقدمات اصلاحات مهم و اساسی بوسیله تشکیل شوراهای مختلف تهیه شده که به مجرد حل مسئله آذربایجان تماس حاصل شد و مذاکرات لازم بعمل آمد، به قسمی که از عقاید و افکار یکدیگر کاملاً آگاه و مستحضر شدیم و اگر چه هنوز توافق کامل حاصل نشده، ولی روش مسالمت آمیز اینجانب و اطمینان به حسن نیت نمایندگان آذربایجان این مشکل را که مورد علاقه عموم ایرانیان و وطنپرست میباشد البته فراهم خواهد نمود. با وصف این اقدامات، بعضی اشخاص تصور میکنند کثرت مشغله اینجانب مانع از آن است که از امور کشور و اعمال خیانت کارانه آنها مطلع باشم و در تحت تاثیر همین اشتباه است که شروع به دسایس و تحریک نموده اند. اینجانب که روی سخن من به عناصر ارتجاع و نمایندگان تحمیلی و منفور و مطرود معطوف می شود، اگر این آقایان بقدر ذره ای وجدان و انصاف داشته باشند باید تصدیق کنند که تمام مصائب و مشکلاتی که امروز دچار آن هستیم حاصل اعمال جنایت آمیز پی در پی آنها می باشد. اینها هستند که روابط ایران را با اتحاد جماهیر شوروی به وسیله اعمال جنون آمیز از روی عمد و سوء نیت تیره و تار نمودند. اینها هستند که بدون هیچ مدرک و دلیل و صرفاً روی نیات پلید خود اعتبارنامه آقای پیشه‌وری و دیگران را رد نمودند و با این اقدام مفرضانه تخم کینه و نفاق را در این کشور کاشتند. اینها هستند که به منظور فساد دائماً در سفارتخانه‌ها رفتند به دسیسه و تحریک پرداختند و غافل از اینکه هیچ دولت خارجی در امور داخلی ایران به هیچ وجه نباید مداخله نماید و البته مداخله نخواهند کرد. به هیچ وجه اجازه نخواهم داد عناصر ارتجاعي و جنایتکار با دسیسه و حیله سدی در راه اصلاحات مملکت ایجاد نمایند و مانع شوند که ملت ایران به آرزوهای حقّه خود برسد و از سایر ممالک راقیه عقب بماند.» (۱)

آنچه از متون و اسناد سیاسی موجود برمی آید، حتی همین شرکت

۷۵ روزه سه وزیر از حزب توده ایران در کابینه قوام و اخذ قدرت دولتی با عکس العمل شدید امیر یالیمس مواجه شد، و غائله و شورش دستوری و فرمایشی سران ایل قشقائی و بختیاری و عوامل سرسپرده شرکت نفت انگلیس در جنوب فقط به منظور عقب راندن حزب توده ایران از قدرت بوده است. روزنامه‌های داد و دمکرات ایران ارگانهای نیم رسمی و رسمی حزب دموکرات پس از اعتراض و خروج وزرای حزب توده ایران از کابینه در این باره نوشتند: «روزی که چند نفر از اعضای کمیته مرکزی وارد دولت شدند خبر رسید کشتیهای جنگی نیروی انگلیس هم در آبیهای جنوب لنگر انداختند. همان روزها شهرت یافت که این اقدام بمنزله اعتراضی است بر علیه حزب توده ایران و شرکت آنها در دولت. از آن روز به بعد تشنجات در خوزستان، سپس وقایع فارس پیش آمد. درحالی که نه تنها برکناری وزرای توده از طرف ناصر قشقائی از جمله تنازای قیام کنندگان فارس بود، بلکه جراید فارس هم همه به حزب توده حمله میکنند.» (۱)

اقرار ناصر قشقائی در مصاحبه با پوروالی عمق توطئه را نشان میدهد. او در جواب سؤال خبرنگار ایران‌ما که غرض از حوادث اخیر فارس چه بود گفت: «چون حکومت دموکرات آذربایجان به استقلال ایران آسیب بزرگی می‌رساند و کار بجائی رسید که مرکز مملکت داشت بوسیله احزاب و فرقی چپ و تندرو اداره میشد، باوجود تنهال هرگونه عیب‌جوئی دست به این نهضت زده شد، و با اینکه میدانستند که نهضت جنوب پایه عامی و فرهنگی ندارد و قابل دوام نیست، به عنوان یات مانور سیاسی و حساس بر له کشور از آن استفاده شد.» (۲)

۲۱ - تشکیل کابینه سیاه قوام و مقدمات حمله و هجوم به آذربایجان

ناصرخان قشقائی در این روزهای حمله ارتجاع به دموکراسی، یار شایسته و قدرتمندی برای دربار پهلوی شد، و توانست نقش خود را بخوبی بازی کند و به قوام‌السلطنه اولتیماتوم دهد که اگر «تا غروب اول مهر تکلیف فارس معلوم نشود، و کابینه ترهیم نشود و عمال ناصالح محاکمه

(۱) - روزنامه داد ۲۸ مهرماه سال ۱۳۲۵

(۲) - ارس بجای ایران ما شماره ۴۲ مورخه ۱۲/۱۲/۲۵

نشود، هراتفاقی روی دهد ما مسئول نیستیم.» (۱) و بالاخره در مقابل هجوم علنی ایل قشقائی و بختیاری به موسسات اجتماعی فارس و غارت اموال مردم و آتش زدن کلوپ‌های حزب توده ایران در فارس و اصفهان، قوام‌السلطنه و باند ارتجاعی او در کابینه حمایت و تأیید خود را به شورشیان فارس توسط سرلشگر زاهدی اعلام داشتند، و شورش خراب‌کارانه و غارت‌گرانه فارس تحت عنوان فریبنده «نهضت فارس» که بنا به نوشته روزنامه داد «جز خرابی و غارت اموال کشاورزان حاصلی نداشت» (۲) مورد تأیید قوام قرار گرفت و بسرعت ابعاد توطئه‌های باند ارتجاعی قوام به رهبری و فرماندهی عوامل بیگانه و مامورین سفارت آمریکا و سرلشگر زاهدی مشخص شد. وزرای احزاب متولغه بعنوان اعتراض از کابینه قوام بیرون رفتند، و دست قوام برای اجرای نقشه‌های خود کاملاً باز و آزاد شد و همه نیروهای مرتجع متمرکز دربار و باند سید ضیاءالدین طباطبائی مجدداً به دور قوام‌السلطنه جمع شدند و به فاصله دو روز کابینه جدیدی که مامور اجرای نقشه‌های تجاوزکارانه قوام به نهضت آذربایجان شده بود، با همکاری و عضویت افراد زیر به شاه معدوم معرفی شد:

- ۱ - قوام‌السلطنه - نخست وزیر و وزیر کشور و وزیر خارجه
 - ۲ - سپهبد امیر احمدی - وزیر جنگ
 - ۳ - حمید سیاح - وزیر بازرگانی و پیشه و هنر
 - ۴ - عبدالحسین هژیر - وزیر دارائی
 - ۵ - دکتر اقبال - وزیر بهداشت
 - ۶ - شمس‌الدین امیرعلائی - وزیر کشاورزی
 - ۷ - اعزاز نیک‌پی - وزیر پست و تلگراف و تلفن باحفظ مقام معاونت نخست‌وزیری
 - ۸ - صادقی - وزیر راه
 - ۹ - دکتر سید علی‌شایگان - وزیر فرهنگ
 - ۱۰ - موسوی زاده - وزیر دادگستری
 - ۱۱ - محمد ولی میرزا فرمانفرمایان - وزیر کار و تبلیغات (۳)
- و از این تاریخ حمله و هجوم علنی به جنبش دموکراتیک آذربایجان و

(۱) - روزنامه داد شماره ۸۴۳ مورخه ۲ مهرماه ۲۵

(۲) - روزنامه داد شماره ۸۷۴ مورخه ۲۵/۸/۲۵

(۳) - روزنامه داد شماره ۸۶۵ مورخه ۲۸ مهرماه ۱۳۲۵

کردستان علنی شد و کشورهای امپریالیستی آمریکا و انگلیس به دربار و دولت قوام برای شروع حمله به آذربایجان همه‌گونه وعده و اطمینان دادند ، و حمله به آذربایجان وزیر پا گذاشتن آنهمه تعهدات صریح دربار جنش دموکراتیک آذربایجان توسط دولت قوام ، فقط بمنظور سرکوبی جنش ملی و دموکراتیک سرتاسر ایران اجراء شد . زیرا وجود و دوام و بقای جنش دموکراتیک و ملی آذربایجان حتی در قالب و چهارچوب انجمن ایالتی و ولایتی می‌توانست ، سرتاسر ایران را به پایگاه محکمی علیه استعمار و استبداد تبدیل کند و این با منافع گسترده امپریالیستی در کل منطقه و هیئت حاکمه در ایران معارض و منافی بود . برای حفظ چنین منافع عظیمی امپریالیسم حاضر به همه‌گونه جنایت و جنگ گسترده و تجزیه مناطق نفتی و حساس ایران و ایجاد سرپل‌هایی برای حمله به اتحاد جماهیر شوروی شد، و به‌صورت توانائی انجام آن را داشت . جرج آلن ، سفیر آمریکا در ایران با بی‌شمانه‌ترین وجهی نهضت ۲۱ آذر را تهدید کرد و از دست نشانندگان خود در ایران خواست که آنرا در نطفه خفه کنند. امپریالیسم انگلیس در بندر بصره نیرو پیاده کرد. خطر اشغال مناطق جنوبی ایران ، خاصه مناطق نفت خیز ایران از طرف نیروهای مسلح بریتانیا کبیر بیشتر شد . مسئله آذربایجان که صدرصد ، امر داخلی ایران بود با مداخله ، تحریک و دستور علنی امپریالیسم آمریکا به شورای امنیت سازمان ملل متحد کشانده شد . امپریالیسم و ارتجاع ایران با وارونه جلوه دادن خصلت دموکراتیک نهضت آذربایجان خواستند آن را بهانه‌ای برای مبارزه علیه نه‌تنها آزادیخواهان ایران، بلکه علیه نهضت انقلابی جهانی و پیشروترین گردان آن یعنی اتحاد شوروی قرار دهند . ارتش ایران که کاملاً درید قدرت مستشاران نظامی آمریکا بر اساس قراردادهای دوجانبه ساعد - دریفوس ، جم - آلن قرارداد داشت ، و ژاندارمری ایران که این زمان تحت فرماندهی ژنرال شوارتسکف آمریکائی بود، مناسب‌ترین اهرم برای اجرای چنین حرکتهای تجاوزکارانه‌ای شد و حمله و هجوم نظامی به آذربایجان زیر بهانه «فراهم کردن مقدمات انتخابات دوره پانزدهم و تامین آزادی انتخابات» آراسته و پیراسته شد و هیجانات میهن‌پرستانه و ناسیونالیستی و همراهی‌های مذهبی سلطان الواعظین‌های درباری بدرقه راه تجاوزگران گردید و آنچه بنسبت آمد تحکیم منافع انگلیس و آمریکا در ایران و لغو قراردادهای همکاری ایران و شوروی بود. در این رهگذر بقیمت خون‌های بیشماری که ریخته شد ، زمین‌های تقسیم‌شده و اراضی خالصه تحت تصرف کشاورزان ، و موقوفات بزرگ تحت تصرف و استفاده کشاورزان

آذربایجانی ، مجدداً بدست مالکین و سرمایه‌داران و روحانی نمایان موقوفه خوار فراری که اینک بصورت قهرمانان ملی در پناه ایلات مسلح ذوالفقاری و یمین افشار و جمشیدخان اسفندیاری و ملک قاسمی‌ها ظاهر می‌شدند ، افتاد. و در خط سیر ارتش شاهنشاهی به آذربایجان جز جنایت و وحشت و خرابی چیزی بجای نماند ، و بقول ویلیام دوگلاس قاضی آمریکائی که پس از «فتح آذربایجان» به تبریز رفت «ارتش ایران ، ارتش‌رھائی بخش در مسیر خود آثار خشونت برجای گذاشت . ریش دهقانان را آتش زدند. بناموس زنان و دختران آنان تجاوز کردند ، اموال خانه‌ها را به غارت بردند ، دام‌ها را دزدیدند . ارتش از زیر هرگونه کنترل دررفت . رسالتش نجات دادن بود ، ولی به‌غارت مردم غیر نظامی پرداخت و کشته‌ها و ویرانی‌ها پشت سر نهاد . زندانها مملو از آذربایجانی‌های بی‌گناه است ، چوب‌های‌دار و اعدام‌فراوان است باناسیونالیست‌ها نیز بدرفتاری می‌شود . دهقانان بیچاره را که برای دموکرات‌ها ابراز علاقه کرده بودند ، در معرض توهین قرار دادند . یک دهقان پیر آذربایجانی بسا چنین گفت: مال و حیثیت ما را پایمال کردند ، آثار این حوادث جگرسوز هرگز از خاطر آذربایجانی‌ها زدوده نخواهد شد .» (۱)

اخبار جراید تهران با همه سانسوری که بلافاصله پس از شکست جنبش آذربایجان برقرار شد ارقام و حشنتاکی بدست می‌دهد. روزنامه داد تحت عنوان «حکومت نظامی در تبریز - کشتار ششصد نفر از دموکرات‌های آذربایجان» و «اعزام هیئت به آذربایجان برای تشکیل ادارات دولتی» (۲) گوشه‌هایی از جنایت را برشمرد . ماشین کشتار و جنایت ارتش و دولت بکارافتاد، و قتل - عام‌های دسته جمعی شروع شد . از طرف وزارت دادگستری آقای عبدالعلی لطفی مدیر کل بازرسی وزارت دادگستری بسمت ریاست دادگستری آذربایجان منصوب شد ، (۳) تا احکام کاملاً قانونی برای تصرف و اعاده مالکیت خانها و سرمایه‌دارانی که در پناه اوپاش مسلح و ارتش شاهنشاهی به محل آمده‌اند ، صادر نماید . کشتار و قتل عام نیروهای دموکراتیک جامعه فقط در آذربایجان محدود نماند. همان جنایات دسراسر مناطق کردنشین به ویژه در مهاباد و کرمانشاه تکرار شد و در مازندران همه سندیکاهای کارگری و شعب حزب توده ایران مورد حمله و هجوم ژاندارمری و افراد مسلح قادیکلاهی و یمین اسفندیاری قرار

(۱) - مجله دنیا . آبان ۱۳۵۴ ص ۲۰ مقاله حسین جودت «۲۱ آذر یک

روز تاریخی در جنبش انقلابی ایران»

(۲) و (۳) - داد ستون اخبار مورخه ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۵

گرفت و خلعت بری‌ها و قنبرخان چهاردهی و اکبرخان و خانواده پرشاخ و برگ صوفی و امینی لنگرودی و املشی و خان‌های طوالش مانند عزت‌الملوک ساسانی و باقیمانده‌های ضرغام‌السلطنه و نوکرهای حاج آقا رضا رفیع در سرتاسر گیلان به جنایاتی دست زدند که یادآور حمله مغول و چنگیز بود. گفتنی است ستون تحت فرماندهی سرهنگ مقبلی که از گیلان و جاده انزلی - آستارا به طرف آذربایجان در حرکت بود، این جنایت‌کاران و خان‌های محلی را مورد حمایت و تقویت قرار می‌داد. و این چنین نهضت دموکراتیک آذربایجان و جریبان دموکراسی سراسری ایران مورد حمله و تجاوز گسترده ارتجاع داخلی و امپریالیسم متحده آمریکا و انگلیس قرار گرفت.

۴۴ - ائتلاف بورژوازی ملی با ارتجاع بمنظور سرکوب نهضت آذربایجان

در مورد نهضت ۲۱ آذر مقالات و کتابهای فراوان نوشته شده است و بسیاری از آن مقالات و اظهار نظرها و اخبار و گزارشهای ژورنالیستی موافق و مخالف، تا حد امکان مورد مطالعه و دقت نگارنده قرار گرفت، اما آنچه جالب و آموزنده است، رفتار و رویه‌ای است که بورژوازی ملی و شخصیت‌های آن در طیف گسترده روزنامه‌نگاران ملی هوراکش هیئت حاکمه و وعظ‌السلطین و علمای درباری از خود نشان دادند. در آن روزهای تیره و تاری که هجوم علیه دموکراسی و آزادی شروع شد، همه این روزنامه‌نگاران ملی و علمای درباری همراه کثیف‌ترین خان‌ها و فئودالهای معروف به جشن و پایکوبی پرداختند، و در این میان رفتار حزب ایران و شخصیت‌های آن بسیار آموزنده است. حزب ایران که در جبهه مؤتلفه احزاب آزادیخواه (حزب توده ایران - فرقه دموکرت آذربایجان - فرقه دموکرات کردستان - حزب جنگل - حزب سوسیالیست) شرکت داشت به محض شروع حمله مسلحانه به آذربایجان، وحشت‌زده متوقف شد، اما نتوانست فوری در جبهه مخالف و ضدیت با جنبش قرار گیرد، با این همه سخت از همراهی با جنبش اظهار پشیمانی کرد و پس از مدتی کوتاه که در ورطه انفعال و ندامت غوطه‌ور بود، بالاخره بخود آمد و پس از سکوت تأییدآمیز نسبت به جنایات فجیع ارتش شاهنشاهی و چماق‌داران و قداره بندان خوانین و ایلات مسلح ذوالفقاری و اسلحه‌دارباشی و سرلشگر یمین افشار و بالاخره وضع خود را روشن کرد، تا حدی که موجب رضایت

هیئت حاکمه و دربار و ارتش شود. بطوریکه با انتشار مقالاتی علیه پیشه‌وری و حزب توده ایران خود را تیرئه کرد و باین راه تا سقوط در ورطه شوروی ستیزی ادامه داد. از طرفی حزب ایران و شخصیت‌های بورژوازی لیبرال در این جریان حرکت بطرف ارتجاع و بالاخره سقوط در ورطه شوروی ستیزی تنها نبودند، بلکه گروهی از شخصیت‌های مفعول و مرعوب و مجذوب امپریالیسم آمریکا، مانند دارودسته خلیل ملکی که عوامل سفارت انگلیس و دربار پهلوی از مدتها پیش‌روی آنها به آسانی کار میکردند در قیافه چپ‌نمائی، با ملی‌نماها و بورژوازی لیبرال‌همدست شدند و بعدها با کثیف‌ترین و تهوع‌آورترین نوع آن احزاب و شخصیت‌ها مانند دکتر مظفر بقائی و علی زهری در حزب زحمتکشان، علیه حزب توده ایران و مجموعه آثار و تاثیرات نهضت دموکراتیک آذربایجان، همدستی و همداستانی کردند و آنچه توانستند علیه نهضت مردمی و خلقی ۲۱ آذر آذربایجان و حزب توده ایران سم‌پاشی کردند. این همه التواء شبهه و بدآموزیها و کج‌اندیشی‌ها که در اذهان عمومی علیه شادروان پیشه‌وری و نهضت آذربایجان وجود دارد، مولود همان دسیسه‌ها و اتحاد خبیثه خلیل ملکی، مظفر بقائی، حسین مکی، مهندس زیرک‌زاده و ابوالفضل قاسمی است. این گروه هم‌اکنون در قالب وهیئت منحوس جبهه ملی و گروه بنی‌صدر و سلامتیبان و بقایای واخورده و ضایع و گندیده خلیل ملکی که حلقه‌نشینان منقل و وافور شمس‌آل‌احمد و نویسندگان لیبرال مانند علی‌اصغر حاج سید جوادی و اسلام کاظمیه و کاتوزیان ارثیه خلیل ملکی را متولی شده‌اند، در یک اتحاد وسیع و گسترده علیه جمهوری اسلامی و انقلاب شکوهمند ملت ایران قرار گرفته و به تعرض و لجن‌پراکنی علیه حزب توده ایران و تاریخ جنبش دموکراتیک آذربایجان مشغولند، که نمونه آن انتشار کتاب خاطرات خلیل ملکی توسط انتشارات رواق است.

حزب ایران پس از خروج از کابینه ائتلافی در روز پنجشنبه ۳۰ آبان ۱۳۲۵ اعلام کرد. هم مسلکان شعار ما در این روزهای تاریک این است، در سنگرهای خود مردانه دفاع کنیم، تسلیم زور و فشار و تطمیع نشویم تا موقع حمله برسد. (۱) مدتی به دفاع از ائتلاف و همکاری خود با حزب توده ایران ادامه داد و مقالاتی بدینعل و به میخ بقلم مهندس احمد زیرک‌زاده در جبهه منتشر شد و چند کنفرانس در توجیه و تفسیر ائتلاف برگزار کرد، و

بالاخره نتوانست در چنین موضعی باقی بماند ، و روز ۲۲ آذر که قتل عام فرقه دموکرات آذربایجان یعنی مؤتلف بزرگ احزاب مؤتلفه شروع شد ، اظهار عقیده کرد : «فرقه دموکرات آذربایجان از يك موقعیت بین المللی استفاده کرده بود تولدش در مقابل چشم بیگانگان و در پناه اسلحه آنان انجام گرفته بود. خیلی از مردم ایران این وضعیت را گناهی غیر قابل عفو دانستند، مخصوصاً که اصرار در نگاهداری زبان ترکی و بعضی اشتباهات دیگر قلب وطن پرست ایرانیان را جریحه دار نگاه می داشت . از این جهت عده ای از ایرانیان نسبت به این وضعیت بدبین بودند» (۱) و در مقاله دیگری در همان شماره اعلام شد «یک بار دیگر ثابت شد که ایران تجربه نمی شود. موضوع آذربایجان ظاهراً حل شد ، خطر يك جنگ بزرگ داخلی از میان رفت و آقای قوام السلطنه رسماً اظهار داشت که از این فرستادن قوا جز حفظ استقلال ایران و مخصوصاً حفظ آزادی انتخابات منظوری ندارد» (۲) و بعد از روی خوش نشان دادن به حضرت اشرف قوام السلطنه روز بعد نوشت «امروز وضعیت تازه ای که در کشور پیش آمده ، در يك گوشه از ایران قدرتی از میان رفته و قدرت تازه ای جای آنرا گرفته ، هر جا قدرت تازه ای به وجود آید دسته ای سوء استفاده چی را بدور خود جمع می کند. فرقه دموکرات آذربایجان از این بلا در امان نماند و اگر فرقه دموکرات آذربایجان بدین خطر متوجه بود شاید به این صورت درهم نمی شکست.» (۳) و این اظهار نظر و متهم کردن فرقه دموکرات به سوء استفاده های موهوم در موقعی اعلام می شود که ابعاد و عمق جنایات و ایلغار ارتش مزدور شاه و خوانین ذوالفقاری و سرلشگر یمین افشار و ملک قاسمی ها و اسکندری ها و جمشید اسفندیاری ها و ابوالقاسم جوان ها در آذربایجان به آن درجه از وحشیگری رسیده است ، که در تاریخ ایران کم نظیر میباشد و این همه جنایات را حزب ایران به عنوان سوء استفاده عده ای سوء استفاده چی که در هر قدرت تازه به دوران رسیده ای امری جبری و محتوم است توجیه و تحمیل می کرد. اما هنوز این مقالات و اظهار نظرهای دوپهلوی ، دربار و قوام و ارتش را قانع نمی کرد زیرا نوکری باید صریح و چاکرانه و مخلصانه باشد و ناچار حزب ایران بالاخره سنگ تمام گذاشت و يك مقالات بالا بلند با درشت ترین حروف در تجلیل از ارتش نوشت و اعلام کرد «مشاهده قیافه های مردانه سربازان غیرتمند

(۱) - نبرد امروز بجای جبهه مورخه جمعه ۲۲ آذر ۱۳۲۵

(۲) - نبرد امروز بجای جبهه شماره ۱۳ مورخه ۲۲ آذر ۱۳۲۵

(۳) - نبرد امروز بجای جبهه شماره ۱۴ مورخه ۲۴ آذر ۱۳۲۵

و بردبار ایرانی، مشاهده سربازان بردباری که مظهر عالی‌ترین درجات انضباط و مبین‌پرستی هستند، مشاهده صفوف مرتب و منظم سربازانی که در خیابان‌های تهران عبور می‌کنند، مشاهده اندام‌های رشید افسران و سربازانی که سوار بر اسب از کوی و برزن‌ها می‌گذرند، مشاهده تانک‌ها و تجهیزات جنگی در موقع سان و دفیله طبعاً شخص را به هیجان می‌آورد و قلب‌ها را به طیش و امی‌داری و کمترین فرد ایرانی می‌تواند ادعا کند که صدای پای شمرده و منظم صفوف سربازان احساسات و وطن‌پرستی را در او تحریک نکرده باشد، کمتر فرد ایرانی را می‌یابید که ارتش را از عمدترین مظاهر ملیت ایران نداند، همین‌قدر می‌گوئیم که موضوع ارتش برای ملت ایران مانند هر ملت دیگر یک موضوع حیاتی است.» (۱)

این همه مدح و ثنای اندام‌های رشید سوار بر اسب و تانک و توپ ارتش، در زمانی صورت می‌گیرد که این ارتش با همه تانک و توپ و افسران قلتشن دیوانش، به فرمان مستقیم مستشاران آمریکائی، خون مردم آذربایجان را بر زمین می‌ریزد و از کشته پشته می‌سازد. از این زمان مهندس احمد زیرک‌زاده گردانندگی حزب را بعهده گرفت و روزنامه جبهه را کم‌کم تبدیل به یک بلندگوی ضد شوروی و ثناگوی آمریکا کرد و تلاش فراوانی بعمل آمد تا کاملاً از دربار پوزش‌طلبی شود و بدنبال اظهار پشیمانی و انفعال آقای اللهیار صالح از ائتلاف با حزب توده ایران و قبول و تأیید اینکه «نباید با بیگانه پرستان و کسانی که علیه زبان شیرین فارسی و استقلال و تمامیت ارضی ما توطئه می‌کردند همدستی و ائتلاف شود» و ادعای آقای مهندس احمد زیرک‌زاده، به اینکه فرقه دموکرات با کمک اسلحه بیگانگان ایجاد شده و اصرار در نگهداری زبان ترکی، قلب و وطن‌پرست ایرانیان را جریحه‌دار کرده بود و از این قبیل ناله وزاری و ندبه‌ها، توانستند از حمله و هجوم بعضی مخالفین دوآتشه خود مانند دکتر شمس‌الدین جزایری و محمد نخشب که این زمان موقعیت را برای تسویه حساب‌های شخصی با عده‌ای از مهندسین و تکنوکرات‌ها مانند مهندس علی‌قلی بیانی و مهندس احمد زنگنه و مهندس زیرک‌زاده مناسب تشخیص میدادند جلوگیری کنند، و پس از یک سلسله‌بند و بست‌ها و مذاکرات و مشاجرات که از تاریخ دوشنبه دوازدهم اسفند تا دوشنبه بیست و ششم اسفندماه ۱۳۲۵ طول کشید، اعضای کمیته مرکزی و شورایی‌الی حزب از میان هیئت موسس که مجموعه‌ای از تکنوکرات‌ها و مهندسین و تنی چند استاد دانشکده حقوق و کشاورزی و

پزشکی بودند انتخاب و به اعضای حزب معرفی شد، که عیناً اسامی آنان از روزنامه باستان ارگان موقت حزب ایران به شماره ۱۴ مورخه ۲۸ اسفندماه ۱۳۲۵ نقل می‌شود.

کمیته مرکزی :

اللہیار صالح	حسین تقوی
مهندس احمد زنگنه	مهندس احمد زیرک زاده
مهندس علی قلی بیانی	دکتر ابراهیم عالی
مهندس حق شناس (جهانگیر)	مهندس محسن عطائی
مهندس عباس گزیده پور	
شورای عالی حزب:	

آقای دکتر جهان‌شاه صالح	غلامحسین زیرک زاده
دکتر کریم سنجابی	دکتر جناب
مهندس سیف‌الله معظمی	مهندس ناصر معتمد
دکتر محمد علی غربی	دکتر نعمت‌الهی
مهندس پایور	محمد پور سرتیپ
مهندس نظام‌الدین موحد	مهندس خطیر
دکتر ریاحی	مهندس ابوالقاسم زیرک‌زاده
محمد مشایخی	هوشنگ هوشیدر
ضیاءالدین نهاوندی	ناصر موسوی
مسعود زنگنه (۱)	

به موازات این عقب‌گرد فضاحت‌بار حزب ایران و تکنوکرات‌های ملی، علمای درباری نیز به صحنه مداحی و دعاگوئی شاه معدوم آمدند و روزنامه‌های تهران اعلام کردند بمناسبت ختم غائله آذربایجان، عریضه تشکرآمیز از طرف علمای تهران بشرح زیر حضور اعلیحضرت‌همایونی تقدیم گردید :

«در این موقع که بشارت فتح و پیروزی ارتش شاهنشاهی در آذربایجان رسیدعموم دعاگویان و قاطبه مسلمین تشرنات صمیمانه خود را از اقدامات وفداکاریهای ارتش شاهنشاهی در راه حفظ مملکت و دیانت اسلام و رفاهیت اهالی آن سامان تقدیم وسعادت و عظمت اعلیحضرت‌همایونی و کشور شاهنشاهی را از خداوند متعال مسئلت داریم:

(۱) - روزنامه باستان ارگان موقت حزب ایران شماره ۱۴ مورخه ۲۸ شنبه

۲۸ اسفند ۱۳۲۵

آیت‌اله زاده شیرازی
 شیخ علی مدرس
 آیت‌اله زاده اصفهانی
 شیخ بهاء الدین نوری نبوی
 شیخ جواد شریعتمدار
 شیخ علی آقا سولقانی
 حاج سید نصراله شوشتری
 شیخ احمد نجفی
 ابن‌الشیخ تهرانی
 سید علی اصغر جزایری
 حاج سید ابوالقاسم عاملی
 حاج شیخ مهدی نجم آبادی
 سید علی اصغر خوئی
 میرزا عبدالحسین شیرازی
 حاج آقا حسن نجم آبادی
 سید محمد علی انگجی
 سید صدرالدین موسوی
 سید احمد لواسانی
 سید جلال‌الدین بیوک (۱)

میر سید محمد بهبهانی
 حاج میرزا عبدالله تهرانی
 امام جمعه تهران
 آیت‌اله زاده مازندرانی
 شیخ محمد علی لواسانی
 حاج سید محمد حسین لواسانی
 علم‌الهدی شیرازی
 حاج احمد کرمانشاهی
 حاج شیخ محمد نهاوندی
 میرزا موسی امام مجدبزارها
 حاج شیخ العرافین بیات
 حاج سید هیت‌اله امام‌اهوازی
 ظهیر الاسلام تولیت مدرسه سپهسالار
 شیخ هدایت‌اله ملکی
 شیخ باقر رسولی
 سید محمد حسن الانکجی
 حاج سید محمد باقر تهرانی
 میرزا مصطفی لواسانی
 سید محمدرضا زنجانی

در همین زمان که ارتش خونخوار شاه در آذربایجان به قتل عام مردم آزاده دست میزد خبر فوت عالم ربانی مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی به تهران رسید و از احترامی که توده مردم به مرجع تقلید خود داشتند، درباره قوام السلطنه سوء استفاده‌ها کردند و شاه معدوم در مجلس ختم سید شرکت کرد و چه تظاهرات و ابراز احساسات که برایش راه انداختند، و در آن تظاهرات به ارتش ظفر نمودن که علیه بیگانه قیام کرده است درودها فرستادند و در میان این همه هوو و جنجال و ابراز احساسات وطن پرستانه آمریکائی پسند و ارتجاع خوشحال کن، کسی از عمق و حشیگری و خون‌ریزی و قتل و غارتی که ارتش و طوایف مسلح تحت فرمان ذوالفقاری و امیر افشار و جمشیدخان اسفندیاری و صولت‌الدوله و سرلشگر متدم و ملک قاسمی مرتکب شدند، خبردار نشد. علمای درباری و وعاظ السلاطین جیره‌خوار فئودالیسم همراه با یک مشت روزنامه‌نگاران مزدور و رپرترهای دروغ‌پرداز که بنام خبرنگار گزارش‌های

جنايات موهوم فرقه دموكرات آذربايجان را در روزنامه‌هاى باختر ، آتش ، فرمان ، استخر ، كيهان و اطلاعات منتشر مي‌كردند ، به انحراف اذهان عمومي پرداختند و يك شبه فتوئالهاي خونخواري مانند اميرافشاري ، ذوالفقاري‌ها و اسفندياري‌ها به سرهنگي و درجات نظامي رسيدند . و اعلام شد : «در اثر فداكاري و مجاهدات سواران ذوالفقاري و امير افشار و يميني و اسلحه‌داربashi كه در خدمت ارتش در عمليات خمه‌س و آذربايجان شركت داشتند و بر ضد ماجراجويان شركت كردند ، به شرح ذيل به دريافت نشان و درجات افتخاري نائل شدند:

۱ - محمود ذوالفقاري به درجه سرهنگ دومي و نشان درجه ۳ همايوني

۲ - محمد ذوالفقاري نشان درجه ۴ همايون

۳ - مصطفي ذوالفقاري به درجه سروان افتخاري و نشان درجه يك شجاعت

۴ - آقاي امير افشاري درجه سرگردي افتخاري و نشان درجه يك شجاعت

۵ - آقاي اسلحه‌داربashi درجه سروان افتخاري و نشان درجه يك شجاعت

و سواران اين طوايف نيز به دريافت نشان درجه ۲ و ۳ شجاعت مفتخر شدند .

همين بذل و بخشش‌هاي شاهانه در حق جمشيدخان اسفندياري و صولتي وملك قاسمي و عزت‌الملوك ساساني و خوانين گيلان و مازندران و سران دزد و غارتگر بختياري و قشقائي و چند نفر روزنامه نويس منحرف و گمراه ادامه يافت ، و در نتيجه محمد ذوالفقاري به وكالت مجلس رسيد و تا نيابت رياست مجلس شورا ترقي كرد . و ناصر و خسرو قشقائي دزد و غارتگر اموال مردم فارس و قاتل سربازان و افسران تيب كازرون ، با احترام و تجليل وارد تهران و بنمايندگي مجلس منصوب شدند ، و آقاي دكتر حسين فاطمي و دكتر كاوياني كه با نطق و خطابه و مقاله‌نويسي و انتشار خبرهاي دروغ در مجالس و مجامع و روزنامه باختر ، هيئت حاكمه را ياري فرمودند . بالاخره روز يكشنبه ۲۲ دي ماه آقاي وزير فرهنگ* ، آقاي دكتر كاوياني را به معاونت وزارت فرهنگ به اعليحضرت همايوني معرفي كردند . (۱) و روز ۳شنبه ۲۴ ديماه آقاي وزير بازرگاني و پيشه و هنر آقاي دكتر فاطمي را به حضور اعليحضرت همايوني به معاونت آن وزارتخانه معرفي كردند . (۲) و از آن زمان نزديكي روشنفكران و تكنوكرات‌ها بمنظور تصاحب قدرت و ثروت و يامصونيت از گرندهاي احتمالي ، به ارتجاع و امپرياليسم و سفارت آمريكا و ابراز خلوص و چاكري به دربار سريع‌ترشد . عبدالرحمن فرامرزي مدير روزنامه كيهان نيز در اين مسابقه شركت

* - وزير فرهنگ دكتر سيدعلي شايجان بود

(۱) و (۲) سالنامه پارس ص ۱۵۳ سال ۲۵

کرد ، و پس از سقوط و شکست نهضت آذربایجان شدیدترین حملات و هتاک‌ها را به پیشه‌وری روا داشت.

خوانندگان روزنامه کیهان هنوز مقالات این مرد پلید را که مظهر زنده و معجم روحیه ابن‌الوقتی روزنامه نویس‌های نوکر صفت بود ، فراموش نکرده‌اند که می‌نوشت «اگر دولت این نهضت را خاموش کند جای حسرت نیست که بساط سابق بزودی بر خواهد گشت ، باز هم منقل‌ها مدار سیاست کشور خواهد شد . متدرات من و شما و سایر افراد کشور را در آن کلپوها تعیین می‌کنند که توی بغل زنبهای یکدیگر می‌لند و امور مملکت را حل و فصل می‌کنند ، همان‌هائی که یک جام شراب و یک دست پوکر را بنام ایران ترجیح می‌دهند.» (۱) و «آقای پیشه‌وری ، یا باید شما تابع تهران شوید ، یا تهران را تابع خود کنید. من میدانم که پیشه‌وری باز حرف خود را تکرار خواهد کرد ، و خواهد گفت شما چقدر عاجزید که می‌خواهید بخوابید ، تا من بیایم و شما را نجات دهم آقای پیشه‌وری اولاً اگر شما بیایید و ما رانجات بدهید برای ماننگ نیست برای اینکه شما ایرانی هستید و باید یک ایرانی ما را از این ورطه نجات بدهد، بگذارید این ایرانی شما باشید.» (۲) و نیز می‌نوشت «اگر دولت سرباز و توپ و فشنگ بفرستد و آنجا را بازور نظامی تسخیر کند، معلوم نیست خوب باشد . زیرا ما می‌ترسیم باکشتن نهضت آذربایجان جرثومه آزادی را در تمام ایران کشته باشند . اگر پیشه‌وری و باران اورا قلع و قمع کردند ، فرداست که دکتر طاهری ها قدر است می‌کنند و چوب تکفیر سیاسی را بدست گرفته هر جا آزادی خواهی را دیدند مغزش را با آن چوب می‌کوبند ، می‌گویند شما بودید که می‌خواستید مملکت را تجزیه کنید ، نوکر روس هستید ، از اذلید ، او باشید ، مزدگی هستید ، و با این عنوان هر جا صدائی از آزادی بلند شود آنرا خفه خواهند کرد » (۳) و آنچه حزب توده ایران در کتب و مقالات متعدد روحیه و خصلت و رفتار دوگانه بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را تشریح کرده بود ، اینک به گونه‌ای باز و لخت و عور و عربان در صحنه زندگی ایران با همه دردناکی و اسفباری مشاهده می‌شد.

(۲۹) - از شماره‌های ۹۵۲ و ۹۳۸ روزنامه کیهان اردیبهشت ماه ۱۳۲۵

(۳) - از شماره‌های ۹۵۲ و ۹۳۸ روزنامه کیهان اردیبهشت ماه ۱۳۲۵ .

دکتر نورالدین کیانوری در محاکمه معروف خود همین عبارات را بازگو کرد و روحیه ابن‌الوقتی فرامرزها و هیئت حاکمه ایران را شناساند . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «دادگاه تاریخی خلق»